



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

جزء چہارم

# زندگانی حبیب ابن مظاہر اسدی

## پہنچے عباس بن عثمان خوافی

توشیحہ

علامہ محمد باقر

حاج شیخ علی نقوی شاہروزی

تیسرا سال



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی به همراه تاریخچه مجالس روضه خوانی

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی به همراه تاریخچه مجالس روضه خوانی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه ی مؤلف:
۲۵	فصل اول : سن شریف این بزرگوار
۲۵	اشاره
۲۷	سن شریف حبیب
۳۱	فصل دوم : فضایل این بزرگوار
۳۱	اشاره
۳۳	فضایل حبیب
۳۷	فصل سوم : مدح اصحاب امام حسین علیه السلام
۳۷	اشاره
۳۹	احادیث
۴۷	فصل چهارم : شرح حالات این یگانه شخصیت
۴۷	اشاره
۴۹	حالات حبیب
۵۲	ورود مسلم به کوفه
۵۹	ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا
۶۴	ورود حبیب به کربلا
۶۶	دعوت حبیب از قبیله خود
۷۰	مهلت یک شبه

۷۱	ورود امام به خیمه زینب (علیها السلام)
۷۲	کلمات اصحاب با امام حسین (علیه السلام)
۷۴	ملازمان و همراهان رکاب
۷۴	شیخ جعفر شوشتری و دیدن حبیب در خواب
۷۶	حبیب از رؤسا و فرماندهان بود
۷۸	حسن رفتار حبیب و فداکاری
۸۸	اشعار در مقتل حبیب (رضوان الله علیه)
۹۷	پسر حبیب و قاتل پدر
۹۸	بنی اسد و بدن حبیب
۱۰۱	فصل پنجم : کسانی که از قبیله حبیب بودند و در کربلا شهید شدند
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	شهدای قبیله حبیب در کربلا:
۱۰۳	علی بن مظاهر اسدی
۱۰۴	غلام
۱۰۴	سلیمان
۱۰۵	انس
۱۰۶	مسلم بن عوسجه
۱۰۸	قیس بن مسیهر
۱۰۹	عمرو بن خالد
۱۱۰	موقع
۱۱۱	انس
۱۱۳	خاتمه
۱۱۹	مراجع و مأخذ
۱۲۷	تاریخچه مجالس روضه خوانی و عزاداری سید مظلومان ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)
۱۲۷	اشاره
۱۲۹	مقدمه

- ۱۳۵ ..... فضیلت سوگواری بر امام حسین علیه السلام
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... فضیلت سوگواری
- ۱۳۹ ..... ذکر مجالس عزاداری
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... آدم (علیه السلام)
- ۱۴۱ ..... ابراهیم (علیه السلام)
- ۱۴۲ ..... موسی (علیه السلام)
- ۱۴۶ ..... حضرت خضر (علیه السلام)
- ۱۴۶ ..... حضرت زکریا (علیه السلام)
- ۱۴۷ ..... حضرت عیسی (علیه السلام)
- ۱۴۸ ..... حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)
- ۱۵۴ ..... حضرت امیرالمؤمنین و امام مجتبی (علیهما السلام)
- ۱۵۶ ..... عزاداری بنی هاشم هنگام حرکت
- ۱۵۷ ..... عزاداری اُم سلمه
- ۱۵۸ ..... امام زین العابدین (علیه السلام)
- ۱۵۹ ..... امام سجاد (علیه السلام) و اُم کلثوم و زینب کبری (علیهما السلام)
- ۱۶۱ ..... خطبه ی امام در شام
- ۱۶۸ ..... گریه هند همسر یزید
- ۱۷۰ ..... بازگشت اسرا
- ۱۷۱ ..... ورود اسرا به مدینه
- ۱۷۲ ..... عزاداری امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)
- ۱۷۶ ..... عزاداری امام هشتم (علیه السلام)
- ۱۷۸ ..... عزاداری مُعزّالدوله
- ۱۷۸ ..... گفتار شیخ شوشتری در عزاداری
- ۱۸۶ ..... عزاداری در رجعت

۱۹۳ ..... خاتمه

۲۰۹ ..... منابع فارسی

۲۱۳ ..... آثار حضرت علامه نمازی (ره) در یک نگاه

۲۲۵ ..... درباره مرکز



## زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی به همراه تاریخچه مجالس روضه خوانی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : نمازی شاهرودی، علی، 1363 1293.

عنوان و نام پدیدآور : زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی و تاریخچه مجالس روضه خوانی نوشته علی نمازی شاهرودی.

مشخصات نشر : [بی جا: بی نا]، 1399ق.= 1357.

مشخصات ظاهری : 212ص.

شابک : 60 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : چاپ دوم.

شماره کتابشناسی ملی : 2 2 9 2 2 8 1

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی به همراه تاریخچه مجالس روضه خوانی

مرحوم علامه نمازی شاهرودی رحمه الله

ص: 4

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّيِّبِ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً  
كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ.

برحمتك يا ارحم الراحمين

ص: 5



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا رَأً وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُسْكِنَهُ أَزْوَاجَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

ص: 7





پیشگفتار. 7

مقدمه ی مؤلف... 9

زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی

فصل اول سن شریف این بزرگوار 11

سن شریف حبیب. 13

فصل دوم فضایل این بزرگوار 17

فضایل حبیب.. 19

فصل سوم مدح اصحاب امام حسین (علیه السلام) 23

احادیث. 25

فصل چهارم شرح حالات این یگانه شخصیت 33

حالات حبیب. 35

ورود مسلم به کوفه 38

ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا. 45

ورود حبیب به کربلا. 50

دعوت حبیب از قبیله خود 52

مهلت یک شبه 56

ورود امام به خیمه زینب (علیها السلام) 57

ص: 9

کلمات اصحاب با امام حسین (علیه السلام) 58

ملازمان و همراهان رکاب. 60

شیخ جعفر شوشتری و دیدن حیب در خواب. 60

حیب از رؤسا و فرماندهان بود 62

حسن رفتار حیب و فداکاری. 64

اشعار در مقتل حیب (رضوان الله علیه) 73

پسر حیب و قاتل پدر. 79

بنی اسد و بدن حیب. 80

فصل پنجم کسانی که از قبیله حیب بودند و در کربلا شهید شدند 82

شهدای قبیله حیب در کربلا: 84

علی بن مظاهر اسدی. 84

غلام 85

سلیمان. 85

انس.. 86

مسلم بن عوسجه 87

قیس بن مسهر. 89

عمرو بن خالد 90

موقع. 91

ص: 10

انس.. 92

خاتمه. 94

خاتمه مسک (پایانش مشک و عنبر است) 96

مراجع و مآخذ 100

تاریخچه مجالس روضه خوانی و عزاداری سید مظلومان ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)

مقدمه. 109

فضیلت سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) 115

فضیلت سوگواری. 117

ذکر مجالس عزاداری. 119

آدم (علیه السلام) 119

ابراهیم (علیه السلام) 121

موسی (علیه السلام) 122

حضرت خضر (علیه السلام) 126

حضرت زکریا (علیه السلام) 126

حضرت عیسی (علیه السلام) 127

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) 128

حضرت امیرالمؤمنین و امام مجتبی (علیهما السلام) 134

عزاداری بنی هاشم هنگام حرکت. 136

ص: 11

عزاداری اُمّ سلمه 137

امام زین العابدین (علیه السلام) 138

امام سجّاد (علیه السلام) و اُمّ کلثوم و زینب کبری (علیهما السلام) 139

خطبه ی امام در شام 141

گریه هند همسر یزید 148

بازگشت اسرا 150

ورود اسرا به مدینه 151

عزاداری امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) 152

عزاداری امام هشتم (علیه السلام) 156

عزاداری مُعزّالدّوله 158

گفتار شیخ شوشتری در عزاداری. 158

عزاداری در رجعت. 166

خاتمه. 173

منابع فارسی.. 189

آثار حضرت علامه نمازی (قدس سره) در یک نگاه 193

ص: 12

ابعاد فضائل مرحوم والد علامه نمازی \_ رضوان الله تعالى عليه \_ مختلف و متعدّد است که هر یک بخشی مناسب و مفصّل می طلبد. عبادت، اخلاق، جهات اجتماعی و زهد؛ برخی از فضائل ایشان است.

توجه بسیار ایشان به تعلیم و ترویج مکتب وحی، و معارف کتاب و عترت از خصوصیات معظم له بود.

به همین جهت این عالم ربّانی، فقیه عالیقدر، مرد علم و عمل در جهت استفاده و نشر معارف کتاب و عترت، و تربیت بر اساس این دو، همّتی فوق العاده داشت.

مرحوم والد علامه نمازی در تمام دوران عمر خود، با گفتار و نوشتارشان در جهت تحکیم مبانی وحی کوشیدند.

مرحوم والد (متولد 1333 هـ.ق. متوفی 1405 هجری قمری) یکی از شاگردان اندیشمند و ارجمند مرحوم آیه الله العظمی میرزا مهدی اصفهانی (قدس سره) بود. ایشان به مانند استاد خود مرحوم میرزای اصفهانی و شاگردان دیگر وی به جهت تنافی اصول و مبانی فلسفه با اصول مسلم ادیان الهی از مخالفان معروف فلسفه و عرفان بود.

این حقیقت در مثنوی علمی ایشان و آثار به یادگار مانده از آن بزرگوار نیز مشهود است.

یکی از آثار به یادگار مانده ایشان «زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی» و «تاریخچه مجالس روضه خوانی» می باشد.

خواننده گرامی، کتابی که در برابر دیدگان شما قرار دارد، چاپ اول، سال 1346 و چاپ دوم سال 1358، و چاپ سوم آن، تابستان 1393 بوده است.

بازتاب مثبت نشر این اثر، در کنار توفیقات نویسنده سبب

شد تا این بنده ی روسیاه درگاه خدا، بر آن شود که طرحی نو دراندازد، و با درخواست های بسیار دوستان به چاپ مجدد با اندکی تغییرات رضایت دهد.

علاوه بر این از عروس مرحوم والد، فاضل گرامی خانم دکتر متقی که در تحقیق و آدرس یابی این اثر، و از برادر دانشمندم حاج محمد نمازی که در تمامی آثار مرحوم والد تحقیق و بازوی قوی علمی، پژوهشی ما بوده اند تشکر فراوان می نمایم، مؤید و منصور باشند.

حسن نمازی شاهرودی

تولد حضرت مجتبی علیه السلام

08/02/1400

ص: 14

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ».

بعد: این بنده ی بی بضاعت، علی بن محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی، چنین می گوید که یکی از بندگان خوب پروردگار و صاحبان فضل و کمال، مرحوم جناب آقای حاجی میرزا اسدالله اسکندری یزدی، از این حقیر درخواست فرمودند که مختصری از احوالات یکی از اشخاص برجسته، در فدائیان سید مظلومان، حضرت امام حسین (علیه السلام)، جناب سید نیکوکاران و فخر برگزیدگان، حبیب بن مظاهر اسدی را بیان نمایم. با اعتراف به عدم لیاقت خود، اقدام نمودم، از پروردگار جهان، خداوند مهربان، یاری می خواهم که مرا اعانت و کمک فرماید به این شخصیت بزرگ خدمتی نمایم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

این کتاب در پنج فصل با یک خاتمه تدوین گردید.





فصل اول : سن شریف این بزرگوار

اشاره

ص: 17



بدان که دانشمندان علم رجال اتفاق نظر دارند، که این بزرگوار از خواص اصحاب حیدر کزّار، امیر مؤمنان و امام حسن مجتبی، و از خواص سید مظلومان ابی عبدالله حسین (صلوات الله علیهم) است. (1)

بعضی او را از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می دانند. گویند از شهدای کربلا، پنج نفر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند: انس بن الحرث الکاهلی (2)، حبیب مظاهر اسدی، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر. (3)

علامه مجلسی (قدس سره) در بحار نقل کرده روزی رسول پروردگار، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) با جمعی از اصحاب از راهی عبور می فرمودند ناگهان در بین راه، بچه هایی دیدند که مشغول بازی هستند. پیغمبر رحمت (صلی الله علیه و آله)

ص: 19

- 
- 1- . اعیان الشیعة، ج 20، ص 29؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 2، ص 302، ش 3160.
  - 2- . منتخب التواریخ، ص 279؛ انصار الحسین (علیه السلام)، ص 128.
  - 3- . منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آله (علیهم السلام)، ج 1، ص 658 و 659؛ نقشة المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، ص 231؛ منتهی الآمال (فارسی)، ج 2، ص 843 و 844.

نزد بچه ای نشست و وسط دو چشم او را بوسید و با وی مهربانی فرمود و او را در دامن خود نشانید و بسیار او را می بوسید؛ چون از سبب این کار سوال نمودند، فرمود: این بچه را یک روز با فرزندم حسین (علیه السلام) مشاهده کردم، دیدم خاک زیر قدم های حسینم را می گیرد و به صورت و چشم های خود می مالد. چون فرزندم حسین (علیه السلام) را دوست دارد، من نیز او را دوست دارم و جبرئیل به من خبر داده که این بچه از یاوران حسین (علیه السلام) در کربلا خواهد شد. (1)

صاحب مخزن البكاء از بعضی ثقات نقل کرده که این بچه، حبیب بن مظاهر بوده و در کتاب تحفة الحسینیة نیز چنین نقل شده.

حقیر گوید: چون سید الشهداء (علیه السلام) در ماه شعبان سنه ی سوم یا چهارم هجری قدم به عالم دنیا نهاد، پس آن حضرت، تقریباً هفت سال خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده و حبیب نیز آنقدر کودک بوده که او را، بچه می گفتند؛ از این جهت سن شریف حبیب در حدود 60 سال می شود.

این حساب با کلام صاحب ریاض الشهاده که سن وی را، وقت

ص: 20

---

1- . این مطلب را بنده از منتخب طریحی در مستدرک سفینه، ج 1، ص 477، لغت «ترب» نقل نموده ام. نیز، در: بحار الانوار، ج 44، ص 242. منتخب التواریخ، ص 278. المعالی السبطين، مجلس چهارم، ص 535. الدمعة الساکبة، خبر دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از شهادت امام حسین (علیه السلام) (ترجمه)، ص 143.

شهادت 75 سال گرفته، موافقت ندارد. برای آن که اگر حبیب در واقعه کربلا 75 سال داشته، باید در هنگام وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سنش در حدود 25 سال باشد که بچه گفته نمی شود.

پس آن بچه ای که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) او را بوسید، غیر حبیب بوده، یا سن حبیب در واقعه کربلا در حدود 60 سال بوده است. حتی بعضی از مؤلفان سن حبیب را 90 سال دانسته اند.

و در نظر حقیر، گفتار کسی که این بچه را حبیب دانسته، ضعیف است.

ص: 21









عالم جلیل القدر و شیخ عظیم الشان، کشتی در رجال خود از فضل بن زبیر نقل کرده که روزی میثم تمار سوار بر اسب خود، از راهی می گذشت. حبیب بن مظاهر اسدی نیز سواره بر او گذشت و چنان نزدیک یکدیگر شدند که گردن اسب آن ها به هم رسید.

حبیب روی مبارک به میثم نمود و فرمود: مردی را می نگرم که جلوی سر او موندارد و در محله ی دار الرزق خریزه می فروشد. او را در راه دوستی اهل بیت پیغمبر مختار (صلی الله علیه و آله) بر سر دار خواهند کشید و شکم او را می شکافند (یعنی، ای میثم، با تو چنین خواهند کرد)

میثم فرمود: من نیز مردی را می بینم که صورت قرمز دارد؛ برای یاری فرزند دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بیرون خواهد شد او را می کشند و سر او را در کوفه می گردانند. سپس از یکدیگر جدا شدند.

جمعی که گفتار آنان را شنیدند، تکذیب کردند. هنوز متفرق نشده بودند که رشید هجری وارد شد و از حبیب و میثم سوال کرد. گفتند: این دو نفر اینجا بودند و چنین و چنان گفتند.

رشید فرمود: خدا رحمت نماید میثم را که تتمه ی قضیه را فراموش کرد! به آورنده ی سر حبیب صد درهم بیش تر از دیگران خواهند داد.

پس رشید رفت و آن جماعت گفتند: این شخص از آن دو نفر دروغگو تر است.

از آن جماعت نقل است که والله، روزگاری نگذشت که دیدیم میثم را بر سر دار کشیدند و سر حبیب را در کوفه گردانیدند و آنچه را خبر داده بود واقع شد. (1)

از این خبر استفاده می شود که حبیب و میثم و رشید در ردیف یکدیگر، عالم به اسرار و عالم به بلا یا و منایا (مرگ ها) بودند.

در رجال کَشّی آمده است: حبیب از آن هفتاد نفری بود که حسین (علیه السلام) را یاری کردند و با کوه های آهن (یعنی سوارانی که غرق آهن و فولاد بودند) رویاروی شدند و از نیزه ها و شمشیرها، با سینه ها و صورت ها استقبال می کردند. حال آنکه دشمنان آنان را امان می دادند قبول نمی کردند و آنان را به مال ها تطمیع می کردند، نمی پذیرفتند. آنان به امان و اموال دشمن اعتنا نفرمودند و می گفتند: اگر حسین (علیه السلام) کشته شود و ما زنده باشیم، عذری در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نخواهیم داشت.

ص: 26

---

1- . بحار الأنوار، ج 45، ص 92؛ رجال کَشّی، ص 78؛ دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم، ص 106؛ فرسان الهیجاء، ص 225 و 226؛ معالی السبطين، ص 543 و 544؛ انصار الحسین (علیه السلام)، ص 129.

از یاری حسین (علیه السلام) دست برداشتند تا این که همگی کشته شدند.

و نیز کشتی نقل کرده است: حبیب خندان از خیمه ی خود بیرون شد. بریر، یا یزید بن حصین، که به او سید و آقای قاریان قرآن می گفتند، به او فرمود: ای برادر من! این زمان، هنگام خنده نیست.

حبیب فرمود: کدام وقت از این زمان سزاوارتر است که بخندیم و خوشحال باشیم؟ به خدا قسم، بین ما و معانقه ی با حورالعین بهشتی، فاصله ای نباشد مگر آن که این کافران و طاغیان با شمشیر ها به ما حمله نمایند.

کشتی بعد از نقل این احادیث، گوید: این کلام از کتاب مفاخره بصره و کوفه گرفته شده است. (1)

در کتاب فرسان الهیجاء، از کتاب اعیان الشیعه (تألیف علامه کامل سید محسن عاملی) در احوال حبیب نقل شده: کنیه او ابوالقاسم است. مردی است پسندیده، در سنه 61، در واقعه عاشورا، با حسین (علیه السلام) شهید شد و 75 سال عمر داشت.

حافظ تمام قرآن بود و هر شب یک ختم قرآن می نمود. در کوفه منزل داشت.

در جنگ جمل و صفین و نهروان، در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و

ص: 27

---

1- . بحار الأنوار، ج 45، ص 93. رجال کشتی، ص 79؛ اعیان الشیعه، ج 20، ص 29. منتخب التواریخ، ص 278؛ فرسان الهیجاء، ص 226 و 227.

از خواص آن حضرت و حامل علوم شاه ولایت بود. به روایت علی بن حکم، حبیب از برگزیده های اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (1)

از کتاب روضة الصفا نقل کرده: حبیب خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده و از ایشان حدیث شنیده و در نزد علی مرتضی (علیه السلام)، معزز و محترم بود. (2)

بالجملة، کنیه او ابوالقاسم و لقبش عمیدالانصار و نجیب بود.

عمیدالانصار دو معنی شده: یکی به معنی عمود، یعنی آن کس که قوام بقای انصار به وجود اوست؛ یا به معنای سید و سند و مستند و معتمد انصار، برای آن که مورد اعتماد امام و اصحاب و انصار و قبیله خود بود.

چنانچه از قضایای او واضح است، ملقب به نجیب شد؛ برای آن که تمام جهات نجابت (نجابت نفسی و حسبی و نسبی) در او جمع بود.

ص: 28

---

1- . أعيان الشَّيعَةِ، ج 20، ص 30.

2- . روضة الشهداء، باب نهم، ص 658؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 227 و 228 (در این نسخه، کنیه و لقب وی نقل شده)؛ أعيان الشَّيعَةِ، ج 20، ص 30؛ مهیج الأحران، ص 142؛ منتخب التَّواریخ، ص 277.





1) خبر اول: در کتاب شریف کامل الزیارة، باب 88، از زائده، از امام سجّاد (علیه السلام)، نقل شده که آن حضرت در ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و شرحی از مناقب اهل بیت (علیهم السلام) و قضایای آنها را خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت تا آن که گفت: این فرزند تو حسین (علیه السلام) با جمعی از فرزندان و خوبانی از افراد امت تو در زمین کربلا، نزدیک آب فرات کشته خواهند شد و زمین کربلا بهترین و شریف ترین زمین هاست.

چون این جماعت شهید شوند، ذات مقدّس پروردگار به قدرت کامله ی خود، ارواح پاکیزه آنان را قبض فرماید.

آنگاه از آسمان هفتم، ملائکه ای به سوی زمین فرستد که ظرف هایی از جنس یاقوت و زمرد، مملو از آب زندگانی جاودانی همراه با حلّه هایی از لباس ها و بوهای خوش بهشت بیاورند تا بدن های پاکیزه ی شهداء را با آب بهشتی بشویند و به حلّه ی بهشتی بپوشانند و به بوی بهشت حنوط نمایند و ملائکه صف

در صف بر آنان نماز خوانند... (1).

(2) شیخ مفید، در کتاب اختصاص و کشی، در رجال خود، از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) نقل کرده اند که آن حضرت حواریون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) را شمرد، و شهدای کربلا را از حواریین و طرفداران حضرت سید الشهداء (علیه السلام) محسوب نموده و فرمود:

اینان را در روز قیامت ندا کنند و اینانند سرداران شیعه که داخل بهشت فردوس می شوند و اینان اند اول سابقین و اول مقربین... (2).

(3) شیخ صدوق (رحمه الله علیه) به سند خود، از اصیغ از امیرالمومنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که در ضمن حدیثی، در بیان فضیلت امام حسین (علیه السلام) فرمود:

آن حضرت با جمعی از اصحاب در زمین کربلا شهید می شوند و در روز قیامت او و اصحابش سادات شهدایند... (3).

ص: 32

- 
- 1- . بحار الأنوار ج 28 باب 2 ص 58 و 59 ؛ ج 45 باب 39 ص 181 و 182؛ ریاض الأبرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 257؛ کامل الزیارات، باب 88 (فضل کربلا و زیارة الحسین (علیه السلام))، ص 263 الی 265؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج 17، ص 363 الی 365؛ کامل الزیارات (ابن قولویه) ص 802 الی 804 (ترجمه).
  - 2- . اختصاص (شیخ مفید)، ص 61 و 62؛ رجال کشی، الجزء الأول، ص 9 و 10.
  - 3- . کمال الدین و اتمام النعمة، ج 1، باب 24، ص 259؛ کمال الدین (ترجمه آیت الله کمره ای)، ج 1، ص 373 (باب 25: در نصوص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر امام قائم و ائمة اثنی عشر (علیهم السلام)).



4) در کتاب شریف کامل زیارة و غیره، امام صادق (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که به فاطمه ی زهرا (علیها السلام) فرمود:

فرزندم حسین (علیه السلام) با جمعی از اصحابش در زمین کربلا کشته می شوند؛ گویا آنان ستاره های آسمان اند... (1).

5) شیخ صدوق (رحمه الله علیه) از میثم تمار نقل کرده که حسین (علیه السلام) سید شهدا است و اصحابش بر سایر شهدا فضیلت دارند و همین معنی را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است. (2)

6) در عالم باطن، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که حسین (علیه السلام) را با سایر شهدا دفن فرمود؛ چنان که در روایات از ام سلمه نقل شده است و ابن عباس می گوید:

شیشه ای در دست مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دیدم که در آن خون هایی جمع شده بود؛ عرض کردم یا رسول الله! این شیشه و خون ها چیست؟ فرمود: این خون حسین (علیه السلام) و اصحاب اوست که جمع می کنم و به پروردگار می رسانم. (3)

7) کلام سید الشهداء (علیه السلام) است که در شب عاشورا فرمود:

من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی دانم؛ خداوند

ص: 33

---

1- . کامل الزیارات، ص 68 و 69.

2- . الأمالی، (للصدوق)، ص 127.

3- . نقشة المصدر فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، ص 201.

به آن ها از جانب من جزای خیر دهد...!(1)

(8) روایت تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر شهداء کربلا در وقت رجعت به دنیا باز می گردند، با حالتی که تمام مردم آنان را بشناسند و به مقامات آن ها رشک برند. (2)

(9) عبارات شریفه ی امامان (صلوات الله علیهم) در زیارات شهدای کربلا، که خلاصه و جمع آن ها چنین می شود:

صلوات و سلام خدا از جانب من بر شما باد، ای ربانیون (یعنی مردان خدا و دین)!

سلام بر شما باد، ای اولیای پروردگار!

سلام بر شما باد، ای برگزیده های خداوند جبار!

سلام بر شما باد، ای دوستان خداوند ستار!

سلام بر شما باد، ای پاکیزگان و ای خوبان و هدایت یافتگان!

سلام بر شما باد، ای یاوران محمد مختار (صلی الله علیه و آله)!

سلام بر شما باد، ای یاوران حیدر کزار (علیه السلام)!

ص: 34

---

1- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج2، ص91؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص90؛ تاریخ طبری، ج4، ص317؛ غم نامه ی کربلا (ترجمه لهوف)، ص114؛ الإرشاد للمفید، ج2، ص93 (ترجمه).

2- . تفسیر عیاشی، ج2، ص281؛ بحار الانوار، ج51، ص56 و ج53، ص89 به نقل از کافی.

سلام بر شما باد، ای یاوران فاطمه زهرا (علیها السلام)!

سلام بر شما باد، ای یاوران امام حسن مجتبی (علیه السلام)!

سلام بر شما باد، ای یاوران سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)!

سلام بر شما باد، ای یاوران دین و ایمان!

سلام بر شما باد، ای شیعیان خدا و پیغمبر و امیر مؤمنان و حسن و حسین (علیهم السلام)، آن دو سید جوانان اهل فردوس!

شهادت می دهم که در راه احیای حق، هیچ ضعفی به شما دست نداد؛ ثابت قدم بودید تا آن که در راه حق شهید گشتید و کلمات تامّ و تمام پروردگار را یاری نمودید. خداوند بر ارواح و ابدان شما صلوات و سلام فرستد! بشارت باد شما را به وعده های حقّ که تخلف ندارد و خداوند ضامن آن است و به شما می رساند.

شما سادات شهداء در دنیا و آخرت هستید.

شما هستید که بر تمام شهدا در فضیلت و شرافت سبقت گرفتید.

شما هستید مهاجرین و انصار (یعنی هجرت و دوری کنندگان از باطل به سوی حق و حقیقت و یاوران خدا و دین).

شما هستید که در راه خدا جهاد کردید و بر طریقه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

شما خاصه و منتخب پروردگار هستید که خدا شما را برای ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) برگزید و انتخاب فرمود.

شما هستید شهداء و سعداء که نزد خدا به سعادت رسیدید و به درجات بهشتی نایل و

فائز گشتید. گوارا باد بر شما بخشش های پروردگار!

شهادت می دهم که ملائکه مقربین بر شما گریه کردند و اطراف شما را احاطه نمودند و در منزلگاه لشکر شما جای گرفتند و بر محل شهادت شما وارد شدند، و با بال های خود، بر شما صف زده اند و از شما تا روز قیامت جدا نشوند و شما را طواف می کنند. این رحمت و فضلی است بر شما از جانب پروردگار، که با آن به شرافت آخرت رسیدید. پس خداوند شما را از جانب پیغمبرش و خاندان و ذریه ی کرام او جزای خیر دهد و بهترین ثواب ها را لطف نماید!

شهادت می دهم که شما زنده اید و در نزد پروردگار روزی داده می شوید و در درجات عالی بهشت متعمم هستید. پس سلام خدا از جانب من بر شما باد، مادامی که من باقی باشم و شب و روز باقی باشد!

ای کاش با شما بودیم و به شرافت و سعادت فائز می شدیم!<sup>(1)</sup>

10) فی الجملة، تمام آن ها به شرف سلام ناحیه ی مقدسه نائل و فائز شدند و حیب نیز به این شرافت و کرامت رسیده است.<sup>(2)</sup>

شایان ذکر است که صاحب منتخب التواریخ، فضایل و مناقب حواریین ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را به 26 فضیلت رسانده است.

و آنچه را حقیر به توفیق پروردگار نقل کردم، بیشتر و جامع تر است.

ص: 37

---

1- . تمام این کلمات جمع زیارات وارده از معصومین (علیهم السلام) است که ما ترجمه ی آن را ذکر کردیم. مدارک این زیارات نیز در بحار الأنوار، ج 101، ص 159، 170، 188، 201، 202، 282، 330، 351، 341، 362، 372 ذکر شده است.

2- . بحار الأنوار، ج 101، ص 272.



## فصل چهارم : شرح حالات این یگانه شخصیت

اشاره

ص: 39





در شرح حالات یگانه شخصیت بزرگ و برجسته، سردار سپاه پر ناله و آه، چون ستارگان، اطراف فلک امامت، سید مظلومان حسین (علیه السلام)، آن شخص نجیب حبیب که نام آن بزرگوار «حبیب» بود \_ رَضْوَانُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَ اَلْحَقُّنَا اللّٰهُ بِفَضْلِهِ وَ كَرَمِهِ \_ آمده است که چون معاویه ی لعین به دار جحیم منتقل شد، بزرگان شیعیان مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) بر ضد دولت اموی و برای خلع یزید پلید لعین و بیعت با سید مظلومان، حسین (علیه صلوات الملك الحق المبین)، انجمنی تشکیل دادند.

رئیس انجمن، سلیمان پسر سرد خزاعی (1) و اعضای انجمن،

ص: 41

---

1- . سلیمان بن سرد از بزرگواران اصحاب پیغمبر و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بود. او و رفاعه و حبیب و مسیب از کسانی بودند که به سید الشهداء (علیه السلام) نامه نوشتند و ایشان را به سوی کوفه دعوت کردند و چون سید الشهداء (علیه السلام) وارد کربلا شد، به آن ها نامه نوشت و بعد از واقعه عاشورا، اینان برای انتقام از بنی امیه و طلب خون حسین (علیه السلام) بیرون شدند و جهاد کردند و سه نفرشان کشته شدند. فضل بن شاذان، این دونفر یعنی سلیمان و مسیب را از بزرگان و رؤسا و زهاد تابعین شمرده است. اما رفاعه روز عاشورا در کوفه محبوس بود. او از جمله خوبانی بود که با مالک اشتر در امر تجهیز و غسل و کفن و دفن ابی ذر موفق شدند. Ü Ü وی در جنگ جمل و صفین و خوارج نیز از یاوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.

حبيب بن مظاهر اسدی و رفاعه بن شداد و مسيب بن نجيه و ديگر بزرگواران از اصحاب اميرالمؤمنين (عليه السلام) بودند. اين انجمن در منزل سليمان ادامه داشت. و با يکديگر قول و قرار گذاشتند که در بيعت با حسين (عليه السلام) ثابت قدم باشند.

رئيس انجمن با اعضاي مجلس بسوی حسين (عليه السلام) نامه نگاشتند؛ صورت نامه، مطابق نقل شيخ مفيد در ارشاد و ديگران، چنين است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به سوی حسين بن علی (عليهما السلام) از جانب سليمان بن صرد و مسيب بن نجيه و رفاعه بن شداد و حبيب بن مظاهر و ساير شيعيان و مؤمنين که در کوفه سکونت دارند؛

سلام بر تو باد و ما خدا را سپاس و حمد می کنيم بر نعمت وجود شما.

اما بعد؛ حمد برای آن خدایی که دشمنت معاويه ی جبار معاند را که به ناحق بر این امت ریاست میکرد، هلاک فرمود؛ آن پلیدی که خوبان امت را کشت و اشرار نابکار را باقی گذاشت و اموال را بین فساق و اهل ضلال تقسیم نمود. پس دور باد از رحمت، چنانکه قوم نمود از رحمت دور گشتند.

ص: 42

بر ما امامی غیر از شما نیست؛ شما به جانب ما آید و رفع بیچارگی ما نمایید. امید است که به برکت شما، خداوند ما را بر گرد حق جمع فرماید و تاریکی از قلب ما دور نماید و ما هیچ گاه اطراف نعمان بن بشیر، آن حاکم شریر، که از جانب طاغی کبیر، حکومت می نماید، جمع نشده ایم و نخواهیم شد. اگر خبر حرکت شما به جانب ما برسد، ما فوری این حاکم جور و فاسق شرور را از این جا بیرون نموده و طرف شام خواهیم فرستاد ان شاء الله تعالی. (1)

نامه را توسط عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال به سوی مکه فرستادند و آن ها را امر به شتاب نمودند. این دو نیز نامه را در دهم ماه رمضان خدمت سید مظلومان تقدیم نمودند. (2)

سپس، نامه پس از نامه به سوی حضرت می فرستادند تا آن که در ظرف یک روز ششصد نامه به آن حضرت رسید و عدد تمام نامه ها به 12000 رسید؛ (3) چنانچه سید بن طاووس (رحمه الله علیه) فرموده است. پس آن

ص: 43

---

1- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (مفید)، ج 2، ص 36 و 37؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 33؛ وقعة الطف، ص 90 و 91؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط. القدیمة)، ج 1، ص 172؛ غم نامه ی کربلا (ترجمه اللهوف)، ص 57؛ ارشاد مفید (ترجمه ی رسول محلاتی)، ج 2، ص 34 و 35.

2- . وقعة الطف، ص 92؛ جلاء العیون، ص 605.

3- . جلاء العیون، ص 604 و 605.

امام همام (علیه السلام) نائب خاص خود، جناب مسلم بن عقیل را با نامه ی شریفه و کریمه ی خود به سوی کوفه فرستادند. (1)

## ورود مسلم به کوفه

مسلم در کوفه، وارد منزل مختار بزرگوار شد. جمعیت اطراف شمع شبستان امامت جمع شده و اظهار اخلاص و محبت می نمودند و نامه ی کریمه ی مولای خود حسین (علیه السلام) را می خواندند و گریه می کردند و با مسلم بیعت می نمودند. (2)

تا آن که عدد بیعت کنندگان به 25000 نفر رسید. چون عدد نفرات به 18000 نفر رسید، مسلم به سوی مولای خود نامه نوشت و جریان بیعت را خدمت شاه شهیدان ابلاغ نمود و او را به سوی کوفه دعوت فرمود. (3)

عابس بن اُبی شیبب شاکری قیام نمود. خطبه ای ایراد و بعد از حمد و ثنای الهی، فرمود:

(ای مسلم) من از دل های مردم خبری ندارم و از جانب مردم، سخن نمی گویم. و به خدا قسم که شما را گول نمی زنم و از آنچه

ص: 44

---

1- . اللّهُوف علی قتلی الطفوف، ص 37.

2- . وقعة الطف، ص 16؛ جلاء العیون، ص 608؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (ترجمه ی وقعة الطف)، ص 41.

3- . جلاء العیون (فصل سیزدهم)، ص 608؛ معالی السبطين (مجلس نهم)، ص 561؛ أنصار الحسین (علیه السلام)، ص 107.

در دل خود تصمیم گرفته ام خبر می دهم. به خدا قسم یاد می کنم که هرگاه مرا بخوانید، اجابت می کنم و با دشمنان شما جهاد خواهم کرد و در راه یاری شما بر روی دشمنان شمشیر خواهم زد، تا زمانی که جان در بدن داشته باشم. در این کار، قصدی جز خدا و خشنودی پروردگار ندارم.

حبيب بن مظاهر حرکت کرد، فرمود: ای عباس! خدا تو را مورد رحمت و الطاف خود قرار دهد. آنچه را در دل داشتی به کلام موجز خود ادا کردی. قسم به آن خدایی که نیست خدایی جز آن خدای یکتای بی همتا، عقیده من با تو یکی است و آنچه را فرمودی، من نیز گویا هستم. (1)

سپس سعید بن عبدالله حنفی نیز بیاناتی مانند آن دو بزرگوار اظهار فرمود.

سلام پروردگار بر این سه بزرگوار که بر عهد و پیمان خود پایدار و در روز عاشورا، کردار آنان مطابق با گفتارشان بود.

عباس از شجاعان نامدار و سردارِ سوارانِ کارزار، از شیعیان کامل والی تبار، عابد (2) و زاهد و متعهد (3)، و در محبت حیدر کزّار (علیه السلام)، بی

ص: 45

---

1- فرسان الهیجاء، ج 1، ص 351؛ معالی السبطين (مجلس نهم)، ص 561؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 264؛ با کاروان حسینی، ج 4، ص 148.

2- ابصار العین، ص 74؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 350.

3- مُتَهَجِّد: شب زنده دار.

به طریق صحیح، از طبری نقل شده چون مردم کوفه با مسلم بیعت کردند، نامه ای به سوی سید الشّهداء (علیه السلام) نوشتند و درخواست تعجیل در آمدن نمودند. (1)

نامه مسلم را عابس گرفت با شوذب به جانب مکه رهسپار شدند و با آن حضرت به زمین کربلا آمدند. تا روز عاشورا رسید (2) و پس از شهادت شوذب، از امام رخصت جنگ گرفت و عرض کرد: سلام بر تو باد، یا ابا عبدالله! گواه باش که من بر هدایت دین تو و پدر بزرگوارت می باشم. این را بگفت و چون اژدهای دمان به میدان تاخت و در میدان، چون شعله جواله، جولان نمود و ندای «الأرجل»، «الأرجل» بلند کرد: یعنی مرد مبارز من کیست؟ و قرین مدافع من کجاست؟ کسی جرأت نکرد که به مبارزه ی او بیاید؛ هر چه میگفت «الأرجل» کسی جواب نمی داد.

این کار بر پسر سعد نابکار ناگوار آمد. فرمان داد که او را سنگ باران کنند. لشکریان از هر طرف سنگ پاره به سوی او می پرانیدند.

عباس چون این بدید، در خشم شد. زره از تن و کلاه از سر دور کرد و چون شیر گرسنه که در گله رویاه افتد، می برید و می درید و از کشته،

ص: 46

---

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 257.

2- فرسان الهیجاء، ج 1، ص 352 تا 355؛ معالی السبطين (مجلس نهم)، ص 561 و 562.

ربیع بن تمیم میگوید: به خدا قسم، همی نگریستم که به هر سوی، روی می آورد، دویست نفر را بر روی یکدیگر انداختی تا از کثرت و فراوانی جراحات، از پای در افتاد. کوفیان او را کشتند و سر او را از بدن جدا کردند.<sup>(1)</sup>

و اما سعید<sup>(2)</sup> با سعادت و عبادت و شجاعت و شرافت، شب عاشورا عرض کرد: یا ابا عبد الله! اگر هفتاد مرتبه مرا بکشند و کشته مرا بسوزانند و خاکستر مرا به باد دهند، از یاری تو دست بر نمیدارم.

این مرد بزرگوار روز عاشورا در وقت نماز ظهر در مقابل سید الشهداء (علیه السلام) ایستاد. در بین نماز، هرچه از جانب دشمن تیر می آمد، آن تیر را با سر و صورت و سینه استقبال می کرد و نمی گذاشت به مولایش برسد؛ تا آن که توانایی از او رفت و بر زمین افتاد و غیر از جراحات های شمشیر و نیزه، سیزده تیر به او اصابت کرد و به درجه رفیعہ ی شهادت رسید.

و خلاصه، این بزرگواران، با جمعی از اعیان شیعیان برای بیعت

ص: 47

---

1- . بحار الأنوار، ج 45، ص 28 و 29؛ معالی السبطين (مجلس 9)، ص 562 و 563؛ نقشة المصدر فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، ص 211؛ جلاء العیون (فصل 14)، ص 672؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 352 تا 355.

2- . منظور از سعید جناب سعید بن عبدالله حنفی است. اعیان الشیعة، السید محسن الامین، ج 7، ص 241. الفوائد الرجالية، السید بحر العلوم، ج 4، ص 50.

با حسین (علیه السلام) از امام دعوت می نمودند.

موضوع دعوت این بود:

اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که به اتفاق تمام مسلمین آیه تطهیر(1) درباره آنان نازل شده، (می فرماید: «خدا اراده فرموده که بدی و پلیدی را از شما اهل بیت دور فرماید و شما را پاکیزه گرداند»)، سزاوار خلافت می باشند. امر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث شریف غدیر ثابت می شود که متواتر است و متجاوز از صد نفر از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن را نقل کرده اند و در بین مسلمین مشهور بود.

نیز در آیه مباحله، در کلمه شریف «أَنْفُسَنَا(2)» علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) به منزله نفس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و در تمام کمالات با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شریک است.

تمام مفسرین عامه و خاصه قبول دارند که مراد از آنفسنا، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، چنان که آیه ی ولایت >إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ(3)< را تمام مسلمین می دانستند که در شأن علی بن ابی

ص: 48

- 
- 1- . سوره احزاب آیه 33: >إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً<.
  - 2- . سوره آل عمران آیه 61: >فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ<.
  - 3- . سوره مائده آیه 55: >إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<.



طالب (علیه السلام) است.

اما امامت حسن و حسین (علیهما السلام) به تصریح پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) ثابت است و تمام مسلمین بعد از عثمان بر خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اجماع کردند و مخالفت اهل شام هم ضرری ندارد؛ چون از اهل شوری نبودند و به تصدیق عمر بن خطاب، حقی در امور خلافت نداشتند (چنان که ابن اثیر در اسدالغابه نقل کرده است).

علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز به امامت حسن و حسین (علیهما السلام) تصریح فرمود.

به علاوه بین مسلمین، مشهور بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: حسن و حسین (علیهما السلام) امام و پیشوایند؛ چه قیام نمایند به امر خلافت، چه در خانه بنشینند.

امامت حسین (علیه السلام) به این دلیل ثابت بود و خلافت معاویه باطل بود و طبق صلح نامه معاویه با امام حسن (علیه السلام)، معاویه حق نداشت که پسرش یزید شراب خوار سگ باز را برای خلافت معین نماید. خودش غاصب بود و آشکار است که غاصب نمی تواند در جای خود غاصبی معین نماید.

حسن بصری می گفت: در معاویه، چهار خصلت است که اگر یکی از آنها در شخصی باشد، برای شقاوت و خسارت او در دنیا و آخرت کافی است و آن خصلت ها بدین قرار است:

ص: 49

1) سلطنت او بر امت، بدون مشورت مهاجرین و انصار؛

2) جانشین خود نمودن پسرش، یزید شراب خوار را که با سگ و بوزینه بازی می کرد و طنبور (آلت لهو و لعب) می زد؛

3) این که زیاد را فرزند پدر خود خواند، با آنکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده بود: فرزند زن، منسوب به صاحب فراش (یعنی شوهر او) است و برای زناکننده حجر است (یعنی حد زنا)، نه فرزند؛

4) و حُجْر بن عُدی (از بزرگواران اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)) و دوستانش را به ناحق کشت. (1)

عُدی پسر حاتم طائی نزد معاویه آمد و فرمود: ما دعوت می کنیم تو را به آن کسی که از همه مردم سابقه ی او در علم و کمال و ایمان و اسلام بهتر و بیشتر و آثار و جودی او افزون تر است. مردم هم با او بیعت کرده و اجتماع نموده اند و کسی غیر تو و تابعین تو باقی نمانده است.

مردم از سید الشهداء (علیه السلام) شنیده بودند که فرمود: جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خلافت بر اولاد ابی سفیان حرام است.

حتی ابوهیره و ابودرداء نیز نزد معاویه آمدند و گفتند: چرا با علی جنگ می کنی؛ حال آنکه او به خلافت سزاوارتر است، با آن فضیلت و شرافت و سابقه ای که در اسلام دارد؟

ص: 50

---

1- . دمع السّجوم در ترجمه نفس المهموم، ص 123 و 124؛ کامل ابن اثیر (ترجمه)، ج 11، ص 25 و 26.

معاویه ملعون گفت: نمی گویم که در امور خلافت، من از علی سزاوارترم؛ بلکه علی به خلافت سزاوارتر است. لکن با او جنگ میکنم که قاتلان عثمان را تسلیم من نماید و در اختیار من گذارد تا من آن ها را بکشم.

فسق و فجور معاویه، نزد تمام مردم آشکار بود. او که خودش لایق خلافت نبود و غاصب بود، چگونه می توانست غاصبی مانند یزید پلید را برای خلافت معین کند؟

از این جهت بود که این شخصیت بزرگ و ارزنده، با جمعی از شیعیان بر علیه دولت اموی قیام نموده بودند.

چون مسلم وارد کوفه شد، جناب حبیب بسیار سعی می کرد و برای حسین (علیه السلام) بیعت می گرفت. (1)

### ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا

چون حسین (علیه السلام) وارد زمین کربلا شد، نامه ای به سوی حبیب نوشت و صورت نامه چنان که در فرسان الهیجاء نوشته، چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ...

یعنی از جانب حسین بن علی (علیهما السلام) به سوی مرد فقیه

ص: 51

(دانا)، حبیب بن مظاهر اسدی.

اما بعد؛ ما وارد کربلا شدیم و شما مرا می شناسی. اگر مایل به یاری ما هستی، خود را به زودی به ما برسان.

من ندانم این نوشته خجسته امام همام (علیه السلام) چگونه بسوی حبیب نجیب رسید؛ چون راهها همه مسدود و پیکان همه مسدود بودند.

حبیب حبیب از ترس ابن زیاد نانجیب در عشیره خود پنهان بود، مانند ماه که در پس ابر نماند. از قضا، روزی با عیال خود مشغول خوردن غذا بودند. لقمه در گلوی عیال گیر کرد. حبیب گفت: اکنون خبری سر بسته به ما خواهد رسید.

ناگهان پیک حسین (علیه السلام)، هدهد وار از جانب سید ابرار، سلیمان کربلا، نامه ی کریمه ی آن بزرگوار را تقدیم حبیب نجیب نمود و بینایی حبیب را نوری تازه و قلبش را سروری بی اندازه وارد کرد.

عیال از کیفیت حال سؤال نمود؛ حبیب صادق در گفتار و کردار، دعوت مولای خود حسین (علیه السلام) را آشکار کرد.

عشیره از مضمون نامه ی کریمه ی امام اخیار، خبردار گشتند.

اشراف قومش اطراف او را احاطه کردند؛ دید خطر بزرگی اتفاق افتاده و اگر از دل او آگاه شوند، ممکن است او را مانع گردند و او را اسیر ناله و آه نمایند و از شرف تشرف به سعادت شهادت، نومید گردانند.

ص: 52

چاره در آن دید که مقصد خود را پنهان و نیت خود را از همه در نهان گذارد و با کلماتی که در باطن، قلب او را ناراحت می کرد از روی اضطراب بر زبان جاری سازد تا آن ها را از خود منحرف گرداند و شیاطین انسی را که می خواهند مانع سعادت او شوند، از خود دور فرماید.

چون آن ها را از خود منحرف کرد، عیال از کلمات او چنین خیال کرد که قصد یاری پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را ندارد. شروع به خطاب و عتاب نمود، چنان که دل را کباب می کرد.

گفت: پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تو را به یاری خود طلبیده، نمی روی؟! فردای قیامت، جواب خدا و رسول و بتول را چه خواهی داد؟

حبیب با سعادت، از عیال خود تقیه کرد و فرمود: اگر من به زمین کربلا روم، پسر زیاد خانه مرا خراب نماید و اموال ما را به غارت و تو را به اسارت برد.

آن شیرزنِ مرد صفت، که ایمان و شهادت را از همسر خود حبیب به دست آورده بود، گفت: ما را از خرابی خانه و غارت اموال آشیانه و اسارت باکی نباشد. تو دست از یاری حسین (علیه السلام) بر ندار تا آن که تا آخر روزگار، سرافراز، و نزد پروردگار، رستگار باشی.

حبیب دست از احتیاط برنداشته، فرمود: ای زن! مگر ضعف و ناتوانی این پیرِ اسیرِ گرفتارِ دامِ آرزوها را نمی بینی و این که من نیروی

کَرَوَ فَرِّ نِيزَه وَ شَمَشِيرَ رَا نَدَارَم.

از این کلمات شرارت بار، قلب زن، آتش گرفت و شیون کنان و اشک ریزان از جای جسته و با دل خسته، از سر، مقنعه برداشت و بر سر حبیب انداخت؛ گفت: اکنون که نمی روی مانند زنان در خانه بنشین.

چون حبیب دل آتشین او را دید که با قلب سوزان و دل بریان ناله بر می کشید و می گفت: یا ابا عبدالله! کاش من مرد بودم و می آمدم و جان خود را فدای تو می کردم. از او خاطرش جمع شد و اسرار خود را آشکار کرد.

فرمود: ای زن نیک طینت پاک سرشت! آرام بگیر که دیده تو را روشن گردانم. من این ریش سفید خود را در یاری و مددکاری ولی حضرت باری، به خون گلویم رنگین خواهم کرد.

این بگفت و از جای جست که از کوفه فرار نماید و به جانب کربلا رهسپار شود.

در راه، دید که بازار آهنگران را رواج و رونق بسیاری است. لشکر حرامیان سرهای نیزه تیز می کنند و تیرهای خود را به زهر جفا آب می دهند و شمشیرهای خود را صیقل می نمایند و اسبان را نعل تازه می زنند، برای ریختن خون پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند زهرا (علیها السلام) و میوه دل علی مرتضی (علیه السلام) آماده می شوند.

حبیب که در واقع حبیب خدا و رسول بود، گاه آهی از دل می کشید

و گاهی اشک می بارید.

به مسلم بن عوسجه رسید که از دگانی حنا می خرید. حبیب گفت: مگر خبر نداری که حسین (علیه السلام)، ولی باری، با خیل اشک و زاری، آن ولی ذوالجلال در کربلا نزول اجلال نموده و دشمن مانند سیل جاری به آن زمین روان است؟ بیا برویم و او را یاری نماییم.

هر دو سردار، مہیای فرار می شوند که از کوفه به سوی کربلا رهسپار شوند.

حبیب، غلام خود را دستور داد که شمشیر او را پنهان با اسب در موضع معین از راه مخصوص ببرد که دچار دشمن نشود.

به او گفت: اگر اتفاقاً کسی از حال تو پرسید، بگو می‌خواهیم به مزرعه ای برویم.

غلام به دستور عمل نمود و حبیب از راه و بی راه خود را به نزد غلام رساند.

شنید که غلام با اسب سخن می گوید: ای اسب! اگر آقای ما نیامد، من خودم بر تو سوار، جانب کربلا رهسپار می شوم و برای یاری سید ابرار و امام اخیار می روم.

این سخن قلب حبیب را به لرزه درآورد. اشکش جاری شد و گفت: یا ابا عبدالله! پدر و مادرم فدای تو باد! کنیز زادگان برای تو غیرت

ص: 55

می کنند؛ وای بر آزادگان که دست از یاری تو باز دارند.

پس چون خواست بر اسب خود سوار و جانب کربلا رهسپار شود، غلام را آزاد کرد و فرمود: هر جا می خواهی برو.

غلام بر دست و پای حبیب افتاد، عرض کرد: مرا نیز به شرف شهادت برسان.

### ورود حبیب به کربلا

حبیبِ حسیبِ نجیب درخواست او را پذیرفت؛ او را همراه و همراز خود قرار داد و به جانب کربلا روانه شدند. چون نزدیک فلک امامت و ماه برج ولایت رسیدند، پیاده شدند؛ در حالی که زمین ادب می بوسیدند و گریان بر آن امام همام (علیه السلام) و یارانش عرض سلام می نمودند. پس جواب سلام شنیدند و به آنان ملحق گشتند.

علیا مکرمه، زینب کبری و صدیقه ی صغری (علیها السلام) فرمود: خبر چیست که صحابه به وجد و نشاط آمدند؟ عرض کردند: حبیب بن مظاهر به یاری شما آمده؛ بتول دومین فرمود: سلام مرا به حبیب رسانید. چون ابلاغ سلام نمودند، حبیب کفی از خاک گرفت و بر سر خود پاشید و گفت: من چه قابلیت دارم که دختر کبرای امیر مؤمنان (علیه السلام) به من سلام رساند؟<sup>(1)</sup>

چون روز سوم محرم رسید و عمر سعد بی سعادت وارد زمین کربلا

ص: 56

---

1- . فرسان الهیجاء، ج 1، ص 229 تا 231؛ معالی السبطين (مجلس چهارم)، ص 536 تا 539.



شد، می خواست عروة بن قیس را جانب سید مظلومان (علیه السلام) فرستد که برای چه به این سرزمین آمده اید؟ او قبول نکرد؛ برای آن که خود از جمله دعوت کنندگان حسین (علیه السلام) بود. عمر به جایش کثیر بن عبدالله را فرستاد.

چون وی خیلی فتاک و بی باک بود، ابو ثمامه صیداوی (رضوان الله علیه) مانع شد و نگذاشت خدمت امام برسد.

عمر بن سعد این بار قرة بن قیس را فرستاد. قره که به خیام امام نزدیک شد، حضرت فرمود: آیا او را می شناسید؟ حبیب عرض کرد: می شناسم. مردی است از طایفه بنی تمیم و به نیکی معروف. من گمان نمی کنم که در لشکر شقاوت تأثیری داشته باشد. قره آمد و ابلاغ رسالت نمود. امام (علیه السلام) فرمود: اهل بلاد شما برای من نامه نوشتند و مرا دعوت کردند. اگر مایل نیستند، بر می گردم. (1)

قره خواست برگردد. حبیب فرمود: وای بر تو! کجا می روی؟ آیا به سوی ستمکاران می خواهی بروی؟ این جا باش و این مردی را که خدا تو را به برکت پدرانش هدایت فرموده یاری نما. قره گفت: باید برگردم و جواب را برسانم و بعد فکری در این موضوع خواهم نمود. (2)

ص: 57

---

1- . وقعة الطف، ص 184؛ أنصار الحسين (علیه السلام)، ص 131؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (ترجمه وقعة الطف)، ص 122 و 123.

2- . بحار الأنوار، ج 44، ص 384 و 385؛ عوالم العلوم و المعارف الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج 17، ص 235؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 85؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط. القدیمة)، ج 1، ص 181؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین (علیه السلام))، ج 2، ص 257 و 258؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 311؛ مقتل خوارزمی، ص 69 و 70؛ زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) (ترجمه جلد 44 بحار)، ص 438 و 439؛ الإرشاد للمفید (ترجمه)، ج 2، ص 87؛ روضة الواعظین (ترجمه)، ص 298 و 299.

آن بی سعادت از بهشت روی گردانید و به جانب جهنم شتابید. (1)

## دعوت حبیب از قبیله خود

قضیه دعوت حبیب، از قبیله خود برای یاری سید مظلومان حسین (علیه السلام) در روز ششم یا شب هفتم یا هشتم واقع شد.

اما کیفیت آن، چنان که در بحار و غیره مذکور است چنین است که چون حبیب کمی اصحاب و غربت امام حسین (علیه السلام) را مشاهده کرد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر! در این نزدیکی، قبیله من منزل دارند؛ اجازه فرمایید بروم آنان را برای یاری شما دعوت نمایم.

امام اجازه فرمودند. پس به طور ناشناس بر قبیله وارد شد. چون او را شناختند، مقدم او را بزرگ شمردند و او را احترام و از مقصد او سؤال نمودند. فرمود: من بهترین چیزی که مهمان برای میزبان می آورد برای شما آورده ام که هیچ فردی مثل آن نیاورده و نخواهد آورد و آن این است که شما را به سوی یاری فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دعوت می نمایم.

او با جمعی از مؤمنین که هر فردی از آنان از هزار نفر بهتر است به

ص: 58

این زمین وارد شده و اینان کسانی اند که هرگز ترک یاری او نکنند، و عمر بن سعد ملعون با جمعی از اشقیاء او را احاطه نموده اند و شما قبیله من هستید. مرا اطاعت و فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را یاری نمایید تا شرف دنیا و آخرت را دریابید.

و من قسم یاد می کنم که هر یک از شما در رکاب حسین (علیه السلام) شهید شود، در بهشت در جوار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد.

بنی اسد چون بشنیدند، هر یک بعد از دیگری قبول نمودند تا این که عدد آن ها به نود نفر رسید و همه خود را حاضر به خدمت نموده و به جانب حسین (علیه السلام) متوجه شدند. در این وقت، نامردی از میان قبیله حرکت کرد و خود را به عمر بن سعد رساند و جریان حبیب را شرح داد. آن ملعون ازرق نام را با چهارصد نفر بر سر راه ایشان فرستاد؛ جنگی سخت واقع شد.

حبیب به ازرق فرمود: وای بر تو! ما را به خود گذار و بگذار این شقاوت از دیگری صادر گردد، آن خبیث نانجیب به کلمات حبیب نجیب گوش نداد.

بنی اسد که دیدند طاقت مقاومت آن ها را ندارند، ناچار فرار را بر قرار اختیار کردند و از ترس، شبانه، خیمه و چادر های خود را از آن سرزمین کردند و به جای دیگر رفتند. حبیب با مشقت تمام، به سوی امام همام (علیه السلام) مراجعت کرد و صورت حال را به عرض آن

حضرت رسانید. حضرت فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ؛ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. (1)

و نیز هنگامی که سید مظلومان خطبه انشاء می فرمود و در مقابل لشکر شقاوت اثر اتمام حجت می نمود، شمر لعین فریاد برآورد و گفت: خداوند را با شک عبادت کرده باشم، اگر بدانم تو چه می گویی.

حبيب بن مظاهر فرمود: به خدا قسم، با هفتاد شک و هواپرستی عبادت می کنی و من گواهی می دهم که این سخن را راست گفتم. هرگز کلمات امام را نخواهی فهمید! دل سیاه تو به خاتم غضب پروردگار ممهور گشته (2) و به حجاب لعنت، محجوب و مغمور شده؛ سخنان حق را نمی فهمی و نخواهی فهمید و حیوانی بیش نیستی. (3)

نیز عصر تاسوعا، چون لشکر کُفَّار و گروه فُجَّار، متوجه خيام کرام گردیدند، قمر بنی هاشم عرض کرد: برادر! دشمن به جانب خیمه ها می آید. فرمود: به جانب ایشان برو و از آنان استعلام فرما.

حبيب و زهیر با جمعی از اصحاب، همراه قمر بنی هاشم، مانند

ص: 60

- 
- 1- . فرسان الهیجاء، ج 1، ص 231 الی 233؛ معالی السبطين (مجلس چهارم)، ص 539 تا 541.
  - 2- . أنصار الحسين (علیه السلام)، ص 131؛ مقتل خوارزمی، ص 102.
  - 3- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 98؛ اعلام الوری بأعلام الهدی (ط. الحدیث)، ج 1، ص 459؛ وقعة الطف، ص 208؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 234 و 235؛ زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) (ترجمه اعلام الوری)، ص 339؛ نخستین گزارش نهضت عاشورا (ترجمه وقعة الطف)، ص 151؛ الإرشاد للمفید (ترجمه)، ج 2، ص 101.

ستارگان اطراف ماه، از برج خیام، جانب پست فطرتان رفتند. معلوم شد خبر از جانب ابن زیاد بدبنياد رسیده که بیعت یزید را بر آن حضرت عرضه بدارند تا یا قبول یا جنگ نمایند.

قمر بنی هاشم فرمود: شتاب نکنید تا من بروم برای شما جواب بیاورم. قمر بنی هاشم متوجه خیام کرام گردید؛ ولی اصحاب جلو لشکر ایستادند.

حیب نجیب به زهیر فرمود: با این قوم تکلم کن. زهیر عرض کرد: تکلم شما اولی است. حیب فرمود: جماعت! به خدا قسم، شما بد مردمی هستید در نزد پروردگار که می خواهید اولاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خود را بکشید و اخیار و عبّاد و زهادی را که شب ها به نماز و راز و نیاز و استغفار صبح میکنند، به قتل رسانید.

چون حیب این فرمایش را فرمود، ملعونی بانگ برداشت، گفت: حیب! هر اینه تو خودت را تزکیه می کنی. (1)

زهیر فرمود: خدایش او را ستایش کرده و تزکیه نموده و نعمت هدایت را به او لطف فرموده؛ تو از خدا بترس! من شما را نصیحت می کنم که یار و یاور گمراهان نباشید و بر قتال و کشتار نفوس زکیّه اقدام نکنید. در بین این کلمات، قمر بنی هاشم رسید و یک شب مهلت خواست. لشکر در این مورد گفتگو نموده آخر الامر، راضی

ص: 61

---

1- . فرسان الهیجاء، ج 1، ص 235؛ أنصار الحسین (علیه السلام)، ص 131؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 315.

## مهلت یک شبه

صاحب دمهة الساكبه نقل می کند که یکی از ملازمین خدمت سید الشهداء (علیه السلام)، هلال بن نافع (بعضی گویند نافع بن هلال بن نافع البجلی صحیح است و ممکن است هر دو صحیح باشد و پدر و پسر هر دو ملازم بودند) بود؛ به خصوص در اوقات خطرناک.

حسین (علیه السلام) شبی از خیمه خود خارج شد. هلال صاحب عزّ و جلال و کمال، شمشیر خود را گرفت و به سرعت خود را به آقای خود رساند؛ دید امام (علیه السلام) به اطراف خیام رسیدگی می فرماید. امام به او توجّهی نمود و فرمود: کیستی؟ آیا هلالی؟ عرض کرد: بلی، فدایت شوم! بیرون رفتن شما، در این زمان و زمین نزدیک لشکرگاه این طاغی لعین، مرا از جای کند و بیرون آورد.

حضرت فرمود: هلال! من برای رسیدگی و تدبیر در اطراف بیرون آمده ام تا دشمن ناگهان و از تمام جوانب، به خیام طاهرات هجوم نکند. پس برگشتند، در حالی که امام دست چپ او را گرفته بود و می فرمود: این همان زمین موعود است، تخلف ندارد!

پس فرمود: هلال! آیا از این راه بر نمیگردی که خود را نجات دهی و کشته نشوی؟ هلال با کمال، خود را به قدم های آقا انداخت و

شروع کرد به بوسیدن پاهای مقدس امام علیه السلام. و عرض کرد: مادر به عزای من نشیند اگر فرار نمایم، آقای من! شمشیر و اسب من مقابل هزار شمشیر و اسب است. قسم به آن خدایی که مرا به سوی تو هدایت کرد و بر من به نعمت وجود تو منت نهاد، از تو جدا نشوم تا آنکه کشته گردم.

### ورود امام به خیمه زینب (علیها السلام)

هلال گوید: پس حضرت وارد خیمه خواهرش شد و من در خارج خیمه ایستادم که شاید امام بخواهد زود بیرون بیاید.

زینب کبری، صدیقه صغری (علیها السلام) از برادر عزیز استقبال کرد. برادر نزد خواهر نشست. از امام (علیه السلام) کلماتی راجع به مصائب وارده بر خود و اهل بیت و اصحاب شنید. خواهر غم دیده شروع به گریه نموده، عرض کرد: ای برادر با جان برابر من! آیا این باقی مانده اصحاب را امتحان فرموده ای؟ من می ترسم چون آتش جنگ شعله گیرد، اینان نیز بروند و تو را تنها گذارند.

سید مظلومان از اثر انقلاب خواهر مهربان، گریان شد و سپس فرمود: من ایشان را امتحان کرده ام. در میان ایشان، غیر شجاعان و دلیران نیست. همه شیران شکاری که در مقام یاری و جان سپاری، چنان مشتاق مرگ هستند که در پیش روی من جان دهند؛ همانند

طفل که مشتاق پستان مادر خود باشد.

هلال با کمال، از استماع و شنیدن کلمات آن ولیّ ذوالجلال با خواهر افسرده حال، چنان به اضطراب و انقلاب افتاد که خود را به شتاب به در خیمه حیبِ نجیب رساند. گفت: حیب! دختر امیر مؤمنان و مولای متّقیان (علیه السلام) خاطر شریفش از ما جمع نیست. سپس جریان حال را شرح داد.

حیب فرمود: به خدا قسم که اگر انتظار، امر مولایم نبود، همین ساعت با شمشیری به سوی این قوم شریر می تاختم.

هلال گفت: حیب! من حال دختر امیر عرب را بسیار پریشان دیدم و گمان میکنم که دیگران [نیز] از اهل خیم کرام چنان باشند. خوب است اصحاب را جمع نمایی و آنان را آسوده خاطر فرمایی.

حیب گفت: سمعاً و طاعة.

### کلمات اصحاب با امام حسین (علیه السلام)

حیب از یک طرف و هلال از یک سوی دیگر، اصحاب با وفا را صدا زدند. پس آنان مانند ستارگان درخشان اطراف ماه تابان، سر از برج خیم بیرون نمودند.

حیب، بنی هاشم را به خیم خود برگردانید و به اصحاب خطاب فرمود: ای مردان، غیرتمندان و شیرهای دژنده دشمنان! هلال به من



چنین و چنان خبر داده است. اکنون بگوئید در ته دل شما چیست؟ اصحاب شمشیرها از نیام کشیده و عمامه ها بر زمین زده گفتند:

حیب! قسم به خداوند مجید، تا این شمشیرها در دست ما است، نگذاریم کسی طرف خيام طاهرات بیاید. ما وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در حق خاندان و ذریه ی او حفظ می نماییم.

حیب فرمود: پس با من بیایید. حیب از پیش و اصحاب از عقب آمدند تا نزدیک خيام حرم رسیدند. حیب صدا زد: ای بانوان حریم عصمت! و ای ذریه ی خاندان رسالت! اینک غلامان شما حاضرند و قسم یاد کرده اند که شمشیرها را غلاف ننمایند مگر بر گردن دشمنان شما و کسانی که هتک حرمت این خیمه ها را اراده نمایند.

صدایی از میان خیمه بلند شد:

ای پاک مردان نیکو سرشت! و ای اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ای یاران علی مرتضی (علیه السلام)؛ اگر در یاری دختران فاطمه ی زهرا (علیها السلام) کوتاهی نمایید، فردای قیامت نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله عذری نخواهید داشت.

راوی گوید: اصحاب چنان گریه کردند که گویا زمین به لرزه درآمد. (1)

ص: 65

---

1- . الدمعة الساکبة، ص 347 الی 349؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 236 و 237؛ معالی السبطين (مجلس چهارم)، ص 497 تا 499.

## ملازمان و همراهان رکاب

ملازمان و همراهان رکاب شاه شهیدان، حسین (علیه السلام) پنج نفر بودند:

اول برادر بزرگوارش ماه بنی هاشم، حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)؛

دوم جوان رشیدش، حضرت علی اکبر (علیه السلام) که شبیه ترین مردم بود به جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)؛

سوم جناب حبیب بن مظاهر اسدی؛

چهارم نافع بن هلال \_ و گویند که هلال بن نافع اشتباه است، چنان که در بخش قبلی گذشت.

پنجم زهیر بن قین بَجَلِّي رضوان الله علیه و علیهم.

این پنج نفر ملازم خدمت مولای خود بودند و به حفظ و حراست آقا قیام می نمودند که نشاید دشمن، ناگهان صدمه ای به مولایشان وارد کند. پس همیشه یک نفر یا دو نفر از آنان، خدمت حضرت بودند و نگهبانان مخصوص سید مظلومان حسین (علیه السلام) بودند.

## شیخ جعفر شوشتری و دیدن حبیب در خواب

از کتاب معالی السبطين نقل شده که حبیب صاحب لوای حسین (علیه السلام) و از خواص اصحاب حضرت بوده و شب و روز از حسین (علیه السلام) جدا نمی شد. (1)

علامه نوری در دارالسلام می نویسد که علامه ی کامل، مرجع

ص: 66

---

1- . معالی السبطين (مجلس چهارم)، ص 541.

خاصّ و عامّ، حاج شیخ جعفر شوشتری به من شرح حال خود را فرمود که خلاصه آن چنین است:

چون از تحصیل علوم دینیّه در نجف اشرف فارغ شدم، به وطن اصلی خود برگشتم. مشغول هدایت و تبلیغ شدم و به واسطه عدم مهارت در فن موعظه و ذکر مصیبت در ماه مبارک رمضان و محرم و جمعه ها، بالای منبر از روی کتاب می خواندم و چند سال بر این منوال گذشت تا آن که ماه محرّم رسید. من در قلب خود ناراحت بودم که تا چند باید ملازم کتاب

باشم؟ با افسردگی بسیار خوابیدم. در خواب، خودم را در صحرای کربلا دیدم. خیمه های امام (علیه السلام) را یک طرف زده و از سوی دیگر، لشکر شوم دشمنان در مقابل، مهیّا هستند.

من داخل خیمه سیدالشهداء (علیه السلام) شدم و بر آن حضرت سلام کردم. جواب سلام شنیدم. حضرت مرا نزدیک خود نشانید و مهربانی فرمود. آنگاه به جانب حبیب بن مظاهر متوجّه گردید و فرمود: حبیب! شیخ جعفر، مهمان ماست. ما آب نداریم ولی سویق [غذا، نان و مقداری روغن] هست؛ آن را برای مهمان حاضر نما.

حبیب آن را با قاشق نزد من گذاشت. چند قاشق از آن خوردم و از خواب بیدار شدم و از برکت آن طعام، به بسیاری از اشارات و اخبار مصایب و لطایف و کنایات آگاه شدم که کسی نسبت

به آن بر من سبقت نگرفته و با این حال هر روز در تزیید و افزایش بود و این گونه به مقصد خود رسیدم. (1)

این از خواب های راست و درست است و دلالت دارد به اختصاص حبیب نجیب به ملازم بودن با سید مظلومان حسین (علیه السلام) چنان که این معنی از آنچه گذشت ظاهر است.

### حبیب از رؤسا و فرماندهان بود

به طور خلاصه، حبیب بن مظاهر از رؤسا و فرماندهان لشکر اخیار و نماد ابرار بود. (2)

شیخ مفید (رحمه الله علیه) در ارشاد و دیگران نقل کرده اند که امام حسین (علیه السلام) در صبح عاشورا با اصحاب با وفا نماز صبح را خوانده و سپس اصحاب و یاران خود را منظم فرمودند؛ و با آن حضرت، 32 سواره و 40 پیاده بود.

زهیر بن قین را در میمنه ی (سمت راست) لشکر و حبیب بن مظاهر را در میسره ی (سمت چپ) عسکر و سپاه سعادت اثر، مستقر و پرچم لشکر را به برادر خود قمر بنی هاشم لطف فرمود. (3)

ص: 68

---

1- . معالی السبطين، مجلس چهارم، ص 541؛ نفثة المصدر فيما يتجدد به حزن يوم العاشورا، ص 227 تا 229.

2- . معالی السبطين، مجلس چهارم، ص 541.

3- . بحار الأنوار، ج 45، ص 4؛ منتخب التواريخ، ص 285؛ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 95؛ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج 1، ص 184؛ اعلام الوری بأعلام الهدی (ط. الحدیثه)، ج 1، ص 457؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 222؛ زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام) (ترجمه ی جلد 44 بحار الأنوار)، ص 7؛ روضة الواعظين (ترجمه)، مجلس بیستم، ص 304؛ زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) (ترجمه اعلام الوری)، ص 338.

پس رؤسای لشکر آن حضرت سه نفر بودند: اول حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) که حامل پرچم لشکر بود؛ دوم امیر میمنه لشکر، جناب زهیر که علم دار طرف راست بود؛ و سوم حبیب بن مظاهر که امیر و پرچمدار میسره ی (سمت چپ) لشکر بود.

یاوران حسین (علیه السلام) به اقسام جهادها موفق شده اند. (1)

جهاد اصغر، شمشیر کشیدن به روی دشمنان دین و کشتن و کشته شدن در راه حق، جهاد اکبر (که جهاد با نفس اماره است).

کسانی که حاضر شدند در راه یاری و مددکاری ولیّ باری، اعضاء و جوارحشان پاره پاره و خون های آنان ریخته و اولاد آن ها کشته شود و زنان ایشان اسیر شوند و اموال شان به غارت برده شوند.

پس این بزرگان به درجات عالیّه ی جهاد کنندگان به مال و جان رسیدند؛ بلکه بر همه آنان پیشی گرفتند و بهتر و بالاتر و کامل تر شده اند.

اصحاب کبار و سروران اخیار در راه یاری امام ابرار، بر یکدیگر

ص: 69

---

1- [3] اعیان الشیعه، ج 20، ص 31؛ معالی السبطين (مجلس چهارم)، ص 541؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 320.

سبقت می گرفتند که خود را زودتر نزد محمد مختار (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام)، آن ولی کردگار رسانند تا آن که سعادت شهادت نصیب مسلم بن عوسجه گشت.

### حسن رفتار حبیب و فداکاری

حبیب در خدمت امام همام (علیه السلام) بر سر جسم و کالبد به خون آغشته می مسلم بن عوسجه آمدند و برای او رمقی یافتند. حبیب فرمود: مسلم! بر من دشوار و ناگوار است که تو را به این حالت ببینم. بشارت باد تو را به بهشت! مسلم با کمال، به آواز ضعیف گفت: خداوند تو را به خیر بشارت دهد! حبیب فرمود: اگر نه آن بود که می دانم یک ساعت دیگر به تو ملحق خواهم شد، هر آینه دوست داشتم هر وصیتی داری به من بفرمایی که من به جان و دل انجام دهم.

مسلم به سوی امام همام (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: وصیت من این است که از یاری این غریب دست برداری.

حبیب گفت: به پرودگار خانه ی کعبه قسم که دست برنخواهم داشت و چشم تو را به اجرای این وصیت روشن می نمایم. پس دیدند که جناب مسلم از دنیا چشم پوشید و به شرف تشرف خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بهشت نائل شد. [\(1\)](#)

ص: 70

---

1- . بحار الأنوار، ج 45 (بقية الباب 37)، ص 20؛ اعیان الشیعة، ج 20، ص 32؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 103 و 104؛ اللّهُوف علی قتل الطفوف (ترجمه)، ص 106 و 107؛ ناسخ التواریخ (ولایت عهدی و خلافت یزید و ماجرای کربلا از آغاز تا انجام، بخش سوم)، ص 437 و 438؛ روضة الشهداء (باب نهم)، ص 397؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 237 و 238. معالی السبطين (مجلس پنجم)، ص 547؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 331 و 332؛ مقتل خوارزمی، ص 129؛ زندگانی امام حسین (علیه السلام) (ترجمه جلد 45 بحار الانوار)، ص 33؛ غم نامه کربلا (ترجمه لهوف)، ص 130 و 131.

جنگ اندکی تخفیف یافت و روز به نصف رسید و وقت نماز ظهر رسید. پیادگان امام (علیه السلام) بین معرکه و پیرامون حضرتش در مقام فداکاری و جان نثاری بودند.

ابو ثمامه صیداوی که از بزرگان است، پیشنهاد نماز داد و یادآوری نماز کرد و این شرف به نام او در آن روز باقی ماند. گفت یا ابا عبد الله! جانم پیش مرگ تو و به فدای تو باد! من چنین میبینم که این ها به تو نزدیک شدند، ولی به خدا قسم تا من قربان تو نشوم تو کشته نخواهی شد. دوست دارم هنوز مرگ را ملاقت نکردم نمازی را که وقت آن نزدیک شده با شما خوانده باشم.

امام مقتدای لشکر و امام اهل فضیلت و شرافت، سر نازنین بلند کرد و با تأمل در وقت فرمود: از نماز یادآوری کردی؛ خدایت تو را از نماز گزاران قرار دهد! بلی، وقت برگزاری نماز است. سپس با تأملی فرمود: از این مردم بخواهید که از جنگ دست بردارند؛ ما را مهلت دهند تا نماز بخوانیم. سپس امام (علیه السلام) روی مبارک به عمر بن سعد

ص: 71

شقی لعین کرد و فرمود: ای پسر سعد! آیا شرایع دین را فراموش کردی؟ از جنگ باز ایست تا نماز بخوانیم، سپس باز وارد جنگ شویم.

حصین بن نمیر \_ لعنة الله عليه \_ ندا در داد: ای حسین! هر چه خواهی نماز گذار که نماز تو قبول نیست.

حبیب، سردار سپاه حسین (علیه السلام) فرمود: آیا خیال می کنی نماز پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قبول نیست و نماز تو، ای خمار (شراب خوار)؛ (یا: حمار یعنی خر) قبول است؟(1)

بر سر این سخن، باز آتش جنگ درگرفت.

حصین بن نمیر به آن ها حمله کرد و حبیب در برابرش بیرون آمد. شمشیر به روی اسب او زد. اسب رمید و از جا پرید و حصین از اسب افتاد. لشکرش پیش آمدند و به فریادش رسیدند و او را از دست حبیب بیرون بردند و به جنگ پرداختند.(2)

ص: 72

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 21؛ أعيان الشيعة، ج 20، ص 32؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج 15، ص 301 و فیه ختار بدل حمار؛ معالی السبطين (مجلس دوم)، ص 522 و 523 تمام مطالب ذکر شده به جز جمله ی آخر.

2- بحار الأنوار، ج 45، ص 21؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، ج 17 (حسین علیه السلام)، ص 264؛ وقعة الطف، ص 230؛ اکسیرالعبادات فی أسرار الشهادات، ج 2، ص 331 و 332؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج 2، ص 291؛ منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل (علیهم السلام) (فارسی)، ج 2، ص 841؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 334 به نقل از ابی مخنف از سلیمان بن ابی راشد؛ مقتل الحسین (علیه السلام) ابو مخنف (ترجمه)، ص 107؛ زندگانی امام حسین (علیه السلام) (ترجمه جلد 45 بحار الأنوار)، ص 35؛ منتخب التواریخ، ص 278؛ مقتل خوارزمی، ص 131 و 132؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (ترجمه ی وقعة الطف)، ص 170 و 171.



بعضی گویند که پیش از نماز، حبیب شهید شد. و بعضی نوشته اند چون نماز خوانده شد، حبیب عرض کرد: یا بن رسول الله اینک خدمت جدّت می روم. اگر پیغامی داری بفرما. (1)

و از مهیج نقل کرده اند که حضرت فرمود: تو یادگار جدّ و پدرم می باشی و پیری تو را گرفته؛ چگونه اجازه دهم که به میدان روی؟ حبیب به گریه درآمد. گفت: میخواهم نزد جدّت رو سفید باشم و پدر و برادرت مرا از یاری کنندگان شما محسوب فرمایند. (2)

از ناسخ نقل است که حصین بن نمیر ملعون به میدان تاخت و رجزی خواند و حبیب را به مبارزه طلب کرد. حبیب امام (علیه السلام) را وداع نمود و چون شعله ی آتش بر آن گروه فجّار و لشکر کفّار حمله آورد. ضربتی بر حصین فرود آورد که خیشوم بینی (بالای بینی) او را قطع کرد. حصین از هول و هیبت آن ضربت از اسب در غلطید؛ حبیب خواست سر او را از تن جدا کند، اصحاب او به سرعت تمام، حصین را ربودند. (3)

حبیب چون شیر غزان که به گله روباه حمله کند، همی مرد و مرکب به خاک هلاکت می غلطانید و سر و دست می پرانید. با آن

ص: 73

---

1- . فرسان الهیجاء، ج 1، ص 238.

2- . مهیج الأحزان، ص 142 و 143؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 238.

3- . بحار الأنوار، ج 45، ص 2.

کبر و بزرگی سن و سوز تشنگی، 62 نفر را به جهنم فرستاد. و مداوم نعره شیر از جگر می کشید و این اشعار حماسی را می سرود:

أَنَا

حَبِيبَ وَأَبِي مَظْهَرَ

فَارِسَ

هَيْجَاءَ وَآيَةَ قَسُورَ

وَ

أَتْتُمُو عِنْدَ الْعَدِيدِ أَكْثَرَ

وَ

نَحْنُ أَعْلَى حِجَّةً وَأَظْهَرُ

وَ

أَتْتُمُو عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ

وَ

نَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ

وَ

فِي يَمِينِي صَارِمَ مَذْكَرُ

وَ

فِيكُمْ نَارِ الْجَحِيمِ تُسَعَّرُ

منم حبیب و پدرم مظهر، یگه سوار عرصه ی پر هیجان و شیر ژیان و شیر بیشه ام.

شما از نظر عده و تعداد بیشتر هستید، و ما به سخن و حق، قوی تر و به حجت واضح تریم.

و مکر و بی وفایی شما افزون تر است و ما باوفاتر و شکیباتریم.

در دست من، شمشیری است آب داده شده و به زودی آتش جهنم در وجود شما برافروخته می شود؛ یعنی کشته می شوید و در آتش

سوزانده خواهید شد.

بالاخره با تنی سال خورده، از راست به چپ تاخت و چون سیل سراشیب به جمله درانداخت و این اشعار حماسی بساخت:

اقْسِمُ

لَوْ كُنَّا لَكُمْ اَعْدَادًا

اَوْ

شَطْرَكُمْ وَاَيْتِمُ الْاِكْتَادَا

يَا

شَرِّ قَوْمٍ حَسَبًا مِنْ عَادَا

و

شَرُّهُمْ قَدْ عَمِلُوا اَنْدَادَا

ص: 74

به خدا سوگند که اگر ما با شما هم عدد بودیم، یا نصف شما بودیم، شما پشت شانه به ما نشان می دادید (یعنی فرار می کردید)، ای شریرتین مردم در کردار و گفتار و رفتار(1)!

و خلاصه، آن حبیب پروردگار، کارزار سختی نمود. در اثنای زد و خورد، بدیل بن صریم تمیمی لعین به حبیب حمله کرد. شمشیری بر سر مبارکش زد و شخص دیگری از تمیم نیزه ای به ران پهلوان بزرگوار زد که او را بر زمین افکند. حبیب خواست برخیزد، حصین لعین به تلافی آن شمشیری که به سر او زده بود، بر حبیب حمله کرد و ضربتی بر فرق حبیب فرود آورد که آن بزرگوار را از پا در آورد.

بدیل فوراً از اسب پیاده شد و سر حبیب را از بدن جدا کرد. حصین گفت: من در قتل حبیب با تو شرکت داشتم؛ این سر را به من ده. تمیمی گفت: این شدنی نیست.

بهرتر، آن سر و نیکو، آن سروری که دشمن دور سرش را بگیرد و در کشتن او بر یکدیگر افتخار نمایند.

در آخر کار، حصین گفت: فقط این سر را به من واگذار تا به گردن اسب خود بندم و در میان لشکر نمایش دهم. بعد، تو را باز دهم که به نزد عبیدالله ببری و جایزه بگیری؛ چون مرا به جایزه حاجت نیست.

ص: 75

---

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 21؛ تسلیة المجالس وزینة المجالس، ج 2، ص 296؛ ناسخ التواریخ امام حسین (علیه السلام)، ج 2، ص 285؛ فرسان الهیجاء، ج 1، ص 239 و 240.

تمیمی راضی شد. حصین آن سر را گرفت و بر گردن اسب خود درآویخت و در میان لشکر، جولان کرد \_ و غرض او این بود که به لشکر بفهماند (1) که قاتل حبیب او است \_ و باز آن سر را به تمیمی رد کرد. (2)

از فاضل دربندی در اسرار الشهادة نقل شده که در حدیث شهادت حبیب فرموده که، در اثنای جنگ، اخوص که دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بود به جنگ حبیب آمد و گفت:

الْیَوْمَ وَافِیتَ لِإِشْفِی صَدْرِی

مِنْ الْحُسَینِ ثُمَّ أَوْفِی نَدْرِی

یعنی امروز آمدم که سینه خود را از کینه حسین شفا دهم و به نذر خود وفا بنمایم.

حبیب نجیب از کلمات خبیثه او سخت برآشفته و نعره بلندی نواخت و فرمود: ای خبیث! بر اثر کفر خود، کلمات شرک گفتی. سپس بر او حمله نمود و فرمود: پروردگارا! دشمنی این کافر سیه کار برای ولی و فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر شد؛ خدایا مرا بر قتل او یاری فرما! این را بگفت و چنان نیزه خود را بر سینه ی با کینه ی آن خبیث فرو کرد که از پشت او بیرون شد و فرمود: این نیزه را از جانب غلام امیر مؤمنان و مولای متقیان (علیه السلام) دریافت کن. و این گونه او را بر خاک هلاکت انداخت و

ص: 76

---

1- . معالی السبطين، ص 542 و 543 (تا این جا نقل کرده است)؛ در مقتل ابومخنف ص 134 و 135 نیز همین مطلب به اختصار ذکر شده است.

2- . فرسان الهیجاء، ج 2، ص 241؛ کامل ابن اثیر (ترجمه)، ج 11، ص 180 و 181.

سپس به اصحاب عمر سعد حمله کرد؛ و شمشیر می زد و گاهی آنان را به مبارزه می خواند. کسی جرأت مبارزه با او را نداشت؛ وی باز به راست و چپ حمله می کرد و جمع بسیار از آن گروه اشرار نابکار را به جهنم می فرستاد تا آن که به سعادت شهادت رسید.

و چون حبیب کشته شد، سخت بر امام (علیه السلام) گران آمد. آینه ی دل حضرت غبار گرفت و کشته شدن او حضرت را سخت آشفته کرد و در هم شکست؛ سپس فرمود: خودم و سرداران اصحاب را به حساب خدا می گذارم [\(1\)](#)

و به داغ این ها که بر من گران است، صبر می کنم و از خدا اجر و ثواب می خواهم.

عَلَّامَه مجلسی (رحمه الله علیه) در بحار فرمود: کشته شدن حبیب، حسین (علیه السلام) را مصیبت زده کرد. سپس امام (علیه السلام) فرمود: خودم و اصحابم را به حساب خدا می گذارم و از خدا ثواب می طلبم. [\(2\)](#)

همین مفاد از تاریخ ابن کثیر و طبری هم نقل شده است. [\(3\)](#)

ابو مخنف میگوید: چون عباس و حبیب کشته شدند، انکسار و شکستگی در صورت حسین (علیه السلام) ظاهر شد؛ پس فرمود: ای حبیب! خدا جزای خیر به تو دهد! چون تو شخص با فضل و کمالی بودی که

ص: 77

---

1- . مقتل خوارزمی، ص 135؛ أنصار الحسین (علیه السلام)، ص 133؛ نفثة المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشوراء، ص 225.

2- . بحار الأنوار، ج 45، ص 26.

3- . کامل ابن اثیر (ترجمه)، ج 11، ص 182.

تمام قرآن در یک شب می خواندی... (1).

در بندی، در کتاب اسرار الشهادة می گوید: چون حبیب کشته شد، انکسار در صورت حسین (علیه السلام) ظاهر شد و فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. ما خودمان را در حساب خدا می گذاریم. ای حبیب! خدا تو را رحمت کند! تو فاضلی بودی که قرآن را در یک شب ختم مینمودی. پس امام (علیه السلام) و سایر یاوران آن حضرت بر حبیب گریه کردند. (2)

صاحب کتاب کرامات الرضویة، جناب فاضل محترم، حاجی شیخ علی اکبر مروج، در کتاب مجالس الشهداء از کتاب امواج البكاء (3) تألیف صاحب کتاب تحفة الرضویة، جناب ملا نوروز علی بسطامی نقل کرده که فرمود:

در بعضی از روایات دیده شده که روز عاشورا، جناب حبیب نجیب بر اثر تیر و نیزه و شمشیر بر زمین افتاد. فریاد زد: یا بن رسول الله! ادرکنی (مرا دریاب). چون سید مظلومان

حسین (علیه السلام) فریاد آن پیر روشن ضمیر را شنید، مرکب تاخت و خود را به بالینش رسانید، حال آنکه در تن او رمقی نبود. حبیب دیده باز کرد و به صورت آن بزرگوار نظری نمود عرض کرد: یا بن رسول الله! اگر پیغامی برای جدّ و پدر

ص: 78

- 
- 1- . مقتل ابو مخنف، ص 109.
  - 2- . إکسیرالعبادات فی أسرار الشّهادات، ج 2، ص 283.
  - 3- . أمواج البكاء، الموج الثالث، الحدیث الرابع، ص 84 و 85؛ گریه های حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) (ترجمه امواج البكاء)، ص 200.

بزرگوارت داری، بفرما تا به ایشان برسانم.

باز عرض نمود: منت خدای را که محاسن سفید خود را در راه یاری شما به خون خود خضاب نمودم.

پس آقا گریست و فرمود: «یا حبیب! ابشر بالجنة»؛ ما نیز عقب سر تو می رسیم. پس حبیب به این بشارت عازم دارالسرور گردید و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

### اشعار در مقتل حبیب (رضوان الله علیه)

حبیب بن مظاهر خاص معبود

که از طفلی، رفیق شاه دین بود

به مقتل تاخت خورشید امیدش

شعاع مهر هر موی سفیدش

سلاح آراست بر اندام لاغر

مرخص شد ز شاه هفت کشور

هجوم آورد چون آن قوم، ناری

نمود از تیغ غازی برق، باری

بین اخلاص این پیر هنرمند

چه خواهد کرد در راه خداوند

رجز خواند نسب فرمود و آن گاه

مبارز خواست از آن قوم گمراه

چنان رزمی نمود آن پیر هوشیار

که بر نام آوران تنگ آمدی کار

سر شمشیر آن پیر جوان مرد

همی مرد از سر مرکب جدا کرد



سبه تیغ تیز در آن رزم پیکار

فکند از آن جماعت جمع بسیار

به ضرب دست خود پیر تهمتن

سر شصت و دو کس، برداشت از تن

بدن مجروح و خون از تن روان شد

ز فرط ضعف، بی تاب و توان شد

ز پشت زین به خاک گرم افتاد

چه سبزه فرش ره شد سرو آزاد

ص: 79

این اشعار، سروده دانشمند محترم، عالم فاضل معظّم، جناب آقای حاج شیخ اسدالله فاضلی سبزواری \_ دامت تأییداته\_ است که برای یادگاری در این جا درج شده است:

بشر را همتی عالی است لازم

که میسورش شود کسب مکارم

ز همت بر معالی دست یابد

که در اوصاف عالی مفخر آید

بسا فردی که از اعمال همت

شود او فخر قومی تا قیامت

به فعل نیک خود نامش بلند است

میان هم قطاران ارجمند است

یکی زان جمله کاو بدری است زاهر

ابوالقاسم حبیب بن مظاهر

زعیم غاضره فخر اسد بود

برای دشمنان لیث اشدّ بود

ز شهر کوفه پرشور بگریخت

به دامان حسین (علیه السلام) دستی در آویخت

سپس از قوم خود یاری طلب کرد

شبانه رفت و آقا را مدد کرد

ولی افسوس دشمن گشت مانع

وصول یاوران را گشت دافع

خودش در وقعه جان سوز عاشور

به جانبازی و یاری گشت مشهور

سنین عمر او هشتاد بودی

فقیه و صاحب ارشاد بودی

ز اصحاب پیمبر بود و حیدر

علی می گفت او را ای برادر

ز قتل او حسین غمگین و نالان

شد و گفت ای خدای حیّ رحمن

به سوی تو رجوع ما است یکسر

سپس گفت ای حبیب بن مظهر

خداوندت کند رحمت که بودی

به یک شب ختم قران می نمودی

خداوندت کند رحمت که بودی

به یک شب ختم قران می نمودی

ص: 80

قبیله خویش را اوزیب و زین است

چرا چون مدفنش باب الحسین است

حسین را خادم درگاه باشد

چو بنده حاجب آن شاه باشد

خداوندا ز راه لطف و احسان

برای جمله احباب و اخوان

کند تقبیل آن درگاه میسور

کز این فیض بزرگ هستیم مهجور

حسین را هر کسی سازد زیارت

به فضل حق شود مشمول رحمت

حسین کشتی نجات امت آمد

بکی ابکی تباکی جنت آمد

خدایا فاضلی را کن تو روزی

جوار حضرتش را چند روزی

دعاگو و دعا خواهیم ز اخوان

خدایا حال جمله نیک گردان

نمودم بنده نظم این لثالی

به امر شیخ حبر بوالمعالی

علی بن محمد نام نامیش (1)

حدیث و فقه باشد شغل سامیش

مقیم توس باشد خادم دین

به تصنیفات و تألیفات شیرین

ملاذ مؤمنین و رکن اسلام

که دائم می کند ترویج احکام

وجودش نافع است از بهر اخبار

شناور باشد اندر بحر اخبار

خداوندش کند تسدید و تأیید

کزاو نام نکو ماند به جاوید

ص: 81

---

1- توجه: مراد شاعر محترم از این بند مرحوم علامه نمازی قدس سره می باشد .

شمه ای از حسن افعال و کردار و فداکاری جناب حبیب بن مظاهر اسدی (رضوان الله علیه)

به

ثنا کیست سزاوار حبیب است حبیب

ثابت العهد وفادار حبیب است حبیب

خالی از کبر و ریا آئینه حسن و صفا

نیک گفتار و نکوکار حبیب است حبیب

خلف پاک مظاهر شرف آل اسد

در حقیقت گل بی خار حبیب است حبیب

ناصر دین خدا ناشر احکام رسول

مرد میدان و فداکار حبیب است حبیب

به نبی داشت ارادت به علی داشت خلوص

به حسن بود که غم خوار! حبیب است حبیب

افتخار همه ی آل اسد بود بلی

شرزه شیر صف پیکار حبیب است حبیب

پیش آهنگ صف معرکه میر غزوات

صاحب تیغ شرربار حبیب است حبیب

هم علم دار حسن بود و خواری حسین

ص: 82

به علی محرم اسرار حیب است حیب

آن که در کوفه ز اسرار به میثم گفتا

قصه ی قتل و سر دار حیب است حیب

گفت میثم بلی آن سر که ز اطفال عرب

می شود دست خوش سنگسار حیب است حیب

آن که یک دور کلام الله را تا گه صبح

ختم کردی شبی یک بار حیب است حیب

خاک اقدام حسین آن که به طفلی بوسید

دم به دم در سر بازار حیب است حیب

آن که احمد بگرفتش به روی دامن و داد

بوسه اش بر گل رخسار حیب است حیب

گفت احمد به حسین آن که دگر آخر کار

جان خود می کند ایثار حیب است حیب

آن که فرمود به مسلم که بیا خون گلو

یک خضابی است سزاوار حیب است حیب

آن که فرمود حسین کوس بشارت بزیند

آمد از بهر من انصار حیب است حیب

آن که از نصرت او شاد بشد قلب حسین

شد ورا یار و مددکار حبیب است حبیب

آن که از آمدن کربلا شاد نمود

خاطر عترت اطهار حبیب است حبیب

با بریر آن که همان شیوه خوش طبعی را

داشت هر لحظه ای تکرار حبیب است حبیب

گفت با او بگذر موقع مزاحی نیست

گفت بهتر چه از این کار حبیب است حبیب

آن که گفتا پس از روز بریرا چه خوش است

مجلس احمد مختار حبیب است حبیب

آن که گفتا چه نهی چشم به هم در بر حور

شوی از خواب تو بیدار حبیب است حبیب

آن که گفتش پسر عوسجه منمای دریغ

یاری این شه بی یار حبیب است حبیب

آن که در دشت بلا شد متحمل ز عدو

آن همه صدمه و آزار حبیب است حبیب

آن که خشنود ز یک حسن، فداکاری کرد



قلب صدیقه اطهار حبیب است حبیب

آن که از خون گلو کرد محاسن رنگین

آخر آن پیر وفادار حبیب است حبیب

آن که کردند سرش ناخلفان کوفه

سنگبار سر بازار حبیب است حبیب

آن که مزد فداکاری او داد حسین

سر خط حاجب دربار حبیب است حبیب

آن که بر ساعی و بر (هاشمی) پاداش دهد

اجر این سلسله اشعار حبیب است حبیب

### **پسر حبیب و قاتل پدر**

از محدث قمی در نفس المهموم و ابن اثیر و طبری نقل شده که مرد تمیمی سر حبیب را به کوفه آورد.

قاسم فرزند حبیب، که در سنین جوانی بود، سر پدر را شناخت و از عقب سر تمیمی به جانب دارالاماره روان گشت.

چون آن بدبخت شقی او را دید که می آید، بد گمان شد و سبب را پرسید. قاسم گفت: این سر پدر من است. آن را به من واگذار تا او را دفن کنم. آن ملعون گفت: امیر به دفن راضی نشود. من می خواهم از امیر جایزه بگیرم. قاسم گریه زیادی نمود و گفت: خداوند قهار تو را

عذابی سخت بنماید. به خدا قسم، کسی را کشتی که از تو بهتر بود.

سپس قاسم که پیوسته در جست و جوی قاتل پدر بود و منتظر فرصت، تا زمان مصعب رسید. در جنگ با جمیرا، تمیمی را نیمه روزی در خیمه نشسته دید؛ او را به جهنم فرستاد. (1)

### بنی اسد و بدن حبیب

چون بنی اسد ابدان پاکیزه شهدا را به امر امام سجّاد (علیه السلام) دفن نمودند، بدن حبیب را چون رئیس قبیله بود نزدیک سر سیدالشهداء در موضع جدا دفن نمودند. (2)

در موضع و محل دفن سر مقدس حبیب اختلاف است. بعضی محل آن را در مکه می دانند و بعضی می گویند آن سر مبارک در شام مدفون است و حقیر موضع دفن سرهای شهدا را در شام زیارت کرده ام.

از کتاب زندگانی قمر بنی هاشم، تألیف فاضل محترم عمادزاده اصفهانی نقل شده که فرمود: در قبرستان شام، سنگی است که بر آن

ص: 86

- 
- 1- . نفس المهموم، ص 245 و 246؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 348 و 349؛ معالی السبطين، مجلس چهارم، ص 544؛ کامل ابن اثیر (ترجمه)، ج 11، ص 181.
  - 2- . و این از کتاب حلیة الأولیاء تألیف ابونعیم نقل شده. در کتاب حبیب، از کتاب أسرارالشهادة و کتاب ایقاد، ص 104 حدیث دفن شهدا را نقل کرده اند و در آن مذکور است که به امر امام سجّاد (علیه السلام) قبر حبیب را جدا قرار دادند. نیز این را در کتاب زندگانی قمر بنی هاشمی تألیف عمادزاده ص 202 فرموده اند.

نوشته شده: «هَذَا مَوْضِعُ رَأْسِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهم السلام) وَحَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ»؛ یعنی: این جا موضع سر مقدس عباس بن علی و علی بن الحسین (علیهم السلام) و حبیب بن مظاهر است. (1)

ص: 87

1- . از کتاب تحفة الذاکرین نقل شده که یک نفر از بزرگان علما جناب حبیب را در خواب دید که در غرفات بهشت به انواع نعمات پروردگار متنعم است و بساط نشاط برای او گسترده شده. بعد از عرض اخلاص و ارادت، عرض کرد: حبیب! چگونه شکر این نعمت را ادا می کنی که در جوانی در خدمت حضرت رسالت پناه بودی و در پیری موی سفید خود را در راه یاری فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به خون خود خضاب کردی؟ آیا آرزوی دیگری داری؟ فرمود: آرزو دارم که کاش به دنیا برگردم و در جمله عزاداران حسین (علیه السلام) داخل شوم؛ زیرا که از سید عالم شنیدم که فرمود: هرکس در مجلس عزای فرزندم حسین (علیه السلام) از روی معرفت اشک بریزد، خداوند کریم ثواب صد شهید به او عطا فرماید و درجات او را در بهشت بیفزاید. از جلد سوم بحر المصائب تألیف حاج ملا جعفر تبریزی در ص 401، از بعضی کتاب مرآئی از بعضی نقل شده که نادرشاه امر کرد که قبر حبیب را نبش نمایند و مقصود او امتحان بود. چون چنین کردند، جسد پاکیزه او ظاهر شد. باد سختی وزیدن گرفت که مردم ترسیدند و نادر بیهوش شد چون به هوش آمد، گریه زیادی نمود و عذرخواهی و توبه کرد. پس قبر شریف او را پوشاندند و تعمیر کردند.



فصل پنجم : کسانی که از قبیله حیب بودند و در کربلا شهید شدند

اشاره

ص: 89



## شهدای قبیله حبیب در کربلا:

(1) برادرش علی بن مظاهر اسدی

(2) غلام حبیب

(3) سلیمان بن ربیعہ اسدی

(4) انس بن حرث اسدی

(5) مسلم بن عوسجہ اسدی

(6) قیس بن مسہر صیداوی اسدی

(7) عمرو بن خالد اسدی صیداوی

(8) سعد، مولی عمرو بن خالد اسدی

(9) موقع بن ثمامہ اسدی

(10) انس بن کاهل اسدی

## علی بن مظاهر اسدی

اما علی بن مظاهر اسدی؛ از مقتل صغیر اُبی مخنف و شارح قصیده اُبی فراس نقل شده که او از امام (علیه السلام) اذن گرفت و مانند شیر غزّان حمله کرد و رجز خواند و هفتاد سواره<sup>(1)</sup> یا پنجاه نفر را به جهنم

ص: 91

---

1- . مقتل الحسین (علیه السلام) اُبو مخنف، ص 113؛ فرسان الهیجاء، ص 467 و 468؛ ناسخ التواریخ، ج 2، ص 310.

فرستاد؛ پس آن گاه شهید شد.

از بعضی کتب نقل شده که امام (علیه السلام) فرمود: هر کس همراه خود زنی دارد، او را به اهلس رساند؛ برای آن که اسیر نگردد.

علی بن مظاهر آمد و موضوع را به زن ابلاغ فرمود. زن با شهادت گفت: چه خیال داری؟ گفت: تو را به قبیله خودم برسانم. آن زن سر خود را به عمود خیمه زد و گفت: با من به طریق انصاف رفتار نکردی! آیا دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اسیر شوند و من در امان باشم؟ آیا می خواهی نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رو سفید شوی و من نزد فاطمه زهرا (علیها السلام) روسیاه شوم؟ شما با مردان مواسات نمای و من با زنان.

علی برگشت و خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) در حالی که گریه می کرد قضیه را عرض کرد. امام (علیه السلام) نیز گریه کرد و برای آنان دعا فرمود.

## غلام

شهادت غلام از آنچه گذشت ظاهر است.

## سلیمان

صاحب حدائق وردیه فقط او را از شهدا محسوب کرده است. (1)

ص: 92

---

1- . در کتاب فرسان الهیجاء هم همین مطلب ذکر شده، ج 1، ص 323؛ به نقل از فرسان، سلمان بن مضارب می باشد از حدائق الوردیه، ص 122 است؛ در کتاب فرسان الهیجاء، ج 1، ص 324 دو سلیمان نقل می کند: (1) سلیمان بن سلیمان الأزدی؛ (2) سلیمان بن کثیر. به نقل از زیارت رجبیه در اقبال الأعمال، ج 3، ص 345 و 346؛ و در بحار، ج 101، ص 341 سلیمان بن کثیر است.



اما انس بن الحرث اسدی؛ این شخص همان انس بن حرث بن نبیه بن کاهل اسدی است. گاهی او را به پدرش نسبت می دهند و گاهی به جدش کاهل؛ پس می گویند: انس بن کاهل اسدی.

او از بزرگان اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده بود که فرموده اند: حسین (علیه السلام) در زمین کربلا کشته خواهد شد. کسی که از شما او را درک کرد باید یاریش نماید.

انس نیز او را درک کرد و در خدمت او بود تا روز عاشورا شهید شد و به شرف سلام ناحیه مقدسه ی امام زمان (علیه السلام) مشرف شد.

می گویند، در جنگ بدر و حنین، یاری پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمود.

ابو مخنف نوشته که در روز عاشورا، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) او را برای اتمام حجت و موعظه و نصیحت نزد ابن سعد فرستاد. چون بر او وارد شد، سلام نکرد. ابن سعد گفت: مگر ما را مسلمان نمی دانی که بر ما سلام نکردی؟ ما به خدا و رسول کافر نشدیم!

انس فرمود: تو چگونه خدا را شناختی و به رسول (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردی که دامن بر کمر زده ای برای ریختن خون پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب او؟!

ابن سعد شقی و بخت برگشته سر به زیر انداخت. بعد جواب داد: به خدا قسم، من می دانم قاتل این جماعت در آتش جهنم است؛

لکن فرمان امیر عبیدالله را باید امثال و پیروی کرد.

انس برگشت و آن چه شنیده بود باز گفت. (1)

خلاصه از حسین (علیه السلام) اجازه میدان گرفت و به میدان تاخت و اشعار حماسی ساخت. سپس مانند شیر غرّان که به گله ی رویاه حمله نماید، اسب بتاخت تا هجده نفر را به خاک هلاکت انداخت. پس از آن، شربت شهادت نوشید (2) رحمة الله و رضوانه علیه.

### مسلم بن عوسجه

اما مسلم بن عوسجه از بزرگواران اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می رود؛ مردی شجاع و عابد و زاهد و قاری قرآن. (3)

او از خواصّ اصحاب مولای متّقیان و در جنگ جمل و صفّین و نهروان، ملازم رکاب آن حضرت بود.

چون مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، این بزرگوار وکیل او بود در قبض اموال و خرید اسلحه و گرفتن بیعت.

چون به خدمت سیّد مظلومان حسین (علیه السلام) موقّق گشت و شب عاشورا رسید، امام بیعت خود را از گردن اصحاب برداشت و فرمود هر که می خواهد، برود.

ص: 94

---

1- . مقتل الحسين (علیه السلام) ابومخنف، ص 101 و 102.

2- . فرسان الهیجاء، ج 1، ص 157 و 158.

3- . مهیج الأحران، ص 307.

مسلم بن عوسجه حرکت کرد و عرض نمود: یا ابا عبدالله! چگونه ما شما را بگذاریم و برویم؟ عذر ما نزد خدا چه خواهد بود؟

والله، از تو جدا نشویم تا آنکه نیزه ی خود را بر سینه های دشمن زنیم و شمشیر بر آنان نهیم. حتی اگر اسلحه نداشته باشم، با سنگ، آن ها را دور می کنم.

والله، شما را وا نگذاریم (1) تا آنکه خدا ببیند که حقوق جدّ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را درباره شما مراعات کرده ایم.

والله، اگر کشته شوم و زنده شوم و مرا تا هفتاد مرتبه بسوزانند، از تو جدا نشوم تا آنکه کشته شوم. چگونه اکنون چنین نکنم؛ حال آن که یک بار کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن، کرامت و نعمتی است که نهایت ندارد. (2)

وقدری از احوال مسلم و شهادت او در بیان وقایع روز عاشورا و آمدن حسین (علیه السلام) با حبیب بن مظاهر سر بالین او بیشتر ذکر گردید.

او به شرف سلام ناحیه مقدسه رسیده و علامه مامقانی (رحمه الله علیه) در رجال فرموده است: که جلالت قدر و عدالت و قوّت ایمان و تقوای او زیاده از آن است که قلم آن را تحریر و لسان تقریر نماید. (3)

ص: 95

- 
- 1- بحار الأنوار، ج 44، ص 393؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 91؛ معالی السبطين، مجلس دوم، ص 488 و مجلس پنجم، ص 546؛ همین مطلب در مقتل خوارزمی، ص 86 به اختصار بیان شده است.
  - 2- [2] فرسان الهیجاء، ج 2، ص 742 و 743؛ مقتل الحسین (علیه السلام)، ابو مخنف، ص 103 و 104.
  - 3- تنقیح المقال، ج 3، ص 214 ذیل مسلم بن عوسجه.

اما قیس بن مسهر مردی بود با شجاعت و شرافت و شهامت و با اخلاص کامل در محبت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام). او با چند نفر، متجاوز از پنجاه نامه را از اهل کوفه به سوی سید الشهداء (علیه السلام) برد.

جناب قیس در مسیر بازگشت حامل جواب نامه ها بود و چون به قادسیه رسید، حصین بن نمیر \_ لعنة الله \_ که از جانب ابن زیاد، جاسوس راه بود و نمی گذاشت کسی خبری ببرد یا بیاورد، قیس را گرفت و به نزد ابن زیاد فرستاد.

ابن زیاد لعین از نامه سؤال کرد؛

فرمود: من نامه را پاره کردم، برای آن که ندانی در نامه چیست؟ خبیث گفت: اشخاصی را که این نامه خطاب به آن ها بوده، شرح بده. فرمود: آن ها را نمی شناسم.

گفت: باید به منبر بالا- روی و به علی و حسین (علیهما السلام) بد گویی. وی بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی (صلی الله علیه و آله)، فرمود: ای مردم! من رسول بهترین خلائق امام این امت، حسین بن علی (علیهما السلام) هستم. او را در حجاز و محاصره گذاشته و شما را به سوی او و یاری او دعوت می کنم. سپس شروع کرد درود فرستادن بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، و معاویه و یزید و ابن زیاد را لعن کرد.

پس ابن زیاد فرمان داد تا او را به بام قصر بردند و از آنجا به زیر

انداختند. استخوان های او در هم شکست و روح پاکش به شهداء ملحق گردید.

چون خبر شهادت او به امام رسید، گریه کرد و فرمود: خدایا! برای ما و شیعیان ما منزلتی و جایگاهی نزد خود قرار ده و بین ما و ایشان در محل رحمت خود جمع فرما. سپس این آیه

شریفه (1) را تلاوت کرد که «بعضی به شهادت رسیدند و بعضی منتظرند» (2)

جناب قیس نیز به شرف سلام ناحیه مقدسه مشرف شدند.

### عمرو بن خالد

اما عمرو بن خالد مردی بود با شرافت و خالص در امر ولایت اهل بیت عصمت (علیهم السلام). چون مسلم بن عقیل شهید شد، او مخفی گردید. چون کلمات قیس که رسول امام (علیه السلام) بود را شنید، با غلامش سعد و

ص: 97

---

1-1. اشاره به آیه شریفه 23 سوره احزاب: <فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا>.

2- . بحار الأنوار، ج 44، ص 370؛ وقعة الطف، ص 174 و 175؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 75 تا 77؛ نغمة المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، ص 235؛ إرشاد مفید، ج 2، ص 79 تا 81؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج 1، ص 177 و 178؛ مشیر الأحزان، ص 43 و 44؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 4، ص 95؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 297؛ این مطلب در مقتل خوارزمی، ص 56 و 57 به جز جمله آخر ذکر شده؛ فرسان الهیجاء، ج 2، ص 646 و 647؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (ترجمه وقعة الطف)، ص 111؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ترجمه) مجلس بیستم، ص 293؛ غم نامه کربلا (ترجمه لهوف)، ص 98 و 99.

مجمع بن عبدالله و جنادة بن حرث و غلام نافع بن هلال و طرماح بن عدی، از بی راهه با شدت خوف و ترس، خود را به امام رسانیدند. (1)

طبری گوید که چون روز عاشورا شد و آتش جنگ در گرفت، این بزرگوار با جمعی که همراه او بودند، حمله کردند و چندان کوشیدند تا این که همه شهید شدند.

اما جمعی دیگر برآند که شهادت عمرو به طریق مبارزه بوده، رجز خواند و جنگ کرد تا شهید شد.

حقیر گوید: جمع بین اقوال ممکن است که این جمعیت که حمله کردند هر یک طلب مبارز کردند و رجز خواندند و سپس حمله کردند و کشتند تا شهید شدند.

عمرو بن خالد با غلامش سعد هم، به شرف سلام ناحیه ی مقدسه مشرف شده اند. (2)

## موقع

اما موقع؛ این مرد با ایمان دارای موقعیت، که جایگاه و منزلت برازنده ای داشت در کربلا به سید مظلومان (علیه السلام) ملحق شد. روز عاشورا در مقام یاری حسین (علیه السلام) به دشمن تیراندازی می کرد تا آن که تیرهای او تمام شد و با جراحات بسیار به زانو درآمد؛ اما همچنان

ص: 98

---

1- . أنصارالحسین (علیه السلام)، ص 138.

2- . فرسان الهیجاء، ج 2، ص 591؛ أنصارالحسین (علیه السلام)، ص 139.

دشمن را از خود دور می کرد تا آن که از پا افتاد. جماعتی از بنی اسد او را از میدان جنگ بیرون بردند و به همراه خود به کوفه آوردند.

چون ابن زیاد خبردار گشت، خواست که او را بکشد. قوم او شفاعت کردند؛ او را نکشت و لکن در زنجیر اسیر کردند. پس از یک سال روح او به شهدا \_رضوان الله تعالی علیهم اجمعین\_ ملحق شد. (1)

## انس

اما انس بن کاهل؛ او همان انس بن حرث است که ذکرش گذشت.

ص: 99

---

1- . فرسان الهیجاء، ج 2، ص 752 و 753 (موقع بن ثمامة)؛ أنصار الحسین (علیه السلام)، ص 139؛ نفثة المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، ص 237.









ذکر بعضی از احادیث شریفه که از جانب حبیب نقل شده است.

در این جا، اکتفا می شود به روایت شریفه ای که علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در بحار، از عالم فقیه جلیل محمد بحر الشیبانی از حبیب بن مظاهر اسدی نقل کرده که گفت به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) عرض کردم: شما قبل از خلقت آدم (علیه السلام) در چه حالت بودید؟

حضرت فرمود: ما شبیحی (یعنی بدن های نورانی) از نور بودیم که اطراف عرش پروردگار طواف می کردیم و به ملائکه تسبیح و تهلیل و تحمید، تعلیم می فرمودیم. (1)

این روایت مطابق با روایات بسیاری است که در کتب معتبر شیعه آمده و مواضع و مدارک آن در مستدرک سفینه البحار لغت «ابی، اول، خلق» شرح داده ام. (2) به آن جا مراجعه شود.

ص: 103

---

1- . بحار الأنوار، ج 60، ص 311.

2- مستدرک سفینه البحار، ج 1، ص 41، لغت «ابی»؛ ص 250، لغت «اول»؛ ج 3، ص 164، لغت «خلق».

در کتاب مجمع البحرین، لغت «شبح»، از رکن علم و فقاہت شیخ مفید (رحمہ اللہ علیہ)، نقل شدہ، در مقام جواب کسی کہ از اشباح سؤال کرد، فرمود: مطلب صحیح در حدیث اشباح کہ ثقات و بزرگواران نقل کرده اند این است کہ حضرت آدم (علیہ السلام) اشباح را بر عرش دید کہ نور آن درخشندگی دارد. چون درباره آن ها از پروردگار سؤال کرد، خداوند به او وحی فرمود: اینان اشباح رسول اللہ و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمہ \_صلوات اللہ علیہم\_ می باشند. و اگر آن ها نبودند، نہ او را خلق می فرمود و نہ آسمان و زمین را.

غرض پروردگار از این اظهار، آن بود کہ عظمت و جلال آنان را بہ آدم بفہماند و آن کہ مصالح دین و دنیا تمام نمی شود مگر بہ وجود مبارک آن بزرگواران تا آنکہ فرمود.

و روایت شدہ کہ چون حضرت آدم (علیہ السلام) توبہ کرد خدا را بہ حقّ این بزرگواران قسم داد و خدا توبہ او را قبول فرمود. (1)

این حدیث مطابق با شرع است و آن را خوبان و امینان و ثقات نقل کرده اند و دلیلی از عقل و نقل بر خلاف آن نیست. پس باید قبول نمود و انکار آن، انکار حجت خداست.

ص: 104

---

1- . بحار الأنوار، ج 5، ص 261 و 262؛ مجمع البحرین، ج 2، ص 378؛ المسائل السروية، ص 39؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (صلی اللہ علیہ و آلہ)، ج 7، ص 38 و 39؛ نفثة المصدور فیما یتجدد بہ حزن یوم العاشورا، ص 229.

در این جا به کتاب خاتمه دهیم، و الحمد لله رب العالمین كما هو أهله، و صلّی الله علی محمد و آله الطیبین الطّاهرین. ربّنا لاتفرّق بیننا و بینهم أبداً فی الدّنیة و الآخرة!

کتبه بیمناه الوازرة: علی بن محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی \_ رحمهم الله فی الدّارین\_ فی یوم الجمعة 24 محرّم الحرام 1387 هـ\_ق  
علی هاجرہ و آله الآف الوف الصلوات و التحیة و السّلام ما بقی اللیل و النهار.

ص: 105



قرآن كريم

1. أبصار العين

2. اختصاص شيخ مفيد، ناشر: المؤتمر العالمى للفقهاء الشيخ المفيد، مكان چاپ: ايران\_ قم، چاپ اول.

3. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج2، نويسنده: محمد بن محمد مفيد، محقق: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ناشر: كنگره شيخ مفيد، سال چاپ، 1413 ه.ق، قم.

4. الإرشاد للمفيد، ترجمه رسولى محلاتى، ناشر: اسلامية، چاپ سوم، مكان چاپ: تهران.

5. أعلام الورى باعلام الهدى، (ط. الحديثة)، ناشر: آل البيت، مكان چاپ: قم، سال چاپ 1417 ه.ق

6. أعيان الشيعة، تأليف علامه كامل سيد محسن عاملى، جلد 20، تأليف المجتهد الأكبر، سيد محسن الأمين، الطبعة الثانية 1398\_ 1978 توزيع دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان.

7. اكسير العبادات في أسرار الشهادات، نویسنده: شیخ آغا بن عابد شیروانی حائری المعروف بالفاضل الدریندی، ناشر: شركة المصطفی للخدمات الثقافیة، المنامة، البحرين، 1415 هـ.ق\_ 1994م.

8. الأمالی (للصدوق) نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، سال چاپ: 1376 ه.ش، مکان: تهران، چاپ ششم.

9. أمواج البكاء

أنصار الحسین (علیه السلام)، ترجمه کتاب أبصار العین فی أنصار

1. الحسین (علیه السلام) نویسنده: استاد محمد سماوی، ترجمه: عقیقی بخشایشی، ناشر: دفتر نشر نوید اسلام، قم، سال چاپ: 1369 ه.ش.

2. با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، نویسنده: جمعی از نویسندگان، مؤلف: علی اشاوری، ناشر: زمزم هدایت، سال چاپ: 1386 ه.ش. جلد اول.

3. بحار الأنوار، ناشر: الإسلامیة، تهران.

4. تاریخ طبری

5. تسلیة المجالس وزینة المجالس (مقتل الحسین (علیه السلام))، نویسنده: حسین موسوی، محمد بن أبی طالب، سال چاپ، 1418 ه.ق، جلد دوم، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

6. تسمیه من قتل مع الحسین (علیه السلام).

ص: 108



7. تفسیر العیاشی

8. تنقیح المقال فی علم الرجال، نویسنده: علامه جلیل مامقانی، ناشر: «المطبعة المرتضویة»، نجف اشرف، سال چاپ: 1352 هـ.ق.

9. جلاء العیون، نویسنده: علامه مجلسی، ناشر: سرور.

10. خصائص الحسینیة، نویسنده: آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری، مترجم: آیت الله حاج میرزا محمد حسین شهرستانی، ناشر: دار الکتب (جزایری)، قم، تاریخ چاپ: عید غدیر 1413 هـ.ق.

11. دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم، نویسنده: حاج شیخ عباس قمی، ناشر: نشر هجرت، قم، مترجم: علامه شعرانی، سال چاپ: 1381 هـ.ش.

الدمعة الساكبه فی احوال النبی و العترة الطاهرة، نویسنده: علامه محمد باقر بهبهانی، ترجمه: محمد علی حسین زاده و ابراهیم سلطانی نسب، نشر صیام، تهران، چاپ اول،

1. فروردین 1381 هـ.ش.

2. رجال کثی، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، سال چاپ: 1409 هـ.ق.

3. روضة الشهداء.

ص: 109

4. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط\_ القديمة)، نویسنده: فتال نیشابوری، ناشر: انتشارات رضی، چاپ: 1375 ه.ش. جلد اول.

5. زندگانی امام حسین (علیه السلام)، (ترجمه جلد 45 بحار الأنوار)، ناشر: اسلامیه.

6. زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام)، (ترجمه اعلام الوری) نویسنده: طبرسی، فضل بن حسن، مترجم: عطاردی قوچانی، ناشر: اسلامیه، مکان چاپ: تهران.

7. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، (ترجمه جلد 44 بحار الأنوار)، نویسنده: علامه مجلسی، مترجم: محمد جواد نجفی، ناشر: اسلامیه.

8. زندگانی قمر بنی هاشم (عمادزاده، ط اول، ص 144) نگارش: حاج عماد الدین حسینی اصفهانی شهیر به عمادزاده، کتابفروشی اسلامیة، اردبیهشت 1341.

9. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج 17، الحسین (علیه السلام)، (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد (علیه السلام))، نویسنده: بحرانی اصفهانی، ناشر: مؤسسه الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سال چاپ: 1413 ه.ق.

10. غم نامه کربلا، ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف، نویسنده: ابن طاووس، مترجم: محمد مهدی اشتهااردی، ناشر: نشر مطهر، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: 1377.

ص: 110

11. فرسان الهیجاء، تألیف فاضل محترم آقای شیخ ذبیح الله محلاتی، انتشارات مرتضوی.

«کامل» ابن اثیر (ترجمه)، نویسنده: ابن اثیر جزری،

1. مترجم: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، ناشر: علمی، تهران.

2. کامل الزیارات، نویسنده: ابن قولویه، ترجمه: ذهنی تهرانی، ناشر: انتشارات پیام حق، سال: 1377، چاپ اول.

3. کامل الزیارات، نویسنده: ابن قولویه، ناشر: دارالمرتضویة نجف اشرف، سال چاپ: 1356 ه.ش.

4. کمال الدین (ترجمه آیت الله کمره ای) ناشر: اسلامیة، سال چاپ: 1377، چاپ اول، جلد اول.

5. کمال الدین و تمام النعمه، نویسنده: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ناشر: اسلامیة، سال چاپ: 1395 ه.ق، جلد اول.

6. گریه های حضرت سید الشهداء (علیه السلام).

7. اللهوف علی قتلی الطفوف، نویسنده: ابن طاووس، ناشر: جهان، سال چاپ: 1348.

8. مشیر الأحران، نویسنده: ابن نما حلّی، جعفر بن محمد، ناشر: مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سال چاپ: 1406 ه.ق.

9. مجمع البحرين، نویسنده: فخر الدین بن محمد طریحی، ناشر: مرتضوی، سال چاپ 1375 ه.ش چاپ سوم.

ص: 111

10. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلّی الله علیه و آله، نویسنده: علامه مجلسی، ناشر: « دار الكتاب الاسلامیة»، سال چاپ: 1404 ه.ق، تهران.

11. المسائل السرویّة، نویسنده: محمد بن محمد مفید، ناشر: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، سال چاپ: 1413 ه.ق.

12. مستدرک سفینة البحار، تألیف علی بن محمد نمازی شاهرودی، الناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، سال چاپ: 1418 ه.ق.

13. المعالی السبطين

مقتل ابو مخنف، اولین تاریخ کربلا و قیام مختار و توابع

1. (ترجمه مقتل ابو مخنف) مؤلف: ابی مخنف، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتب، تابستان 1405، ترجمه محمد باقر و محمد صادق انصاری.

2. مقتل خوارزمی (شرح قیام حسین (علیه السلام))، نویسنده: خوارزمی موفق بن احمد، ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران. 1388.

3. منتخب التواریخ، تألیف: حاج محمد هاشم بن محمد علی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ سوم، سال چاپ: 1347 ه.ش.

ص: 112

4. منتهی الآمال فی التواریخ النبوی و الآل (علیهم السلام) (عربی)، نویسنده: حاج شیخ عباس قمی، ناشر: جامعه مدرسین (مؤسسه النشر الإسلامی).
5. منتهی الآمال فی التواریخ النبوی و الآل (علیهم السلام) (فارسی)، نویسنده: حاج شیخ عباس قمی، ناشر: دلیل.
6. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خویی، ناشر: مکتبه الاسلامیة، مترجم: حسین زاده آملی.
7. مهیج الأحزان، تألیف: مرحوم حسن بن محمد علی الیزدی الحائری، چاپخانه اسلامیة، محرم الحرام 1375.
8. ناسخ التواریخ، امام حسین (علیه السلام)، به قلم روان، ناشر: کتابفروشی اسلامیة، 1351.
9. نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا (ترجمه وقعة الطف)، نویسنده: ابومخنف کوفی سلیمان، ناشر: مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی، سال چاپ 1380 ه.ش، چاپ دوم.
10. نفثة المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشورا، نویسنده: مرحوم محدث قمی ره، از کتاب سه مقتل... در حماسه عاشورا، ناشر: دفتر نوید اسلام، قم، چاپ اول، 1379.
1. وقعة الطف، نویسنده: ابومخنف کوفی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، سال چاپ: 1417 ه.ق، چاپ سوم.









الحمد لله رب العالمين كما هو أهله ولا إله غيره، والصلاة والسلام على أشرف خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين، واللعنة على أعدائهم أجمعين.

حمد و سپاس بیکران و بیرون از شمار که دانشوران و سخن گویان و اهل نطق و بیان از تحدید و توصیف آن عاجز باشند نثار بارگاه قدس و پیشگاه مقدّس آن پروردگاری که عندلیب لسان انسان را در نورس چمن بیان به هزار داستان گویا گردانیده و فرموده: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»<sup>(1)</sup>.

ثنا و ستایش سزاوار آن خدایی است که نوابغ روزگار و تمام خردمندان و دانشمندان از رسیدن به کنه او خسته و ناتوان اند؛ آفریننده ای که ذات مقدّس او از نقص و زوال و شباهت و مثال منزّه و مبرّا و سلطنت او از تغییر و انتقال مبرّاست.

ص: 117

مبدعی که بدایع صنایع نامحشورش ردای قبول در دوش عقول انداخته، خلعت خلقت و لباس کرامت بر اندام خلق پوشانیده؛ آن ذات پاک یکتا، بی همتا، دانا و بینایی که هیچ ذره ای و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن (که در آسمان ها و زمین ها و دریاها و صحراهاست) بر حضرتش مخفی نباشد؛ تمام خاطرات هر جنبه ای نزد او آشکار است و به هر چیزی از گذشته و آینده و نسبت به آنچه بشود و نشود، دانا و توانا و بیناست.

چگونه مخلوق بر خالق حیّ قیوم مخفی باشد: <أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ> (1)؟!!

آن نگهدار نگاهی که به قدرت و توانایی ذات قدّوس خود به هر چیزی تواناست و تمام مخلوقات را به اراده و خواست خود ایجاد فرموده و به مشیّت و توجّه خود آنان را باقی گذاشته. اگر آنی توجّه خود را از آنان بردارد، ذره ای از ذرات در عالم هستی باقی نماند و تمام نابود شوند.

به اراده ی کامل خود، هر چه بخواهد، می شود: <إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ>. (2)

آن بخشنده ای که اگر به هر یک از افراد مخلوقات خود به اندازه ی

ص: 118

---

1- . الملک (67)، 14.

2- . یس (36)، 82.

تمام آنچه خلق فرموده در دنیا و آخرت لطف فرماید، یک ذره از غنا و دارایی او کسر نمی شود و اگر به هیچ فردی چیزی ندهد، دارایی و غنای او زیاد نشود.

آن خدای مهربانی که از رحمت بی پایان خود، صد قسمت رحمت قرار داده و یک قسمت آن را در دنیا بین افراد آفرینش تقسیم فرموده که به سبب آن، هر یک از پدران و مادران از انسان و حیوان به یکدیگر مهربانی نمایند. در آخرت نیز این یک قسمت را به 99 قسمت دیگر اضافه می فرماید و به واسطه آن، تمام مؤمنین و کسانی را که بخواهد، مورد رحمت خود قرار می دهد.

آن ذات قدّوس پروردگاری که همیشه بین فضل و رحمت و نعمت و بین عدل و تقمّت مختار است و اگر فضل و رحمت او نباشد، احوال هیچ فردی خوب نگردد؛ چنانکه در کتاب مجیدش فرموده: **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ**

أَبْدَأَ. (1)

اگر به عدل رفتار نماید، هیچ کسی مستحق بهشت نشود؛ چون خارج از عدالت نیست، اگر ذات مقدّس پروردگار حسنات را در روز قیامت قبول نفرماید؛ یا آن که قبول فرماید و بگوید: چون بنده ی من با توفیق، لطف و نعمتهای من، کار حسنه انجام داده پس در واقع حسنات او متعلق به من است و او هیچ مزد و پاداشی را طلبکار

ص: 119

نیست؛ یا آنکه حسنات را قبول نموده به بنده ببخشد و بفرماید: حسنات بنده مرا با نعماتی که به او دادم مقایسه و میزان نمایند تا ببیند که قیمت و ارزش نعمت‌ها از حسنات بیشتر خواهد بود. بدین جهت، همیشه مؤمن بین خوف و رجا باشد.

آن ذات مقدّسی که بود و هیچ چیز با او نبود. چون اراده آفرینش نمود، به کلمه ای تکلم فرمود (یعنی به قدرت خود ایجاد کلام نمود). پس آن را نوری قرار داد که همان نور محمّد و اهل بیت و پیشوایان دین که چهارده معصوم پاک اند (صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین) قرار داد. پس به کلمه دیگری تکلم نمود و از آن، ارواح مقدّسه آنان را خلق فرمود.

پس آن نور را با ارواح طاهره آنان قرار داد. از این جهت، آنان کلمات تامّه الهی اند. آنان به سپاس گذاری و تسبیح و تنزیه پروردگار مهربان خود مشغول شدند، حال آنکه هیچ مخلوقی با آنان نبود؛ نه آسمانی و نه زمینی و نه عرش و کرسی و نه لوح و قلم و نه خورشید و ماه و نه چیز دیگر. هزاران روزگار بر آنان گذشت. (1)

پس چون اراده ی ایجاد خلق و آفرینش فرمود، از نور مقدّس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرش و از نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملائکه و از نور فاطمه ی

ص: 120

---

1- . بحار الأنوار، ج 15، ص 10، ج 25، ص 23، ج 26، ص 291، ج 53، ص 46، ج 57، ص 192؛ کنز الفوائد، ص 55؛ مختصر البصائر، ص 130؛ تأویل الآیات، ص 121؛ البرهان، ج 1، ص 646 و ج 4، ص 95؛ مدینه المعاجز، ج 3، ص 105؛ إلزام النواصب، ج 2، ص 302.

زهراء (عليها السلام) آسمان ها و زمين را و از نور حضرت مجتبی (عليه السلام) خورشيد و ماه را و از نور سيدالشهدا (عليه السلام) بهشت و حوريه را بياوريد. (1)

اينان را شاهد خلق خود قرار داد و تمام افراد ممکنات را الزام فرمود که در تحت فرمان اينان باشند. اين است پادشاهی بزرگ که پروردگار به آنان مرحمت نموده؛ چنانکه در قرآن شريف خبر داده و فرموده: <وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا>. (2)

صلوات و تحيات بی پایان بر آن پاکان آفرينش که پای رفعت و جلال از جانب حضرت ذوالجلال بر کل افراد خلق نهادند!

دروود و رحمت بر شيعيان و تابعين آنان باد که به ذيل عنايت دو وارث گرانسنگ پيغمبر (صلى الله عليه و آله) (3) (کتاب خدا و عترت معصومين آن

ص: 121

1- . روايات شرح خلقت پيغمبر (صلى الله عليه و آله) و انمه هدى (عليهم السلام) بسيار است. مقداری از آن در بحار، ج 15، ص 4 تا 28، ج 25، ص 1 تا 25، ج 26، ص 291، ج 53، ص 46، ج 57، ص 192 و مواضع بسياری از آن در مستدرک سفينه، ج 1، ص 248، لغت «اول» و ج 3، ص 146، لغت «خلق» و در کتاب رساله نورالانوار عربی و فارسی مقداری از آن را بيان نموده ام.

2- . النسا (4)، 54. [يعنى ملك (پادشاهی) عظيمی را به ايشان (اهل بيت (عليهم السلام)) داديم.]

3- . اشاره به حديث متواتر پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) که فرمودند: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً و أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض». يعنى من 2 چیز گرانقدر و سنگين در بين شما قرار می دهم، کتاب خدا و عترت (اهل بيت) خودم را؛ تا زمانی که به آن دو چنگ بزنيد هرگز گمراه نخواهيد شد. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، ص 137؛ تفسير القمي، ج 1، ص 173؛ سليم بن قيس الهلالي، ج 1، ص 17. مفصل آن در کتاب مقام قرآن و عترت می باشد.

حضرت) متمسک باشند.

هزاران لعنت بر دشمنان! آنان که راهزنان طریق انسانیت و دزدان راه حقیقت اند. خداوندا! آنان را نیست و نابود و با خاک یکسان فرما و از دایره موجودات کنارشان بگذار (محو و

نابودشان گردان)!

اما بعد؛ این حقیر بی بضاعت، علی بن محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی، می گوید که این مختصری است در تاریخچه مجالس سوگواری و روضه خوانی و جزع و گریه بر سید مظلومان حسین (علیه السلام) و سایر معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) تا معلوم شود فضیلت عزاداری و گریه نمودن و گریانیدن بر حضرات معصومین (علیهم السلام) فضیلت بسیار دارد و پیغمبران این عبادت شریف را انجام داده و خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و حسن مجتبی (علیه السلام) عزاداری و سوگواری نمودند و از این عبادت مهم بهره ها برده اند.

سزاوار است قبل از وارد شدن به اصل مطلب، چند خبر در فضیلت سوگواری بر امام حسین (علیه السلام) ذکر شود:

ص: 122







(1) پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیثی فرمودند:

کسانی که در مصیبت حسین (علیه السلام) بگریند، دست آنان را می گیریم و وارد بهشت می نماییم. ای فاطمه! همه چشمان در روز قیامت گریان است مگر چشمی که بر حسین (علیه السلام) بگرید که او خندان و خوشحال است به نعمت های بهشت. (1)

(2) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایت اربعمأة (2) فرمودند:

تمام چشم ها روز قیامت گریان و باز و بیدار است، مگر چشم کسی که خداوند او را مخصوص به رحمت خود گردانیده و بر حسین (علیه السلام) و آل محمد (صلی الله علیه و آله) گریان بوده. (3)

ص: 125

---

1- . این روایت را در بحار، ج 44، ص 278 در باب ثواب گریه بر مصیبت حسین و امامان؛ صلوات الله علیهم؛ نقل فرموده اند و واضح است نزد خردمندان که گریه هر فاسق فاجر بی دین، مراد نیست بلکه گریه مثل سایر اعمال خیر از هر کس که واقع شود، مورد قبول نگردد؛ بلکه باید شرایط مقررّه قبول داشته باشد تا اعمال و عبادات شخص قبول گردد.

2- . روایت اربعمأة روایتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک مجلس انشا نموده و چهارصد مطلب راجع به دین و دنیا و آخرت را در قالب آن بیان فرمودند.

3- . بحار الأنوار، ج 10، ص 89؛ خصال، ج 2، ص 610 و 611، باب الأربعمأة.

3) عالم کامل جلیل القدر محمد بن الحسن الحر العاملی در کتاب شریف وسائل الشیعة به سندهای صحیحه از امام باقر از امام سجّاد (علیهما السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود:

هر مؤمنی که اشک او برای مصیبت حسین (علیه السلام) بر صورتش جاری شود، خداوند \_ تبارک و تعالی\_ او را در غرفه های بهشت جای دهد.... (1).

4) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که حسین (علیه السلام) را یاد کند و اشک بریزد، ثواب او بهشت خواهد بود.

نیز فرمود:

کسی که یاد ما نماید و بگرید، صورت او را خداوند بر آتش حرام فرماید.

5) امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

ای ریّان بن شیبب! اگر برای حسین (علیه السلام) گریه کنی تا آنکه اشک چشم تو بر صورتت جاری شود، تمام گناهان تو آمرزیده شود (2).

ص: 126

---

1- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 83 و ترجمه آن (حسن زاده)، ص 193.

2- . این چند خبر از کتاب وسائل الشیعه، ج 14، ص 502 نقل شده و آن بزرگوار در این کتاب شریف بیست روایت در این خصوص نقل فرموده است: علّامه نوری در مستدرک الوسائل، ج 10، ص 311 چهارده حدیث دیگر نقل نموده. علامه مجلسی در بحار، ج 44، ص 278 عدد احادیث وارده در این موضوع را به 38 حدیث رسانده است (با 52 سند). Ü Ü بنده مواضع حدیث را در مستدرک سفینه، ج 1، ص 394، لغت «بکی» و ج 7، ص 208، لغت «عزی» و غیره شرح داده ام. شیخ عالم عامل جلیل، ابن قولویه قمی (رحمه الله علیه) که از بزرگان علمای متقدّمین است و در سنه 337 ه.ق. به نامه نگاری خدمت حضرت ولی عصر (علیه السلام) موقّق شده \_ چنانچه در کتاب ارکان دین ص 159 تا ص 161 نوشتم\_ و در سنه 367 به جوار رحمت الهی منتقل شد در کتاب شریف کامل الزیارات، باب 32، ص 100 تا 107 در این خصوص متجاوز از پانزده روایت نقل فرموده. صدوق نیز بسیاری از این روایات را نقل فرموده. روایات عامّه در فضل بکاء بر آل محمد (علیهم السلام). إحقاق الحقّ، ج 9، ص 523.

حال به توفیق پروردگار، ذکر مجالس عزاداری و سوگواری بر سید مظلومان حسین (علیه السلام) را شروع می نمایم:

**آدم (علیه السلام)**

وَرَوَى صَاحِبُ الدُّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: <فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ> (1) أَنَّهُ رَأَى سَاقَ العَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ الْأَيَّمَةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فَلَقَّنَهُ جِبْرَائِيلُ: قُلْ «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يَا عَالِيُ بِحَقِّ عَلِيٍّ، يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ.» فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَسَعَ قَلْبُهُ وَقَالَ يَا أَخِي جِبْرَائِيلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عَجْرَتِي.

ص: 127

قَالَ جَبْرِئِيلُ وَلَدُكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ.

فَقَالَ: يَا أَخِي، وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يُفْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ. وَلَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَهُوَ يَقُولُ «وَا عَطْشَاهُ وَاقِلَّةُ نَاصِرَاهُ» حَتَّى يَحُولَ الْعَطْشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ، فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَشُرْبِ الْحُتُوفِ. فَيَذْبُحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ فَقَاهُ، وَيَنْهَبُ

رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ، وَتُشَهَّرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَأَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَمَعَهُمُ النَّسْوَانُ.

كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَجَبْرِئِيلُ بُكَاءَ الشُّكْلِى. (1)

اول پیغمبران حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) بود که جبرئیل برای او روضه و ذکر مصیبت نمود. زمانی که اسماء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) را بر ساق عرش مشاهده کرد، جبرئیل (علیه السلام) آدم را تلقین فرمود، که بگو:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يَا عَالِيَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ، يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ.

ص: 128

---

1- . بحار الأنوار، ج 44، ص 245 و 242 (باب 60 إخبار الله \_ تعالى \_ أنبيائه و نبينا (صلی الله علیه و آله) بشهادته)؛ رياض الأبرار في مناقب ائمة الأطهار، ج 1، ص 174؛ خبر جبرائیل بر آدم، ج 44، ص 242 و 245؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 17 الحسین (علیه السلام)، ص 104.

چون این کلمات بر زبان آدم (علیه السلام) جاری شد و به نام مبارک حسین رسید، قلب آدم شکست و اشک چشم او جاری گشت. سبب آن را از جبرئیل پرسید. جبرئیل عرض کرد: ای آدم! این فرزند تو حسین به مصیبتی مبتلا شود که تمام مصیبت ها نزد آن کوچک باشد.

فرمود: ای برادر جبرئیل، آن مصیبت چیست؟ عرض کرد: این حسین بدون یار و یاور، تشنه، کشته خواهد شد. اگر او را ببینی که ناله غربت و تشنگی او بلند خواهد شد! چنان تشنگی بر او غالب شود که فاصله بین او و آسمان را گویی دود و غبار فرا گرفته و هیچ کس جواب او را ندهد مگر به شمشیرها و مانند گوسفند، سر او را از قفا جدا نمایند. اموال او را به غارت برند. سر مقدس او و یاورانش را در شهرها بگردانند (1) و زنان آنان را به اسیری برند. در این هنگام، جبرئیل و آدم همچون زن عزیز مرده گریستند. (2)

### ابراهیم (علیه السلام)

دیگر از پیغمبران، حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بود. زمانی که برای فرزندش اسماعیل (علیه السلام) فدا آمد و بلای ذبح از او دور شد، ذات مقدس پروردگار جلیل برای بنده خود ابراهیم خلیل مصیبت خلیل صحرائ

ص: 129

---

1-1. خصائص حسینیة، مقصد چهارم مجلس اول، ص 215 و 216 [1].

2-2. زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) (ترجمه ی جلد 44 بحار)، ص 260 و 261، ذکر جبرئیل المصائب لنوح (علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 328 و ج 44، ص 230.

کربلا را تذکر داد؛ پس ابراهیم (علیه السلام) گریه و جزع شدید نمودند. (1)

### موسی (علیه السلام)

دیگر حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) بود. مکرر برای او ذکر مصیبت شد و گریه کرد؛ چنانچه در حدیث مناجات موسی (علیه السلام) است:

وَفِي حَدِيثِ مُنَاجَاةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) وَقَدْ قَالَ: يَا رَبِّ، لِمَ فَضَّلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَضَّلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ.

قَالَ مُوسَى: وَمَا تِلْكَ الْخِصَالُ الَّتِي يِعْمَلُونَهَا حَتَّى أَمَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يِعْمَلُونَهَا؟

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْجُمُعَةُ وَالْجَمَاعَةُ وَالْقُرْآنُ وَالْعِلْمُ وَالْعَاشُورَاءُ.

قَالَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا رَبِّ، وَمَا الْعَاشُورَاءُ؟

قَالَ: الْبُكَاءُ وَالتَّبَاكِي عَلَى سَبْطِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْمَرْتِيَةُ وَالْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبَةِ وُلْدِ الْمُصْطَفَى.

ص: 130

---

1- . تفصیل این قصه را در بحار، ج 12، ص 125؛ ج 44، ص 225؛ و تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 429 و 430 سوره صافات در آیه 107 <وفدیناه بذبح عظیم> و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها نمودیم؛ آورده اند و شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 209 از حضرت رضا (علیه السلام) نقل فرموده اند. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 151؛ النور المبین فی قصص الأنبیاء والمرسلین (الجزائری)، ص 129؛ عوالم، ج 17، ص 106؛ اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادات، ج 1، ص 137 و 138.

يَا مُوسَى، مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ تَعَزَّى عَلَى وُلْدِ الْمُصْطَفَى (صلى الله عليه وآله) إِلَّا وَ كَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ دِرْهَمًا أَوْ دِينَارًا إِلَّا وَ بَارَكْتُ لَهُ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ بِسَبْعِينَ، دِرْهَمًا وَ كَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ.

وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعَ عَيْنَيْهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ غَيْرِهِ فَطَرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ. (1)

حضرت موسی (علیه السلام) در مناجات خود عرض کرد: پروردگارا! برای چه امت پیغمبر آخر الزمان (صلى الله عليه وآله) را بر سایر امت ها فضیلت و شرافت دادی؟

خداوند فرمود: برای ده خصلت که در آنان هست.

عرض کرد: آن چیست تا بنی اسرائیل را امر نمایم بدان عمل نمایند؟

پروردگار فرمود: نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و جمعه (شاید مراد نماز جمعه باشد) و جماعت و قرآن و علم و عاشورا.

ص: 131

---

1- . این حدیث شریفه را شیخ جلیل القدر طریحی در کتاب مجمع البحرین، ج 3، ص 405 در لغت «عشر» نقل فرموده. علامه نوری در کتاب مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318 و 319، باب 49 (استحباب البكاء لقتل الحسین (علیه السلام) و ما أصاب أهل البيت (علیهم السلام) خصوصاً یوم العاشوراء و اتّخاذہ یوم مصیبة و تحریم التبرک به) نقل فرموده است.

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: عاشورا چیست؟

خطاب رسید: گریه و عزاداری و مرثیه خوانی بر مصیبت فرزند مصطفی (صلی الله علیه و آله). ای موسی، هر که از بندگان من در آن زمان بر فرزند مصطفی (صلی الله علیه و آله) گریه و عزاداری کند، بهشت برای او ثابت شود.

هر بنده ای که مال خود را در محبت فرزند پیغمبر خود صرف نماید \_ چه طعام باشد، چه غیر آن \_ من به او برکت دهم و یک درهم او را هفتاد مقابل گردانم و او را با عافیت و آمرزش گناهان وارد بهشت نمایم.

قسم به عزت و جلال خودم، کسی که در روز عاشورا یا در غیر آن یک قطره اشک بریزد، ثواب صد شهید برای او نوشته شود.

همچنین، حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) در مناجات خود از پروردگار برای یک نفر از بنی اسرائیل درخواست آمرزش نمود.

خداوند \_ تبارک و تعالی \_ فرمود:

ای موسی! هر کس از من در خواست آمرزش و بخشش نماید، من او را می بخشم و مورد عفو خود قرار می دهم مگر کشته حسین (علیه السلام).

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! این حسین کیست؟

ص: 132



خداوند فرمود: همان کسی که در کوه طور، ذکر او شنیدی.

عرض کرد: کشنده او کیست؟

خداوند فرمود: جماعتی از طاغیان و ظالمان امت جدش در زمین کربلا او را می کشند و اسب او ناله و فریاد می کند: >الظليمة الظليمة  
لِأُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا<. (1)

پس بدن او را بر روی ریگ ها بدون غسل و کفن گذارند و اموال او را به غارت برند و اهل و عیال او را اسیر نمایند و یاوران او را بکشند و سر مقدس او را با سرهای یاورانش بر روی نیزه ها بگردانند.

ای موسی! اطفال کوچک آنان از تشنگی می میرند و پوست بدن بزرگان آنان از تشنگی جمع

شود؛ هر چه استغاثه و امان بخواهند، کسی آنان را یاری نکند و امان ندهد.

پس حضرت موسی (علیه السلام) گریه کرد و عرض کرد: پروردگارا کشندگان او چه عذابی دارند؟

خداوند فرمود: عذابی که اهل آتش از شدت آن عذاب به آتش پناه برند.

رحمت من و شفاعت جدش به آنها نخواهد رسید و اگر برای کرامت و بزرگواری آن حضرت نباشد، من آنان را به زمین فرو میبردم.  
حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! من از آنان و کسانی که راضی به کار آن ها باشند، بیزارم.

ص: 133

---

1- . بحار الأنوار، ج 44، ص 266، باب 31 ما أخبر به الرسول و أمير المؤمنين و الحسين (صلوات الله عليهم) بشهادته؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 149.

خداوند فرمود: من برای تابعین (پیروان واقعی) آن حضرت رحمتی قرار دادم؛ و بدان که هر کس بر او بگرید یا دیگری را بگریاند یا خود را مانند گریه کننده بدارد، بدن او را بر آتش حرام می گردانم. (1)

### حضرت خضر (علیه السلام)

دیگر حضرت خضر پیغمبر (علیه السلام) بود. وقتی که حضرت موسی (علیه السلام) به او رسید، برای او فضایل و مناقب آل محمد (صلی الله علیه و آله) و مصائب آنان را نقل فرمود؛ هر دو گریان و نالان شدند، چنانکه امام باقر و امام صادق و حضرت رضا (علیهم السلام) نقل فرمودند. (2)

### حضرت زکریا (علیه السلام)

یکی دیگر از پیغمبران، حضرت زکریا (علیه السلام) بود که خداوند متعال برای او ذکر مصیبت فرمود. آن حضرت سه روز در مسجد ماند و از ورود اشخاص مانع شد و گریه زاری نمود.

خداوند در قرآن مجید به این موضوع با کلمه شریف «کهیصص» اشاره فرموده؛ چنانکه حضرت ولی عصر\_صلوات الله علیه و علی آبائه

ص: 134

- 
- 1- این روایت را در بحار، ج 44، ص 308 نقل فرموده است و عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، ج 17، ص 595 و 596؛ خصائص حسینیه، مجلس چهاردهم، ص 221؛ زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام) (ترجمه جلد 44 بحار) ص 329.
  - 2- این روایت را عیاشی، صدوق و قمی در تفسیر خود نقل کرده اند، چنانکه در بحار، ج 13، ص 306 و 301 و 279 نقل شده است و تفسیر قمی، ج 2، ص 382.

الطَّيِّبِينَ\_ در جواب سعد بن عبدالله قمی در روایت مفصّلی فرمود:

حضرت زکریا (علیه السلام) از پروردگار درخواست نمود اسماء خمسہ طیبہ (محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را به او تعلیم فرماید.

خداوند جبرئیل را فرستاد و به او تعلیم فرمود.

حضرت زکریا (علیه السلام) هر وقت چهار اسم اوّل را به زبان جاری می کرد، خوشحال می شد و چون اسم پنجم (حسین (علیه السلام)) را بر زبان جاری می نمود، حال او منقلب و اشک او ریزان می شد.

سبب را که سؤال کرد، خداوند به کلمه «کهیعض(1)» به او اخبار فرمود: «کاف» رمز کربلای حسین (علیه السلام)، «هاء» علامت هلاکت و شهادت آن بزرگوار، «یا» اشاره به یزید لعین قاتل آن حضرت، «عین» علامت عطش و تشنگی آن حضرت و «صاد» نشانه صبر آن بزرگوار بر مصایب وارده است.(2)

### حضرت عیسی (علیه السلام)

دیگر از پیغمبران، حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام)

ص: 135

1- سوره مریم (19) آیه 1.

2- این روایت را صاحب بحار، ج 44، ص 223 از کتاب احتجاج شیخ طبرسی نقل فرموده و تمام روایت در ج 52، ص 78 مذکور است. کمال الدین، ج 2، باب 34، ص 461 و الإحتجاج للطبرسی، ج 2، ص 463 و مناقب آل أبي طالب (علیهم السلام)، ج 4، ص 84. تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 319؛ البرهان، ج 3، ص 697؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 8، ص 190 (سوره مریم، آیه اوّل).

است که وقتی با حواریانش به زمین کربلا رسیدند، ذکر مصیبت فرمود و همگی گریه زیادی نمودند؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل فرموده اند. (1)

### حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

حضرت خاتم الأنبياء (صلی الله علیه و آله) در زمانی که از سنّ شریف حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در دنیا دو سال گذشته بود، به سفری تشریف بردند.

در بین راه، کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ(2)» را بر زبان جاری و گریه نمودند سبب را از حضرتش پرسیدند؛ فرمودند:

جبرئیل برای من قضایای کربلا و شهادت حسین (علیه السلام) را نقل نمود. گویا شهادت او با اسیری زنان بر شتران برهنه را می بینم و این که سر مبارک او را برای یزید می برند.

والله، کسی نیست که سر حسین (علیه السلام) را ببیند و خوشحال شود مگر آن که خداوند بین زبان و قلب او مخالفت اندازد و او را به عذاب دردناک عذاب فرماید.

پس چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از سفر مراجعت فرمودند، با دلی پر درد و افسرده و ناراحت منبر تشریف بردند و حسن و حسین (علیهما السلام) را با خود به منبر بردند و مردم را موعظه نمودند. سپس دست راست بر سر

ص: 136

---

1- . این روایت را صدوق در کتاب الأمالی (للصدوق)، مجلس 87، ح 5، ص 598 آورده؛ چنانکه در بحار، ج 44، ص 253 روایت شده است. کمال الدین، ج 2، ص 534.

2- . سوره بقره؛ 156.

حسن (علیه السلام) و دست چپ بر سر حسین (علیه السلام) نهاده عرض کردند:

خدایا! من بنده و رسول توام و این دو فرزندم بهترین افراد عترت من و خوبان ذریه من هستم. این دورا در بین امت به جای خود قرار می دهم. جبرئیل به من خبر داده که فرزند من حسن به زهر جفا کشته خواهد شد و حسین را با بدن مجروح، آغشته به خون شهید خواهند کرد.

پس گریه و ضججه مردم بلند شد. سپس برای فرزندش حسین (علیه السلام) دعا فرمود و برای کشدگان و کسانی که او را یاری نکنند نفرین فرمود. (1)

نیز حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بارها برای حضرت زهرا (علیها السلام) مصائب حسین (علیه السلام) را ذکر فرمودند و گریه کردند. (2)

شیخ صدوق به سند معتبر از ابن عباس نقل کرده:

یک روز رسول الله (صلی الله علیه و آله) نشسته بود که امام حسن مجتبی (علیه السلام) وارد شد؛ چشم مقدس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر او افتاد، گریه کرد و فرمود: نزدیک شو؛ تا جایی که او را بران راست خود نشانید.

سپس حسین (علیه السلام) وارد شدند. با دیدن حسین (علیه السلام) باز رسول

ص: 137

---

1- . این روایت را علامه مجلسی در بحار، ج 44، ص 248 نقل فرموده. نیز در ج 36، ص 349 می باشد.

2- . در بحار، ج 44، ص 246 و 292 مذکور است.

اکرم (صلی الله علیه و آله) گریه کرد و او را نزدیک خود خواند تا آنکه وی را بران چپ خود نشانند.

سپس فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شد و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باز گریه کرد و فرمود: ای نور چشم من! نزدیک شو؛ تا جایی که او را در مقابل خود نشانید.

سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) تشریف آوردند. چشم مقدّس رسول الله بر ولیّ الله اعظم که افتاد، گریه کرد و فرمود: برادر! نزدیک من بیا؛ تا آنکه او را به پهلوی راست خود نشانید.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! هر یک از اهل بیت خود را دیدی گریه نمودی. مگر در اهل بیت شما چیزی نبود که موجب سرور شود؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: قسم به آن خدایی که مرا به پیغمبری فرستاد و مرا بر جمیع خلق خود شرافت داد، من و اهل بیت من گرامی ترین خلقند نزد پروردگار و بر روی زمین، خلقی محبوب تر از آنان نزد من نباشد.

امّا علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ پس او برادر من و شبیه و نظیر و صاحب امر (یعنی امارت و ولایت) بعد از من و صاحب لوای من است در دنیا و آخرت و صاحب حوض (یعنی کوثر) و صاحب شفاعت من (در قیامت) (یعنی اختیار شفاعت با او است) و او مولا و آقای هر مسلمانی و پیشوای هر مؤمنی و دستور

دهنده به هر پرهیزگاری است و اوست وصی و خلیفه من در امت، در حال حیات و ممات من.

دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است و به سبب قبولی ولایت او، امت من امت مورد رحمت قرار گرفته؛ چنانکه به سبب دشمنی با او، امت مورد لعن و نفرین واقع می شود. چون او را دیدم، گریه کردم؛ برای آنکه مکر و خدعه امت نسبت به او یادم آمد. او را از جایگاه (خلافت) من دور کنند \_ با آنکه این مقام را خداوند برای او قرار داده است \_ و همیشه مظلوم خواهد بود، تا آنکه در بهترین ماه ها، ماه رمضان شمشیری بر سر مقدس او زنند و ریش او را از خون سرش خضاب نمایند.

امّا دخترم فاطمه ی زهرا؛ پس او بهترین زنان جهانیان از اولین و آخرین و پاره ای از وجود من و نور چشم من و میوه ی دل و جان من و حوریه ای بهشتی است که به صورت انسان در آمده است.

هر زمان به عبادت قیام نماید، نور او برای ملائکه ی آسمان درخشندگی دارد \_ چنانکه ستاره ها برای اهل زمین درخشندگی دارند \_ و خداوند قدّوس به ملائکه ی خود می فرماید: ای ملائکه! نظر کنید به بنده ی من زهرا ی اطهر که چگونه در عبادت در محضر من، خاضع و خاشع است و قلب خود را به من

متوجه ساخته. گواه می گیرم شما را، که شیعیان او را از آتش نگهداری فرمایم و ایمن گردانم.

سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من چون او را دیدم، متوجه سرنوشت آینده ی او شدم و مصیبت او را یاد کردم. حق او را غصب نمایند و هتک حرمت او کنند و ارث او را به او ندهند و پهلوی او را بشکنند؛ حتی طفل در رحم او را بکشند، طوری که ناله ی او بلند شود و استغاثه نماید؛ اما کسی جواب او را ندهد و به فریادش نرسد. پیوسته محزون و افسرده و گریان باشد و از اثر فراق من، ناراحت گردد.

خداوند برای تسلیت او ملائکه ای فرستد که با او تکلم نمایند به همان کلماتی که به مریم گفتند.

چون بر اثر تأثرات مریض شود، خداوند مریم را فرستد که انیس و مونس او در آن حال باشد. سرانجام از شدت ناراحتی، مرگ خود را از خداوند بخواهد و خداوند اجابت فرماید و او را به من ملحق نماید. من هم ظالمین او را لعنت نمایم و نفرین کنم و ملائکه آمین بگویند.

اما حسن مجتبی (علیه السلام)؛ پس او فرزند من است و از من آفریده شده و نور چشم من و روشنایی و میوه ی دل من است و او سید جوانان



اهل بهشت و حجت خدا بر امت است. امر و فرمان او امر من و گفتار من است و تابع و پیرو او از من محسوب می شود.

چون او را دیدم، مصیبت های او را یاد کردم و گریه نمودم؛ چون بعد از من، مظلوم شود و او را به زهر جفا بکشند. در این هنگام، ملائکه هفت آسمان بر او بگریند؛ بلکه همه ی چیزها بر او گریه کنند.

کسی که بر او گریه کند، روز قیامت، چشم های او کور نگردد و کسی که بر او محزون شود، قلب او روز قیامت محزون نباشد و کسی که در بقیع او را زیارت کند، قدم های او بر صراط نلغزد.

اما حسین (علیه السلام)؛ پس او از من و پسر من است و بعد از برادرش حسن (علیه السلام)، بهترین خلق است و اوست امام مسلمانان و آقای مؤمنان و خلیفه ی پروردگار عالمیان و پناه بی پناهان و حجت حق بر تمام آفریدگان، و او سید جوانان اهل بهشت و راه نجات امت است.

امر او فرمان من و اطاعت او اطاعت من است. تابع و پیرو او از من است و مخالفت کننده ی با او از من نیست.

چون او را دیدم، مصیبت های او را متوجه گشتم:

زمانی بیاید که او به قبر مطهر من پناهنده شود و نگذارند که در آنجا بماند و ناچار فرار برقرار اختیار فرماید و به سوی کربلا روانه گردد. جماعتی از مسلمین که سادات شهدایند او را یاری نمایند.

گویا می بینم که دشمن به جانب او تیر اندازد تا آنکه از اسب بر زمین بیفتد؛ پس سر او را از پشت مانند گوسفند از بدن جدا نمایند.

پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب گریه کردند و صدای آنان به گریه بلند شد و به مجلس عزاداری خاتمه دادند و به منزل تشریف بردند. (1)

### حضرت امیرالمؤمنین و امام مجتبی (علیهما السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز هنگامی که برای جنگ صفین تشریف می بردند، (2) در بین راه با ابن عباس به زمین کربلا رسیدند. آن حضرت جمله ای از قضایای کربلا و مصیبت های حسین (علیه السلام) را تذکر دادند و خود با اصحاب گریه زیادی نمودند. (3)

نیز حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در وقت شهادت و ارتحال از دار فانی به عالم قدس، آن زمانی که رنگ بدن آن حضرت سبز شده بود، از شهادت سید مظلومان حسین (علیه السلام) اخبار فرمود و آنکه برادر مظلومش حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد و بدن مقدس او بر اثر خون جراحات قرمز می شود.

سپس آن بزرگوار و اهل بیت و سایر اصحاب که در مجلس بودند

ص: 142

---

1- . أمالی (للصدوق)، مجلس 24 ص 112\_115، ح 2.

2- . وقعة صفین، ص 140 تا 142.

3- . تفصیل این قضیه در بحار، ج 44، ص 252؛ ج 101، ص 116 و أمالی صدوق؛ ص 597؛ خصایص الحسینیة، ص 231 مذکور است. Û

گریه و ضجّه زیادی نمودند. (1)

شیخ صدوق (رحمه الله علیه) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود: من و فاطمه ی زهرا و دو نور چشمم حسن و حسین روزی در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نشستیم. دیدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ما نظر مخصوصی فرمود و گریه کرد. سبب را سؤال کردم؛ فرمود: گریه می نمایم برای مصائبی که بر شما بعد از من وارد خواهد شد. عرض کردم: یا رسول الله! آن مصائب را بیان فرمایید.

حضرت فرمود: گریه ی من برای سر مقدّس تو است که در محراب عبادت شمشیر بر آن واقع می شود؛ چنانکه از اثر خون آن، ریش مقدّست خضاب خواهد شد.

گریه من برای صورت نیلی شده ی دخترم فاطمه است.

گریه من برای مصیبت های فرزندانم حسن است که شمشیر بر ران او می زنند و او را به زهر جفا شهید خواهند نمود.

گریه من برای مصیبت های فرزندانم حسین است که او را با لب تشنه خواهند کشت. تمام اهل بیت (علیهم السلام) به گریه و ناله آمدند. (2)

ص: 143

---

1- U تفصیل این مجلس در بحار، ج 44، ص 149؛ خصایص حسینیه، ص 216 و 217 و مستدرک سفینه البحار، ج 1، ص 398 لغة «بُکی» موارد گریه ی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را بر اهل بیت خود (علیهم السلام) شرح داده ام، مذکور است و در اواخر این کتاب بیاید ان شاء الله تعالی.

2- . همان.

چون سید الشهدا (صلوات الله علیه) می خواست از مدینه به سوی مکه و عراق حرکت نماید، زنان بنی هاشم به یاد مصیبت های آن حضرت، اطراف آن بزرگوار را گرفتند و نوحه سرایی نمودند و گفتند: امروز برای ما مانند روزی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) از دنیا رفتند. (1) چون سید مظلومان (علیه السلام) می خواستند از مکه به جانب عراق حرکت نمایند، خطبه ی شیوا و رسایی انشاء فرمودند و در آن خطبه، مقداری از مصائب خود را برای مردم بیان فرمودند (2) و مردم گریه ی زیادی نمودند. (3)

از ابن عباس نقل شده که گفت: حسین (علیه السلام) را بر در خانه ی کعبه دیدم، قبل از آنکه از مکه به سوی عراق حرکت نماید. دست مبارک جبرئیل بر کف با کفایت حسین (علیه السلام) بود و جبرئیل ندا می داد: ای مردم! بیایید و با خدا بیعت نمایید. (4) (یعنی با حسین (علیه السلام) بیعت نمایید که بیعت با او بیعت با خلیفه ی خداست و بیعت با خلیفه ی خدا، بیعت با خداست).

ص: 144

- 
- 1- . تفصیل این را شیخ ثقه جلیل در کامل الزیارات، باب 29، ص 96، ح 9 نقل کرده. و در بحار، ج 45، ص 88 ذکر شده است؛ کامل الزیارات (ترجمه)، ح 8، ص 311.
  - 2- 3. خصایص حسینی، ص [3]238.
  - 3- . این خطبه در بحار، ج 44، ص 366 مذکور است.
  - 4- . مستدرک سفینه، ج 1، ص 460، لغت «بیع»؛ بحار، ج 44، ص 185.

چون از مکه حرکت فرمودند، در مواقع بسیاری و موارد بی شماری، اهل بیت و اصحاب خود را متوجه مصائب وارده ی خود می فرمود و آنان گریه می نمودند.

چون روز عاشورا آن واقعه ی جان گداز واقع شد، بر تمام کائنات (اهل آسمان ها و زمین) اثر گذاشت و بر اثر مصائب وارده بر قلب عالم امکان (یعنی حسین (علیه السلام)) تمام عوالم ممکنات مصیبت زده، گریان و به شدت منقلب گشتند. (1)

### عزاداری اُم سلمه

نقل است که اُم سلمه ناگهان در مدینه از خواب پرید و پریشان حال، گریه کنان و آشفته مو شروع به گریه نمود؛ به طوری که بنی هاشم منقلب شدند و به خانه ی او روی آوردند از سبب آن سؤال کردند. فرمودند: ای زنان بنی هاشم! گریه کنید که آقای شما حسین (علیه السلام) سید جوانان اهل بیت را کشتند. عرض کردند: از کجا دانستی؟

فرمود: الآن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم که افسرده و گریان و نالان بود. جهت را سؤال کردم، فرمود: فرزندم حسین با اهل بیت و اصحاب کشته شدند و الآن از دفن آنان فارغ گشتم.

اُم سلمه گوید: من از خواب برخاستم و گریان سراغ آن شیشه ای

ص: 145

---

1- . مستدرک سفینه، ج 1، ص 401 و 402، لغت «بکی»؛ بحار، ج 45، ص 201، باب ما ظهر بعد شهادته.

رفتم که خاک تربت کربلا در آن بود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن شیشه را به من داده و فرموده بود: هر وقت دیدی این خاک خون شده، بدان فرزند من حسین را در خاک عراق کشتند. چون شیشه را مشاهده کردم، دیدم آن خاک تربت یکپارچه خون شده و می جوشد. پس اُم سلمه از آن خون گرفت و بر صورت خود مالید.

آن روز در مدینه، زنان و مردان بنی هاشم اقامه ی عزاداری و سوگواری نمودند و یکپارچه صدای ضجّه و گریه از خانه ی اُم سلمه بلند شد. (1)

### امام زین العابدین (علیه السلام)

چون روز سوم شهادت سیّد مظلومان حسین (علیه السلام) رسید، برای دفن بدن های مقدّسه شهدا، طایفه ی بنی اسد آمدند. اما چون ابدان مطهره را نمی شناختند و بدن مقدّس و منوّر و مطهّر امام را غیر امام نمی تواند غسل و کفن و دفن نماید، امام زین العابدین و سیّد الساجدین (صلوات الله علیه) برای دفن بدن مطهّر پدر بزرگوار خود از

ص: 146

---

1- . این خبر را شیخ طوسی از ابن عباس نقل کرده است. راوی نیز حدیث را بر امام باقر (علیه السلام) عرضه داشت و آن حضرت نیز تصدیق فرمود و دیگران نیز نقل نمودند. تفصیل این روایات در بحار، ج 45، ص 230 تا 232 و مدینه المعاجز، ج 4، ص 196 آمده و أمالی طوسی، ج 1، ص 322 و خصایص حسینیّه، ص 246؛ و حقیر هم در مستدرک سفینه، ج 1، ص 478 لغت «ترب» و ج 5، ص 139، لغت «سلم» و ج 7، ص 214 لغت «عزی»، تفصیل مدارک آن را نقل کردم.

کوفه به کربلا آمدند و بدن پاره پاره ی پدر بزرگوار را خودش دفن فرمود.

بنی اسد هم که با ایشان در دفن آن حضرت و دفن بدن مقدّس ابوالفضل العباس (علیه السلام) شرکت نداشتند، در دفن سائر شهدا شرکت نمودند.

امام سجّاد (علیه السلام) در وقت دفن، به یاد مصیبت های پدر بزرگوار و برادر ها و عموها و سائر شهدا با بنی اسد گریان و نالان بودند.

### **امام سجّاد (علیه السلام) و اُمّ کلثوم و زینب کبری (علیهما السلام)**

اُمّ کلثوم و زینب کبری و امام سجّاد صلوات الله علیهم در کوفه برای مردم، چندین مرتبه مصائب خودشان را بیان فرمودند و مردم را به گریه و ضجّه در آوردند و زنان چنان منقلب شدند که خاک بر سر خودشان می ریختند و موی خود را پراکنده و چهره های خودشان را خراشیده می نمودند و بر صورت خود لطمه می زدند. (1)

این گریه ها و عزاداری سال ها ادامه داشت؛ خصوصا برای امام سجّاد (علیه السلام) که مدّت 35 سال تقریبا برای پدر بزرگوار و سائر شهدا گریه نمودند. (2)

چون در شام وارد مجلس یزید پلید شدند و یزید ملعون آن خطیب را دستور داد کلماتی بگوید، سخنان این پلید منحوس،

ص: 147

---

1- . بحار، ج 45، ص 108 تا 113؛ لهوف، ص 63\_69؛ خصایص حسینیّه، ص 249.

2- 2. بحار الأنوار، ج 46، ص 108 [2].

قلب مقدّس امام سجّاد (علیه السلام) را منقلب ساخت و فرمود: وای بر تو، ای خطیب! برای خشنودی مخلوق، خود را مورد غضب خالق قرار دادی! جای تو در آتش باد!

پس امام سجّاد و زین عباد و هادی راه رشاد و تاج سر زهاد، نور چشم محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و فرزند ارجمند علی مرتضی (علیه السلام) و میوه ی دل فاطمه زهرا (علیها السلام)، یادگار گلگون قبای صحرای کربلا علیهم آلف التحیة و الثناء صورت مبارک وجه الهی را متوجّه یزید عنید پلید نمود و به کلام فصیح و گرانسنگ خود فرمود: رخصتی ده تا بر این چوب ها پا نهم و کلامی پر بها، گویم تا هم پروردگار مدبّر لیل و نهار خشنود گردد، هم برای شنوندگان اجر و ثوابی شود.

یزید ملعون بن الملعون قبول نکرد.

مردمانی که در اطراف آن درخت خبیث رقوم که در حقیقت شاخه ی پر کثافت از شاخه های شجره ی خباثت و نجاست و پلیدی بودند، اصرار زیاد نمودند.

یزید، آن ظالم شریر و سراپا تقصیر به زبان بریده اظهار کرد که اگر این علیل بیمار به منبر برآید، فرو نیاید مگر آنکه مرا و آل ابی سفیان را رسوا نماید.

آن جاهلان بی خردان گفتند: از این جوان علیل مصیب زده چه کار ساخته است؟

ص: 148



آن رجس پلید و جبّارِ ظالمِ عنید گفت: این جوان از خانواده ی علم و دانش است و در کوچکی، از سرچشمه ی علم و کمال بهره ی کامل برداشته و از آن سیراب گشته.

ولی از پی اصرار آنان، ناچار قبول کرد.

پس آن بزرگوار، حجت پروردگار، سیّد ابرار و امام اخیار بر عرصه ی منبر قرار گرفت و بر اثر کلام و بیان ایشان، مردمان دست خود را به دندان می گزیدند و گریه می کردند.

آن بحر مّواج علم و کمال و شمس فلک حلم و جمال و ولیّ خلاق حقّ متعال و جلال حضرت ذوالجلال با قلب سوزان به نطق و بیان آمد و خطبه ای با نهایت فصاحت و بلاغت انشا فرمود که بر اثر آن، دل ها ترسان و چشم ها گریان و اشک ها ریزان و قلب ها سوزان گشت. فرمود:

### خطبه ی امام در شام

«ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِدًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبِّحِ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مِنَّا الصِّدِّيقَ وَ مِنَّا الطَّيَّارَ وَ مِنَّا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سِدِّ بَطَا هَدَاهِ الْأُمَّةَ مِنْ عَرَفِي فَقَدْ عَرَفِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسْبِي وَ نَسْبِي.

ص: 149

أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنِي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَزَرَ وَارْتَدَى.

أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَاحْتَفَى.

أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ طَافَ وَسَعَى.

أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ حَجَّ وَلَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُوْحِيَ إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أُوْحِيَ أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصَدِّقِ أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَقَاتَلَ بِبَدْرٍ وَحُنَيْنٍ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طُرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَقَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَنُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبُكَائِينَ وَأَصْبَرَ الصَّابِرِينَ وَأَفْضَلَ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرَيْلَ الْمُنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَقَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَالتَّكْثِينَ وَ

ص: 150

الْقَائِدِينَ وَالْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ وَأَفْخَرَ مَنْ مَشَى مِنْ فُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ وَأَوَّلِ مَنْ أَجَابَ وَاسِدَ تَجَابَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوَّلِ  
السَّابِقِينَ وَقَاصِمِ الْمُعْتَدِينَ

وَأَمِيرِ الْمُشْرِكِينَ وَسَهْمٍ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَلِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ وَنَاصِرِ دِينِ اللَّهِ وَوَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ وَبَسْمَتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَعَيْبَةِ  
عَلْمِهِ سَمَّحٍ سَخِيٍّ بَهِيٍّ بُهْلُولٍ زَكِيِّ أَبْطَحِيٍّ رَضِيٍّ مَقْدَامٍ هَمَامٍ صَابِرٍ صَوَامٍ مَهْدَبٍ قَوَامٍ قَاطِعِ الْأَصْدَلَابِ وَمُفَرِّقِ الْأَحْزَابِ أَرْبَطُهُمْ عِنَانًا وَ  
أَثْبَتُهُمْ جَنَانًا وَأَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً وَأَشَدَّهُمْ سَدَّ حِكِيمَةً أَسَدٌ بَاسِلٌ يَطْحَنُهُمْ فِي الْحُرُوبِ إِذَا أَرْدَلَفَتِ الْأَسِنَّةُ وَقَرَّبَتِ الْأَعِنَّةُ طَحْنَ الرَّحَى وَيَذْرُوهُمْ  
فِيهَا ذَرَاةَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ لَيْثُ الْحِجَازِ وَكَبْشُ الْعِرَاقِ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ خَفِيٌّ عَقِيٌّ بَدْرِيٌّ أُحُدِيٌّ شَجَرِيٌّ مُهَاجِرِيٌّ مِنَ الْعَرَبِ سَدِيدٌ يَدُّهَا وَمِنَ الْوَعَى  
لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَأَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ذَلِكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...» (1).

رحمان حنّان متّان به ما بخشيد علم و حلم و سماحت (جود و

ص: 151

1- . بحار الأنوار، ج 45، ص 138\_140؛ در کتاب معالم المدرستين، ج 3، ص 208 و در کتاب بازشناسی دو مکتب (ترجمه ی معالم  
المدرستين) ج 3، ص 223 و 242 نیز به طور کامل ثبت شده است؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17 (الحسين عليه السلام)، ص 438؛  
تسلیة المجالس و زینة المجالس، (مقتل الحسين عليه السلام)، ج 2، ص 393.

کرامت) و فصاحت و شجاعت و محبوبیت در قلوب اهل ایمان و دیانت.

فضیلت و شرافت ما در این است که محمد مختار و صدیق طیار (یعنی جعفر طیار) از ما است و شیر ژیان خدا و رسول (یعنی حمزه) و دو نور دیده ی بتول، دو سبط این امت و میوه ی شجره ی رسالت هم از ماست.

کسی که مرا شناخته، پس شناخته و کسی که نشناخته، گوش فرا دهد تا حسب و نسب خودم را برای او بیان نمایم.

منم فرزند مکه و منی! منم فرزند زمزم و صفا! منم فرزند آن کسی که برداشت رکن را به اطراف ردا(1)!

منم فرزند بهترین کسی که پوشید ازار و ردا، او بهترین کسی است که قدم گذاشت بر غبرا (یعنی زمین). منم فرزند بهترین طواف و سعی کنندگان! منم فرزند بهترین حجّاج و لَبّیک گویان، منم فرزند آن کسی که او را

ص: 152

---

1- . اشاره با آن است که پنج سال قبل از بعثت چون کفار قریش خانه کعبه را خراب کرده بودند، هنگام نصب حجرالأسود که شد، اختلاف شدیدی بین آن ها واقع شد. دست آخر، راضی شدند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، حجرالأسود را نصب فرماید. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) حجرالأسود را در ردایی گذاشتند و به دستور آن حضرت بزرگان قریش اطراف ردا را گرفتند و نزدیک خانه کعبه آوردند. سپس آن بزرگوار به دست مبارک خود، حجر را گرفت و در محل خود جای داد و قرار گرفت. تفصیل این قصه را در کتاب ارکان دین، ص 168 ذکر نمودم؛ و الحمدلله کما هو اهله.

بر براق سوار کردند و از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى و از آنجا به آسمان ها به معراج بردند و از سدره المنتهی گذرانیدند و به مقام « قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ » (1). رساندند!

منم فرزند آن کسی که در نماز، امام ملائکه ی آسمان ها شد!

منم فرزند محمّد مصطفیٰ. منم فرزند علی مرتضیٰ.

منم فرزند کسی که بر سر کفّار و مشرکین شمشیر زد تا آنکه آنان را از چاه ضلالت به اوج رفعت و دیانت رساند و از کفر و شرک نجات داد و آنان را به شرف کلمه ی لا اله الا الله مشرف ساخت!

منم فرزند آن ماه فلک امامت و ولایت که در اطراف شمس عالم نبوت و رسالت در جنگ ها می چرخید و او را به دو شمشیر و دو نیزه یاری می کرد (و چون به تملیک پروردگار مالک حیات و موت بود، هر که را می خواست، می کشت و قبض روح می نمود)!

منم فرزند آن کسی که در هر دو هجرت و هر دو بیعت شرکت داشت!

منم فرزند آن کسی که حقیقت و قوام ایمان به وجود وافرالوجود او بود و یک لحظه به خدای ودود کافر نبود!

منم فرزند صالح مؤمنین و وراث نبیین و قامع ملحدین و یعسوب مسلمین و نور مجاهدین و

زین عابدین و تاج بگائین و

ص: 153

أصبر صابرين و أفضل قائمین از آل یاسین رسول رب العالمین!

منم فرزند مؤید به جبرئیل و منصور به میکائیل!

منم فرزند حمایت کننده از حرم مسلمین، کشنده مارقین و ناکثین و قاسطین و جهاد کننده با دشمنان دین، فاخرترین و ارزشمندترین همگی راه روندگان، اول کسی که اجابت نمود دعوت خدا و پیغمبر را از مؤمنین و اسبق سابقین، درهم شکننده ی معتدین و هلاک کننده ی مشرکین و تیری از جانب خدا به سوی منافقین!

اوست زبان حکمت عابدین و یار و یاور دین مبین و ولی امر رب العالمین و بستان حکمت خدای حق المبین و مخزن علم رزاق ذی القوّة المتین!

اوست با سماحت، اوست با سخاوت، اوست با شجاعت، اوست با کرامت، اوست نورانی، اوست ربّانی، اوست صمدانی، اوست جوهر پر بها و جامع تمام خوبی ها و درّ ثمین گران بها.

تا آنکه فرمود: اوست پدر سبطین، حسن و حسین، اوست جدّ من علی بن ابی طالب.

سپس فرمود: منم فرزند فاطمه ی زهرا. منم فرزند سیّده ی زنان عالمیان. منم فرزند خدیجه ی کبرا. منم فرزند آن کسی که او را

به ظلم و ستم کشتند. منم فرزند آن کسی که او را با لب تشنه شهید نمودند. منم فرزند آن کسی که بدن او را برهنه در زمین کربلا گذاشتند. منم فرزند آن کسی که لباس های او را به غارت بردند. منم فرزند آن کسی که ملائکه ی آسمان و جنیان و پرنندگان در هوا بر او گریه کردند. منم فرزند آن کسی که سر او را بر روی نیزه گردانیدند. منم فرزند آن کسی که خانواده ی محترم او را از عراق به سوی شام به اسیری آوردند. بر اثر کلمات درر بار آن بزرگوار و سید ابرار، مردمان گریان و نالان و اشک ریزان و صبیحه زنان و ضجّه کنان شدند.

یزید لعین پلید ترسان شد و برای آنکه کلام آن بزرگوار را قطع نماید، امر نمود که مؤذن اذان بی موقع بگوید.

چون مؤذن دو مرتبه «الله أكبر الله أكبر» گفت، آن امام اخیار و حجت پروردگار فرمود: هیچ چیز از خدا بزرگتر نیست.

چون مؤذن گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله»، امام سجّاد (علیه السلام)، آن پیشوای عالمیان فرمود: گوشت و پوست و استخوان و تمام اعضای من معترف به وحدانیت پروردگار است. چون مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله»، آن امام همام از روی منبر

روی مبارک به سوی یزید پلید نمود و فرمود: این محمّد آیا جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جدّ من است، پس دروغ گفتی و کافر گشتی؛ ولی چنانچه می دانی این محمّد جدّ من است، پس چرا عترت او را کشتی و اولاد او را اسیر نمودی؟

پس روی مبارک به سوی مردم نمود و فرمود: آیا در میان شما کسی هست که پدر و جدّ او رسول الله باشد؟! (1)

آن حجّت پروردگار و پیشوای ابرار و امام اخیار چنان مردم را منقلب کرد و ارکان دولت اموی را مضطرب نمود و حجّت را برای مردم تمام کرد که فوق آن تصوّر نمی شود.

خطبه ی شریفه ی امام (علیه السلام) در چنان مجلسی برای اقامه ی عزا و سوگواری نبود؛ لکن برای اتمام حجت و تمیز حقّ از باطل و رسوا کردن یزید پلید عنید بود که واضح نماید، یزید شراب خوار قمارباز سگ باز که به دروغ خود را خلیفه ی پیغمبر معرفی می کند، یک ذره در قلب خبیث او ایمان و محبّت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیست.

### **گریه هند همسر یزید**

علاّمه مجلسی در بحار نقل فرموده که روزی هند همسر یزید گفت: در عالم رؤیا خواب دیدم ملائکه فوج فوج برای زیارت سر

ص: 156

---

1- . بحار، ج 45، ص 174؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 305؛ مقتل خوارزمی، ج 2، ص 69؛ در سوگ امیر آزادی (ترجمه مشیر الأحزان)، ص 340.



مقدّس و منوّر فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، حسین (علیه السلام) می آیند و در مقابل سر می گویند: السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا ابن رسول الله.

ناگهان دیدم ابری از طرف آسمان فرود آمد و بر آن، مردان بسیاری بودند. در میان آنان، مردی مانند درّ درخشان بود که صورت مثل ماه تابان خود را بر صورت مبارک حسین (علیه السلام) گذاشت. وی دندان های آن بزرگوار را می بوسید و می فرمود:

ای فرزندم! تو را کشتند و نشناختند و از آب منع کردند.

فرزندم! منم جدّ تو رسول الله و این است پدرت علی مرتضی و برادرت حسن مجتبی و اینان عموهای تو جعفر طیار و عقیل و حمزه و عباس اند. هر یک از آن افراد را که همراهشان بودند، معرفی می فرمود.

هند می گوید: ناگهان ترسان و لرزان از خواب بیدار شدم و دیدم نور درخشنده ای سر حسین (علیه السلام) را احاطه نموده است. رفتم و خواب خود را برای یزید نقل کردم.

چون صبح شد، یزید پلید دید سیاست مملکت و حفظ ریاست اقتضا دارد که با عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مهربانی کند و آنان را بین ماندن در شام یا رفتن به سوی مدینه مخیر سازد.

آن ها را خواست و قصد خود را بر آنان عرضه نمود. در جواب فرمودند: دوست داریم اول بر حسین (علیه السلام) نوحه سرایی و عزاداری نماییم.

یزید رخصت داد و خانه ها و منازل برای آنان تخلیه کرد و هیچ فردی از زنان بنی هاشم از قبیله ی قریش در شام باقی نماند مگر آنکه جمع شدند و لباس سیاه پوشیدند و هفت روز نوحه سرایی و عزاداری نمودند.

روز هشتم، آنان را برای بازگشت به سوی مدینه اعزام نمود و دستور داد محمل ها را زینت نمایند و با نهایت تجلیل و احترام به سوی مدینه حرکت دهند. (1)

### **بازگشت اسرا**

سید ابن طاووس در کتاب لهوف خود نقل فرموده، چون عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان امام حسین (علیه السلام) از شام حرکت نمودند و به زمین عراق رسیدند، به راهنما فرمودند: ما را از طریق کربلا سیر ده. چون وارد زمین کربلا شدند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری با جماعتی از بنی هاشم برای زیارت امام حسین (علیه السلام) آمده اند.

شروع نمودند به عزاداری و نوحه سرایی و زنان آن سرزمین نیز با آنان شرکت کرده چند روز در آنجا ذکر مصیبت می نمودند و گریان و نالان بودند. (2)

بعضی نقل کرده اند که چون سه روز در آنجا ماندند، امام

ص: 158

---

1- . بحار، ج 45، ص 196؛ مدینه المعاجز، ج 4، ص 137؛ عوالم، ج 17، ص 422.

2- . اللهوف، ص 196.

سجّاد (علیه السلام) دید که عمّه ها و اولاد علی و زهرا (علیهما السلام) چنان شب و روز عزاداری می کنند و از این قبر حرکت کرده سر قبر دیگر اقامه ی عزا و سوگواری می نمایند که چشم ها از شدت گریه مجروح شده و دل های آنان نزدیک است پاره پاره شود و جان ها از بدن خارج گردد، فرمان حرکت از کربلا به سوی مدینه را صادر فرمود.

قافله ی عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و عزاداران امام حسین (علیه السلام) ناچار از زمین نینوا به سوی مدینه ی جدّشان رهسپار شدند.

### ورود اسرا به مدینه

چون نزدیک به مدینه رسیدند، امام سجّاد زین العابدین صلوات الله علیه، بشیر بن جذلم را خواستند و او را برای خبر کردن اهل مدینه فرستادند. بشیر، پریشان و نالان و گریان، وارد مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شد و مردمان پریشان هم در مسجد جمع گشتند.

بشیر با قلب سوزان و چشم گریان ناله اش بلند شد:

يا أَهْلَ يَثْرِبِ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا

قَتَلَ الْحُسَيْنَ فَأَدْمَعِيَ مِدْرَارِ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضْرَجِ

و الرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاطَةِ يَدَارِ

یعنی: ای اهل مدینه، دیگر در مدینه ننماید؛ چون آقای شما حسین (علیه السلام) را کشتند، پس اشک فراوان بریزید. اگر خبر جسم او را می خواهید، بدانید که بدن او در زمین کربلا به خون آغشته و سر مطهر

او را روی نیزه گردانیدند. مردمان سخت پریشان و نالان و گریان شدند.

سپس مردم را از آمدن امام سجّاد (علیه السلام) خبردار نمود. همه گریان و نالان به سوی امام سجّاد (علیه السلام) می رفتند. زنان بنی هاشم و مهاجرین و انصار پریشان مو، چهره خراشان، سیلی به صورت زنان، نالان و گریان در خارج مدینه جمع گشتند.

دیدند امام سجّاد (علیه السلام) در خمیه ی خود روی کرسی نشسته و از شدت گریه نمی تواند خود را نگه دارد. ضجّه و بی تابی مردم به گریه بلند شد، به طوری که آن صحرا یکپارچه ضجّه و گریه شد.

سپس امام (علیه السلام) به آنان اشاره فرمود که ساکت شوید. پس به امر امام (علیه السلام) ساکت شدند و چون آرام گشتند، امام (علیه السلام) شروع به خطبه ی مفصّل فرمود و در آن خطبه، جمالاتی چند در بیان مصیبت های وارده انشا فرمودند و مردمان گریه زیادی نمودند. (1)

### عزاداری امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)

کُمیت، شاعر اهل بیت، وقتی بر امام باقر (علیه صلوات الله الملك القادر) وارد شد، به دستور آن بزرگوار پرده ای زدند و زنان در پس پرده قرار گرفتند.

ص: 160

---

1- . تفصیل این عزاداری و ماتم سرایی و خطبه ی امام سجّاد (علیه السلام) با کلمات شریفه ی آن بزرگوار در کتاب شریف لهوف سیّد ابن طاووس، ص 197 الی 203؛ بحار، ج 45، ص 147 و مثیر الأحزان، ص 112 و 113 مذکور است.

کُمیت عرض کرد: ای فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و نور دل حیدر (علیه السلام)، اشعاری درباره ی (مدح و مصیبت) خاندان شما انشا کرده ام آیا اجازه می فرمایید آن اشعار را بخوانم؟

آن حضرت اجازه فرمود. وی اشعار خود را مقابل امام باقر و امام صادق (صلوات الله علیهما) خواند و آن دو بزرگوار گریه نمودند و صدای گریه از پس پرده بلند شد.

پس امام (علیه السلام) فرمود: هر کس ما را یاد کند یا آنکه ما در نزد او یاد شویم، پس اشکی برای ما از چشم خود بریزد، خداوند مهربان برای او خانه ای در بهشت بنا فرماید و این اشک چشم او را حفاظ و حاجبی بین او و آتش قرار دهد. (1)

در کتاب منتخب طریحی (2) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که چون ماه محرم می رسید، حزن و اندوه و گریه ی آن بزرگوار در مصیبت جدّش امام حسین (علیه السلام) زیاد می شد. مردم از اطراف، خدمت آن

ص: 161

---

1- . تفصیل این عزاداری را عالم جلیل القدر و عظیم الشان علی بن محمد خزّار قمی (که از شاگردان شیخ صدوق است) در کتاب شریف خود، کفایة الأثر، ص 248، در نصوص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امامان بر ائمه ی اثنی عشر (علیهم السلام) در باب اخباری که از امام باقر (علیه السلام) در این خصوص رسیده و علامه ی مجلسی در بحار، ج 36، ص 391 نقل فرموده اند؛ عوالم العلوم (الإمام علی بن ابی طالب، ص 262)

2- . شیخ طریحی از علمای بزرگ شیعه است که کتاب هایی مانند مجمع البحرین و غیره نوشته است.

حضرت جمع می شدند و با حضرت، نوحه سرایی و گریه و عزاداری و به یاد مصیبت های سید مظلومان حسین (علیه السلام) سوگواری می نمودند و چون گریه و نوحه و عزاداری به پایان

می رسید، برای تشویق مؤمنین و زیادی معرفت آنان می فرمودند: بدانید که جدّم حسین (علیه السلام) زنده است و به الطاف و نعمت های الهی متّعم و کامیاب است و همیشه به سوی لشکرگاه و قتل گاه و اصحاب باوفای خود می نگرد و به کسانی که به زیارت او روند و بر او گریه کنند و اقامه ی مجلس عزا نمایند نظر لطف دارد.

آن حضرت به احوال و اسامی آنان و اسامی پدرانشان از خودشان داناتر است و به درجات منازل آنان در بهشت آگاه است.

آن حضرت گریه کننده ی بر خودش را می بیند و می شناسد و برای او از حضرت پروردگار استغفار و درخواست آمرزش می فرماید. از جدّ و پدر و مادر و برادر خود هم خواهش می نماید که آنان نیز برای گریه کنندگان مجلس عزای او از خداوند آمرزنده ی مهربان درخواست آمرزش فرمایند.

می فرماید: اگر زوّار من و گریه کننده ی بر مصیبت های من بدانند که چقدر ثواب و مزد نزد پروردگار دارد، خوشحالی او از افسردگی اش بیشتر می بود؛ چون زیارت کننده و کسی که بر من گریه نماید

خوشحال از جای خود بر می خیزد و از مجلس عزا برنخیزد مگر آنکه گناه او آمرزیده شده، مانند روزی که از مادر متولد گشته است.

این مفاد را شیخ مفید از محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده است. (1)

همچنین از کتاب شریف بصائر الدرجات تألیف ثقه ی جلیل القدر محمد بن الحسن الصفار نقل گردیده که مجالس متعدده ی خدمت امام صادق صلوات الله و سلامه علیه منعقد می شد و

اصحاب به حضور مقدس منور او مشرف می شدند و گاهی زنان نیز در پس پرده شرکت می کردند. پس اشخاصی مانند ابوعماره شاعر اهل بیت و جعفر بن عفان و عبدالله بن غالب و ابوهارون مکفوف می آمدند و اشعار مصیبت می خواندند و آنان اقامه ی عزا و سوگواری می نمودند و ثواب گریه کردن و گریاندن دیگران را بیان می فرمودند. (2)

شیخ ثقه جلیل کشّی در کتاب رجال خود از فضیل نقل کرده که گفت: روزی بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. پس مرا به اتاقی داخل و سپس وارد اتاقی دیگر نمودند. سپس امام به حق ناطق، جعفر بن محمد

ص: 163

---

1- . بحار الأنوار، ج 25، ص 372؛ و ج 27، ص 300 و ج 44، ص 281. به نقل از مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 212 لغت «عزی» و کامل الزیارات، ص 329.

2- . تفصیل این مجالس شریفه و ورود این افراد برجسته برای اقامه ی عزا در بحار، ج 44، ص 282\_288 و در مستدرک سفینه، ج 1، ص 400 و 403، لغت «بکی» مذکور است؛ به آنجا مراجعه شود.

الصَّادِق (علیه السلام) به من روی کرد و فرمود: فضیل! عمویم زید را کشتند؟ عرض کردم: بلی، فدایت شوم! پس فرمود: خداوند او را رحمت فرماید. آگاه باش که او مؤمن و با معرفت و دانا و راستگو بود. اگر غالب می شد، می دانست که چه کند و وظیفه ی خود را انجام می داد.

فضیل می گوید: عرض کردم که اگر اجازه فرمایید، اشعاری برای شما بخوانم. حضرت فرمود: قدری مهلت ده تا پرده برای زنان بکشند و زنان جمع شوند. چون چنین شد، فرمود: اشعار خود را بخوان.

فضیل می گوید: من اشعار سیّد حمیری را برای حضرت خواندم. صدای گریه و ناله از پس پرده بلند گشت... (1).

مرسوم ائمه ی هدی (صلوات الله علیهم) در اقامه ی عزاداری و سوگواری و نوحه سرایی و گریه کردن بر جدّ بزرگوارشان حسین، چنین بود که در ایام محرم، محزون و گریان و نالان بودند.

امام عسکری (علیه السلام) نقل فرمود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند رحمت نماید عزاداران و گریه کنندگان بر حسین (علیه السلام) را که از روی مهربانی و محبت برای آن حضرت گریه کنند!

### عزاداری امام هشتم (علیه السلام)

روزی، دعبل خزاعی بر امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) وارد شد. اصحاب در خدمت جمع بودند. امام (علیه السلام) چون او را دید فرمود:

ص: 164



مرحبا به تو، ای دعبل! ای یاور ما به دست و زبان! این ایّام، ایّام حزن و مصیبت ماست؛ برای ما مرثیه بخوان.

پس او را در پهلوی خود جای داد و امر فرمود که پرده میان مردان و زنان بکشند. پس اهل بیت خود را در پس پرده برای گریه و عزاداری نشانند و به دعبل امر فرمود که اشعار مرثیه و مصیبت بخواند. پس خواند و آنان گریه کردند. (1)

الغرض، پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و اوصیای دوازده گانه ی آن حضرت، امامان به حق و چراغان راه هدایت که پیشوایان تمام خلایق بوده اند، مردم را به گفتار و کردارشان به گریه و عزاداری در مصیبت حسین (علیه السلام) و اهل بیت و فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) زیاد ترغیب نمودند. به این جهت، شیعیان نیز از موالیان خود تبعیت نمودند و کوشش ها در عزاداری و ماتم سرایی بر اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند.

خداوند آنان را با موالیان خود محشور فرماید! شیعیان، در پنهان و آشکارا از این عبادت مهمّ پیغمبران و رسولان و ائمه ی هدی (علیهم السلام) دست برداشتند و در مراکز شیعه، این مجالس منعقد می شد. گاهی که در تقیّه بودند، در پنهانی مجلس عزا و سوگواری منعقد می نمودند.

ص: 165

از کتاب تاریخ ذهبی و غیره نقل شده که در سنه ی 352، در روز عاشورا، مرحوم معزالدوله دیلمی اهل بغداد را امر فرمود که برای حسین (علیه السلام) عزاداری و نوحه سرایی بنمایند، بازارها را ببندند و فرش ها برای اقامه ی عزا پهن نمایند و طبّاخ ها غذا طبخ کنند، تا در منزل کسی مشغول به پخت و پز نشوند و همه به عزاداری مشغول باشند. زنان شیعه با چهره های پوشیده با چادر سیاه، نوحه کنان و لطمه به صورت زنان و گریه کنان، از خانه بیرون می شدند و به عزاخانه می رفتند سال هایی بدین منوال گذرانیدند و چون سلطان با شیعیان موافق بود، مخالفین (اهل سنت) نتوانستند مانع شوند.

### گفتار شیخ شوشتری در عزاداری

علاّ مه ی کامل متبحّر، مرجع شیعه در زمان خود، حاج شیخ جعفر شوشتری در کتاب الخصاص الحسینیّه در مقصد چهارم کتاب، مجالس عزاداری و گریه بر حسین (علیه السلام) را پنج قسم ذکر نموده است:

قسم اول، دو مجلس قبل از خلقت آدم (علیه السلام): یکی وقت جریان قلم قدرت به ذکر مصایب حسین (علیه السلام) بر لوح محفوظ، و دیگری اطراف عرش، هنگامی که خداوند به ملائکه فرمود: من می خواهم خلیفه ای در زمین قرار دهم. ملائکه عرض کردند: آیا می خواهی در زمین قرار دهی

کسی را که فساد نماید و خون بریزد؟ نظر آنان به شهادت حسین (علیه السلام) بود که بنی امیه او را می کشند؛ چنانکه از بعضی تفاسیر نقل فرموده اند. (1)

قسم دوم بعد از خلقت آدم (علیه السلام) و قبل از ولادت حسین (علیه السلام) و آن شانزده مجلس است:

مجلس اول در عرفات، هنگامی که حضرت آدم (علیه السلام) پنج نورمقدس را بر ساق عرش مشاهده کرد و جبرئیل اسامی آنان را بر او تلقین فرمود؛ چنانکه شرح آن پیش تر ذکر گردید. (2)

مجلس دوم و سوم در بهشت بود که در یکی، مرثیه خوان، حوریه بود و مستمع پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و جبرئیل بودند (3) و در دیگری مرثیه خوان جبرئیل بود و مستمع رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حوریه بودند. (4)

اما ماجرای اول؛ زمانی بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به معراج تشریف بردند و وارد بهشت شدند. سببی را مشاهده نمود که بعدا فرمود از آن بزرگتر ندیده بودم. پس آن را گرفتم و شکافتم. حوریه ای بیرون شد. گفتم: تواز آن کیستی؟ گریان شد و عرض کرد: من برای فرزندان حسین هستم که او را به ظلم و ستم با لب تشنه خواهند کشت. (5)

ص: 167

- 
- 1- . خصائص حسینیة، ص 214 و 215.
  - 2- . خصائص حسینیة، ص 214 تا 216.
  - 3- 3. بحار، ج 44، ص 241؛ خصائص حسینیة، ص 216؛ تفسیر فرات، ص 10.
  - 4- . بحار، ج 44، ص 145؛ خصایص حسینیة، ص 216 و 217.
  - 5- . بحار، ج 44، ص 245.

اما ماجرای دوم؛ روایت شده که امام حسن (علیه السلام) در وقت ارتحال از عالم فانی به عالم قدس، زهر در بدن مبارکش اثر نمود. رنگ بدن سبز شد. سید مظلومان حسین (علیه السلام) عرض کرد: برادرم! چه شد که رنگ بدنت سبز شده؟ فرمود: برادر! حدیث جدم درباره ی من و تو راست است. پس برادر را در آغوش مرحمت خود گرفت و گریان شدند.

چون درباره ی حدیث سؤال نمود؛ فرمود: جدم خبر داد که در شب معراج چون وارد بهشت شدم، دو قصر عالی در جوار یک دیگر مشاهده کردم: یکی به رنگ زبرجد سبز و دیگری به رنگ یاقوت قرمز. از جبرئیل سؤال کردم در جواب، اظهار کرد که یکی از آن دو قصر مخصوص امام حسن (علیه السلام) و دیگری برای سید مظلومان حسین (علیه السلام) است.

پس گفتم: برای چه هر دو به یک رنگ نیستند؟ پس جبرئیل ساکت شد. گفتم: برای چه جواب نمی دهی؟ تو را به خدا سوگند می دهم که جواب مرا بدهی. جبرئیل عرض کرد: سبزی قصر حضرت مجتبی (علیه السلام) برای آن است که او مسموم از دنیا خواهد رفت و بدن مقدس او سبز خواهد شد. اما قرمزی قصر حسین (علیه السلام) برای آن است که حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد و صورت مبارک او به خون قرمز خواهد شد. پس هر دو با حاضرین گریه ی زیادی نمودند. (1)

ص: 168

---

1- . بحار، ج 44، باب 22، ص 145؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج 1، ص 145؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 17، ص 121؛ خصائص حسینیه، ص 216 و 217.

مجلس چهارم مجلس حضرت آدم (علیه السلام) بود. چون به زمین کربلا رسید، در قتلگاه، پای مبارک او لغزید و خون از پای او به زمین ریزان شد. عرض کرد: پروردگارا! آیا تقصیری از من صادر شده که مرا مؤاخذه فرمودی؟ خطاب شد: تقصیری نکردی؛ لکن در این زمین، فرزند مظلومت حسین (علیه السلام) کشته خواهد شد و خون او به این زمین می ریزد. برای اینکه با او هم درد شوی، خون تو نیز ریخته شد.

عرض کرد: پروردگارا! قاتل او کیست؟ خطاب رسید: قاتل او یزید لعین است؛ او را لعنت نما. پس حضرت آدم (علیه السلام) او را لعنت کرد. (1)

مجلس پنجم در کشتی نوح (علیه السلام) بود که چون به زمین کربلا محل طوفان زدگی کشتی اهل بیت عصمت و طهارت رسید، کشتی متلاطم گشت و نوح ترسان و لرزان به درگاه اله جزع و فزع نمود. جبرئیل نازل شد و قضیه ی شهادت حسین (علیه السلام) را به عرض حضرت نوح رساند. حضرت نوح و اهل کشتی گریه کردند و قاتلین آن حضرت را لعن نمودند و به سلامت گذشتند. (2)

مجلس ششم و هفتم و هشتم و نهم برای حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) اتفاق افتاد:

ص: 169

---

1- . بحار، ج 44، ص 242؛ خصائص حسینیة، ص 217.

2- . بحار، ج 44، ص 243؛ خصائص حسینیة، ص 217 و 218؛ زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ص 257.

اول، هنگامی که ملکوت آسمان و زمین را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نمایش دادند، تمثال مبارک حسین (علیه السلام) را دید و برای او گریه کرد. (1)

دوم هنگامی بود که آن حضرت تصمیم گرفت بت های کفار را بشکند و آن در روز عید بود. همه ی مردمان برای عید از شهر بیرون شدند و حضرت خلیل ماند و فرمود (چنانکه خدا در قرآن مجید نقل می فرماید): <إِنِّي سَتَقِيمٌ> (2)؛ یعنی من مریضم و قلبم ناراحت است (امام می فرماید: مقصودش برای مصیبت های حسین (علیه السلام) بود). (3)

سوم وقتی که مأمور قربانی حضرت اسماعیل شد و جبرئیل برای او فدا آورد، او را متوجه مصیبت های حسین (علیه السلام) نمود و هر دو گریه کردند. (4)

ص: 170

---

1- . بحار، ج 36، ص 151؛ خصائص حسینیة، ص 218.

2- . الصافات، 88 و 89.

3- . بحار الأنوار، ج 11، ص 77 و ج 72، ص 425 (باب 17 التقيّة)؛ تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج 2، ص 597؛ معانی الأخبار، ص 210؛ خصائص حسینیة، ص 218 و 219؛ شرح الکافی الأصول و الروضه، ج 12، ص 25 و 507 و ج 9 (باب التقيّة)، ص 111؛ معانی الأخبار (ترجمه)، ج 2، باب 195، ص 36؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 9، ص 168؛ داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم، ص 201.

4- . بحار الأنوار، ج 12، ص 124 و 125 و ج 44، ص 225؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، باب 17، ص 209؛ الخصال، ج 1، ص 59؛ عوالی اللنالی العزیزیه، ج 1، ص 419؛ تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة، ص 487؛ روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط\_ بیروت)، ج 12، ص 233؛ تفسیر الصافی، ج 4، ص 279؛ سوره صافات، 107؛ ترجمه عیون أخبار الرضا (علیه السلام) (آقا نجفی)، ج 1، باب 17، ص 151 و 152 .

چهارم، هنگامی که حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) سواره به زمین کربلا رسید، پای اسب او لغزید و از اسب به زمین افتاد و سر مقدس او شکست و خون جاری شد. عرض کرد: الهی! چه تقصیر از من صادر شده که این پیش آمد برای من نمود؟ اسب به سخن در آمد و معذرت خواست و عرض کرد: سبب این بود که در این سرزمین سبط پیغمبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله) کشته خواهد شد. (1) خون تو برای خون او ریخته شد که با او هم درد شوی.

حقیر می گوید که شاید محلّ افتادن حضرت ابراهیم خلیل جایی بود که خلیل صحرای کربلا حسین (علیه السلام) از اسب به زمین افتاد؛ و چقدر فرق بود ما بین سقوط آن خلیل با این خلیل.

مجلس دهم مجلس اسماعیل ذبیح الله (علیه السلام)، فرزند ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) در سرزمین نینوا بود. گوسفندهای حضرت، آب نمی خوردند. چوپان خبر داد که چند روز است آب نمی خورند. اسماعیل از پروردگار خود سؤال کرد. به او وحی شد که از گوسفندها سؤال نما. آن حضرت از آن گوسفندها سؤال کرد: چرا آب نمی خورید؟ به زبان فصیح جواب دادند که چون فرزند تو حسین (علیه السلام) این جا تشنه کشته خواهد شد، ما آب نیاشامیدیم. (2)

ص: 171

---

1-1. بحار الأنوار، ج 44، ص 243؛ خصائص حسینیة، ص 219 و 220؛ زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) (ترجمه ج 44 بحار)، ص 257 و 258.

2- . بحار، ج 44، ص 243؛ زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) (ترجمه ج 44 بحار)، ص 258؛ خصائص حسینیة، ص 220.

مجلس یازدهم و دوازدهم برای حضرت موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه السلام) اتفاق افتاد. یکی وقت ملاقات آن حضرت با حضرت خضر پیغمبر بود(1)؛

و دیگری در کوه طور سینا، چنانکه در گفتار های قبل گذشت.(2)

مجلس سیزدهم بساط حضرت سلیمان بن داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام) بود. چون حضرت سلیمان با لشکریان بر روی بساط قرار گرفتند، باد بساط را حرکت داد و به سوی مقصد آنان را سیر می داد. ناگاه به زمین کربلا رسیدند. باد بساط را سه مرتبه چرخانید، به طوری که ناراحت شدند.

حضرت سلیمان باد را توبیخ کرد، باد به امر پروردگار قهار، مرثیه خوانی سید الشهداء (علیه السلام) را شروع کرد و ذکر مصیبت نمود. پس گریه نمودند و به سلامت گذشتند.(3)

مجلس چهاردهم در بیت المقدس برای حضرت زکریا (علیه السلام) اتفاق افتاد، چنانکه گذشت.(4)

ص: 172

- 
- 1- . بحار، ج 13، ص 279 و 301؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 38؛ خصائص حسینیة، مجلس ششم، ص 218.
  - 2- . بحار الأنوار، ج 44، ص 308؛ خصائص حسینیة، مجلس چهاردهم، ص 221؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 319؛ مجمع البحرین، ج 3، ص 405.
  - 3- . بحار، ج 44، ص 244؛ خصائص حسینیة، مجلس هفتم، ص 218.
  - 4- . بحار، ج 44، ص 223 و ج 14، ص 178؛ خصائص حسینیة، ص 222.



مجلس پانزدهم و شانزدهم در کربلا برای عیسی (علیه السلام) اتفاق افتاد. در یکی مرثیه خوان، آهو بود که برای حضرت عیسی و حواریان مصیبت حسین (علیه السلام) را شرح داد و آنان ذکر مصیبت نمودند.<sup>(1)</sup> و مرثیه خوان دیگر، شیر درنده ای بود که برای آنان ذکر مصیبت نمود و گریه زیادی نمودند.<sup>(2)</sup>

قسمت سوم مجالسی که بعد از ولادت آن حضرت تا زمان شهادت آن بزرگوار واقع شده که سی مجلس است.

آن مجالس را جبرئیل و پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا و حضرت مجتبی و خود حضرت سید الشهداء (صلوات الله علیهم) اقامه فرمودند.

چند مجلس دیگر را ام ایمن و ام سلمه تشکیل دادند.

هر کس شرح این مجالس را خواهد، به آن کتاب مراجعه فرماید مقدار زیادی از آن نیز پیش از این گذشت.<sup>(3)</sup>

قسم چهارم مجالسی است که بعد از شهادت آن بزرگوار اتفاق افتاد و شرح مقداری از آن نیز پیش از این گذشت.<sup>(4)</sup>

ص: 173

---

1-4. بحار الأنوار، ج 44، ص 244 و 245.

2- . همان، ص 223.

3- . خصائص حسینیة، ص 223 تا 246.

4- . همان، نوع چهارم، ص 246.

قسم پنجم مجلسی است که در روز قیامت منعقد خواهد شد و مرثیه خوان آن حضرت زهرا (علیها السلام) خواهد بود؛

پیراهن حسین (علیه السلام) را به دست گیرد و جزع و فزع و ضجّه نماید، به طوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و مؤمنین گریه ی زیادی نمایند. (1)

تفصیل این مجلس در بحار، (ج 43، ص 220) آمده است.

## عزاداری در رجعت

حقیر می گوید: مجلس مفصل دیگر در رجعت، که قیامت صغری است، منعقد خواهد شد و علامه اشاره به آن فرموده است.

اجمال آن چنانکه علامه ی مجلسی در بحار، در باب وقایع و قضایایی که در زمان ظهور ولی عصر (علیه السلام) واقع خواهد شد، از جناب مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است و در حدیث مفصلی که در وصف ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و وصف زمان رجعت حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حضرات معصومین (صلوات الله علیهم) صادر شده، چنین است که فرمود:

پس (یعنی پس از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) حضرت ابی عبدالله الحسین با دوازده هزار صدیق و شهدای کربلا رجعت خواهند فرمود و سپس صدیق اکبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) خروج خواهد کرد و قبه ای در نجف اشرف برای او نصب خواهد شد که چراغ های این

ص: 174

---

1- . همان، نوع پنجم، ص 253 و 254.

قَبّه مانند ماه و خورشید در خشننگی خواهد داشت.

پس سید اکبر، و اعظم محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) رجعت خواهد کرد و مؤمنین و کفار و کسانی را که خداوند بخواهد، ظاهر خواهند شد تا ثواب و مجازات گفتار و کردار آنان مشخص و اجراء شود.

در آن وقت تأویل آیه ی شریفه ی: <وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ> (1): «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»! ظاهر خواهد شد.

تأویل آیه ی شریفه چنین است که خداوند می فرماید: ما می خواهیم و اراده داریم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم و آنان را امامان و پیشوایان و راهنمایان خلق قرار دهیم و آنان را وارث زمین و صاحب دولت حق و متمکن در سلطنت زمین و فرمانده اهل آن قرار دهیم. از ناحیه این ائمه ی بر حق نمایش دهیم و به فرعون و هامان و تابعین ایشان آنچه را می ترسیدند برسانیم، یعنی از آنان انتقام بکشیم و آن ها را مجازات نماییم.

مفصل عرض کرد: مولای من! فرعون و هامان (در این آیه) کیست؟ حضرت فرمود: ظالم اول و دوم.

پس فرمود: مفصل! گویا می بینم که ما جماعت ائمه (علیهم السلام) در

ص: 175

مقابل رسول الله (صلی الله علیه و آله) حاضر شویم و آنچه را از امت جفاکار به ما رسیده، به حضرتش شکایت نماییم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گریه نماید و بفرماید: ای فرزندان من! هیچ مصیبتی و ناراحتی بر شما وارد نشده مگر آنکه قبل از شما، اول به من رسیده است.

پس فاطمه ی زهرا (علیها السلام) پیشی گیرد و شکایت نماید به پدر بزرگوارش از آنچه به او رسیده از گرفتن فدک و رفتن نزد مهاجرین و انصار و خطابات حضرتش با آن ها در امر فدک: اینکه او را رد کردند با این سخن واهی که انبیا ارث نمی گذارند و آنچه داشته باشند صدقه است و جواب حضرتش مبنی بر آنکه به دلیل آیات شریفه ی قرآن، انبیا ارث می گذرانند و گفتار زفر، آن نامه ی پدرت را که نوشته فدک مخصوص تو است، به ما نشان ده و چون نامه را نشان داد، گرفت و در نامه آب دهان انداخت و آن را پاره کرد. سپس حضرتش با حالت گریه نزد قبر پدر رفت.

خلاصه، تمام مصائب خود را نزد پدرش شکایت خواهد کرد.

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقابل رسول الله حاضر شود و مصیبت های بزرگ خود را تا شهادتش شرح دهد.

پس از آن حضرت، امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مقابل جدش قیام فرماید و از امت شکایت نماید و مصیبت های وارده بر خود را به

عرض جدّ امجدش رساند و آنان گریه نمایند.

سپس حسین (علیه السلام) قیام فرماید، با حالتی که به خون خود آغشته باشد و جمیع شهدای کربلا در خدمتش با حالت جان گداز حاضر شوند.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که به او نظر فرماید، گریه نماید و برای گریه او (که قلب عالم امکان است) اهل آسمان ها و زمین بگریند.

فاطمه ی زهرا (علیها السلام) چون این منظره ی دلخراش را ببیند گریه و ناله اش بلند شود و چنان صیحه ای زند که زمین و اهل زمین به لرزه آیند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با امام حسن (علیه السلام)، طرف راست سیّد مظلومان باشند و مادرش فاطمه ی زهرا علیها السلام طرف چپ.

پس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حسینش را به سینه ی خود چسباند و گریه ی بسیار نمایند و حمزه ی سیدالشهدا عموی پیغمبر با جعفر طیار اطراف حسین گریه نمایند.

آنگاه محسن سقط شده ی فاطمه زهرا (علیها السلام) مادرش خدیجه ی کبری و فاطمه ی بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)) با حالت گریان و نالان حاضر نمایند و فاطمه ی زهرا به دشمنان بفرماید: این همان روز (انتقام مظلوم از ظالم) است که به شما وعده دادند. امروز به مجازات اعمال خود خواهید رسید.

مفضّل گوید: پس امام صادق (علیه السلام) گریه ی بسیار نمودند؛ آنقدر که

محاسن مقدّسش به آب دیدگانش سیراب شد و فرمود:

روشن نباد آن چشمی که در وقت یاد این مصیبت گریه نکند! مفضّل نیز گریه ی طولانی نمود و عرض کرد: چه ثوابی برای این گریه هست؟ فرمود: ثواب ها و بهره هایی که از حدّ احصا و شمارش خارج است و این ثواب برای گریه کننده ای هست که با دین حق باشد و نسبت به ما معرفت داشته باشد.

مفضّل عرض کرد: شما در تفسیر آیه ی شریفه ی: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (1)، چه می فرمایید؟

امام فرمود: مفضّل! قسم به پروردگار که «المَوْءُودَةُ» محسن است که سؤال شود چه گناهی کرده بود که او را کشتند.

نیز فرمود: کسانی که در دنیا با ما جنگ نمودند و ظلم کردند یا راضی شدند به آنچه بر ما وارد شده، هر یک در آن روز هزار مرتبه کشته خواهند شد.

در ادامه، امام صادق (علیه السلام) فرمود: سپس جدّم علیّ بن الحسین امام سجاد و پدرم امام باقر (صلوات الله علیهما) قیام خواهند نمود و خدمت جدّ امجد از امت شکایت می نمایند.

پس من قیام خواهم نمود و به جدّم رسول الله (صلی الله علیه و آله) از ظلم منصور شکایت خواهم نمود.

ص: 178

پس فرزندم موسی (علیه السلام) قیام نماید و شکایت ستم های هارون را به جدّم خواهد فرمود.

پس علی بن موسی (علیه السلام) قیام و شکایت مأمون را به جدّش خواهد فرمود.

پس محمّد بن علی الجواد (علیه السلام) قیام و از ظلم مأمون شکایت می نماید.

پس علی بن محمد الهادی (علیه السلام) قیام و از ظلم متوکل شکایت خواهد کرد.

پس حسن بن علی العسکری (علیه السلام) قیام و نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از معتزّ (خلیفه ی عباسی) شکایت خواهد نمود.

پس مهدی هم نام جدّم رسول الله (صلی الله علیه و آله) قیام می نماید، در حالی که پیراهن آغشته به خون پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم را به تن دارد؛ همان پیرهنی که وقتی سنگ به پیشانی حضرت زدند و دندان های ایشان را نیز شکستند بر تن آن حضرت بود.

پس ملائکه اطراف حضرت مهدی (علیه السلام) را بگیرند و او نزد جدّش رسول الله (صلی الله علیه و آله) شکایت مردم را بفرماید...

ما این حدیث را به طور اختصار نقل کردیم و تفصیل در کتاب بحار(1) موجود است.

ص: 179

---

1- . بحار، ج 53، ص 1.









در اینجا مناسب دیدم که روایتی که علامه‌ی عامل و ثقه‌ی جلیل کامل، فقیه نبیه اقدم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، در کتاب شریف کامل الزیارات نقل فرموده اند در این کتاب درج نمایم.

آن کتاب شریف مورد اعتماد همه‌ی علما و فقهای شیعه بوده و می باشد؛ تا آنجا که علامه و مرجع دینی السید ابوالقاسم الخویی در کتاب رجال خود(1)، هر فردی از افراد راویان حدیث را که در طریق احادیث این بزرگوار واقع شده اند، ثقه (یعنی مورد وثوق و اطمینان) می داند.

حقیر هم قضیه‌ی نامه نوشتن او خدمت امام زمان صلوات الله علیه در سنه‌ی 337 هجری و موفق شدن او به دریافت جواب نامه را در کتاب ارکان دین(2)

نوشته ام.

باری، انتقال این بزرگوار به جوار رحمت الهی در سنه‌ی 367

ص: 183

---

1- . معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 41، المقدمة الثانية.

2- . ارکان دین، ص 159 تا ص 161.

قمری بوده است.

اول در باب 32، ثواب کسی که در مصیبت امام حسین (علیه السلام) بگرید، به سند خود از مسمع بن عبدالملک که ثقة ای جلیل از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم (صلوات الله علیهم) بوده نقل کرده است: من خدمت مولای خود امام صادق (علیه السلام) بودم که فرمود:

مسمع! تو از اهل عراقی. آیا به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) می روی؟ عرض کردم: نه، من مردی مشهور در نزد اهل بصره هستم و آن کسانی که با من مراوده و کسب و کار دارند، دشمنان اهل بیت هستند؛ می ترسم نزد آنها از من سعایت و سخن چینی کنند و اسباب زحمت و ناراحتی من شوند.

فرمود: آیا مصیبت های وارده به آن حضرت را یاد می کنی و جزع می نمایی؟ گفتم: بلی، گریه نیز می کنم؛ به حدی که خانواده آثار گریه و جزع مرا می بینند و از غذا خوردن باز می مانم.

فرمود: خدا رحمت کند اشک چشم تو را! تو از کسانی هستی که برای ما جزع و اقامه ی عزا می نمایند و در ایام خوشحالی ما خوشحال و در هنگام افسردگی ما افسرده اند.

آگاه باش که در وقت مرگ، پدران بزرگواران من نزد تو حاضر

ص: 184

می شوند و به عزرائیل سفارش ارفاق به تو را می نمایند و عزرائیل از مادر مهربان، به تو مهربان تر خواهد شد. پس از آن، امام گریه کرد و من نیز گریه کردم.

پس فرمود: حمد برای خدایی که ما را بر خلق خود فضیلت داده و ما اهل بیت (علیهم السلام) را به رحمت خود مخصوص فرموده است. مسمع! زمین و آسمان برای ما می گریند، از همان زمانی که مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کشتند، گریه ی آن ها برای ما تمام نشده است.

هرکسی که از جهت محبت و دوستی برای ما و مصیبات وارده بر ما بگرید، خداوند او را مورد رحمت خود قرار می دهد و چون اشک او بر صورت او جاری شود (ثواب بسیاری به او داده می شود). اگر یک قطره اشک چشم گریان در مصیبت ما را در جهنم بریزند، آن را به امر خدا خاموش نماید. (1)

کسی که قلب او برای ما به درد آید (و ناراحت شود)، در روز مرگ، خوشحال می شود و قلب او خوشحال است تا روز قیامت نزد حوض کوثر بر ما وارد شود.

پس حضرت در وصف حوض کوثر وارد شدند و فرمودند:

مسمع! تو از آن سیراب خواهی شد. هیچ چشمی نیست که

ص: 185

---

1-1. بحار الأنوار، ج 44، ص 278، باب ثواب بکاء بر حضرت ابا عبدالله (علیه السلام).

برای ما بگریید مگر آنکه به نظر کردن به کوثر روشن گردد و دوستان و تابعین ما از آن بیاشامند.

کنار حوض کوثر، امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) حاضر است و با عصای خود، دشمنان ما را از آن دور فرماید و به برخی از مخالفین بگوید: برو از امام خود که او را مقدّم و بهتر می دانستی، آب بگیر! پس می گوید: او از من تبری و بیزاری جسته است و من از تشنگی به هلاکت رسیده ام. می فرماید: خداوند تشنگی تو را بیشتر گرداند!

مسمع می گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! این مخالف چگونه می تواند نزدیک حوض کوثر شود، با آنکه دیگر مخالفین بر آن قدرت ندارند؟ حضرت فرمود: برای آنکه این مخالف از گناهان بزرگ و از سبّ و شتم ما دوری کرده؛ نه برای ابراز محبّت به ما، بلکه برای شدّت احتیاط او در ترک گناهان و شبّهات. امّا قلب او منافق و ناصب بوده و دلش تابع ناصبی ها بوده و آن دو نفر را (جبت و طاغوت، سامری و گوساله ی او) بر همه مقدّم می داشته است. (1)

دوم در باب 40، به اسانید معتبره (بالغ به شش سند) از معاویه

ص: 186

---

1- . کامل الزیارات، ص 101 تا 103؛ کامل الزیارات (ترجمه)، باب 32، ح 6، ص 329 تا 333.

ابن وهب که از بزرگان و ثقات اصحاب امام صادق (علیه السلام) بودند، نقل کرده است: من اجازه خواستم و بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. دیدم حضرت در جای نماز خود است. نشستم تا آنکه نماز ایشان تمام شد. پس شنیدم که مناجات با قاضی الحاجات و راز و نیاز با پروردگار خود دارد. از آن جمله، شنیدم که می فرمود:

خدایا! پروردگارا! ای کسی که ما را به کرامت و وعده ی شفاعت و امر وصیّت و خلافت، مخصوص گردانیدی و به ما علم آنچه را گذشته و علم آنچه را باقی مانده عنایت و لطف فرمودی و دل های مؤمنین را به سوی ما مایل نمودی! مرا و برادرانم را و زوّار قبر پدرم امام حسین (علیه السلام) را بیامرزا! آن زائرانی که مال های خود (در راه ما) صرف می کنند و بدن های خود را به تعب و مشقّت می اندازند؛ چون راغبند که به ما خوبی نمایند و ثواب تو را امید دارند و می خواهند به ما احسان نمایند و پیغمبر تو را مسرور کنند و امر ما را اطاعت و اجابت نمایند و دشمنان ما را به غیظ و غضب درآورند.

چون رضا و خشنودی تو را می خواهند، پس بهره ی آنها را از جانب ما رضوان (خشنودی خود یا بهشت رضوان) قرار بده و شب و روز، آنان و اهل و اولاد آنها را نگهداری بفرما و آنان را از شرّ خلق خود و شرّ شیاطین انسی و جنّی حفظ بفرما!

خدایا! به آنان بیشتر و بهتر از آنچه امید دارند عنایت و لطف بفرما!

خدایا! دشمنان ما از آنها به سبب آمدن به زیارت ما عیب جویی می کنند و آنان را سرزنش می نمایند و این عیب جویی و سرزنش مانع آنها نمی شود و با دشمنان ما مخالفت می کنند و به زیارت می روند.

خدایا! رحمت فرما این صورت هایی را که در راه زیارت ما آفتاب آن را تغییر می دهد و بر قبر مقدّس امام حسین (علیه السلام) به خاک مالیده می شوند.

خدایا! رحمت فرما این اشک هایی را که برای ما از چشم ها بیرون می آید.

خدایا! رحمت نما آن قلب هایی را که برای ما جزع می نمایند و برای ما می سوزند و ناله و فریاد می کنند.

خدایا! من اینان را به تو می سپارم تا آنکه بر حوض کوثر، اینان را وارد و سیراب فرمایی.

راوی می گوید: من می شنیدم که امام در حال سجده، این دعا را تکرار می فرمود بعد از آن، عرض کردم: فدایت شوم! گمان می کنم دیگر به آتش جهنّم، این افراد نسوزند! ای کاش به حجّ نمی رفتم و به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) می رفتم!



حضرت فرمود: جای زندگی تو نزدیک است؛ چرا نمی روی و به زیارت آن حضرت مشرف نمی شوی؟ گفتم: فدایت شوم! نمی دانستم به این اندازه ثواب دارد.

فرمود: دعاگویان به زائران امام حسین (علیه السلام) در آسمان از دعاگویان زمین بیشترند. (1)

سوم در باب 88، به سند خود، از نوح بن درّاج از قدامه از پدرش زائده نقل کرده است:

امام سجّاد (علیه السلام) به من فرمود: زائده! به من خبر رسیده که به زیارت قبر پدرم امام حسین (علیه السلام) گاهی می روی؟

عرض کردم: صحیح است. فرمود: برای چه می روی؟ حال آنکه تو در نزد خلیفه و سلطان معاند با ما؛ مکانت و منزلت داری؟

عرض کردم: به خدا قسم، در این کار قصدی ندارم و برای (رضای) خدا و رسول او می روم. باکی ندارم از غضب کسی که به من غضب کند و قلبم ناراحت نمی شود اگر در این راه، صدمات و ناملایمات و ناگواری هایی بر من وارد شود.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، چنین است؟

عرض کردم: به خدا قسم، چنین است. حضرتش سؤالش را

ص: 189

---

1- . کامل الزیارات (دعای رسول (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمة و الأئمة (علیهم السلام) لزوّار الحسین (علیه السلام)) ص 116 و 117؛ کامل الزیارات (ترجمه)، باب 40، ح 2، ص 380 تا 382.

سه مرتبه تکرار فرمود و من سه مرتبه جواب دادم: به خدا قسم، چنین است.

فرمود: بشارت باد تو را؛ پس بشارت باد؛ پس بشارت که می خواهم خبری پنهانی و مخزون در نزد خودمان را به تو بگویم:

چون روز عاشورا آن مصیبت ها بر ما وارد شد و پدرم کشته شد و ما را اسیر کردند و ما را وارد قتلگاه نمودند، چشم من بر آن بدن های مجروح افتاده بر زمین واقع شد. چنان ناراحت شدم و بر من گران آمد که نزدیک بود روح از بدن من خارج شود.

عمّه ام زینب کبری متوجه من شد. دید نزدیک است که جان دهم و قالب تهی کنم.

فرمود: ای نور چشم برادر من! این چه حالتی است که در تو مشاهده می نمایم؟ گفتم: چرا جزع نکنم؛ حال آنکه مولا- و آقای خود و برادران و عموها و عموزاده های خود را چنین می بینم. آغشته به خون خود، برهنه در روی زمین افتاده اند؛ کفن و دفن نشده اند.

عمّه ام زینب فرمود: جزع و فزع نکن. جماعتی معروف در نزد اهل آسمان ها بیایند و این ابدان و اعضای آن ها را جمع نمایند. پرچمی بر قبر سیدالشهدا (علیه السلام) نصب شود و اثر قبر مطهر هرگز محو نگردد و هر چند پیشوایان کفر و ضلالت (مانند متوکل ها) کوشش نمایند که

ص: 190

آن را محو کنند، نتوانند؛ بلکه جلوه اش بیشتر گردد.

پرسیدم: این خبر را از کجا آورده اید؟

زینب کبری فرمود: امّ ایمن برای من نقل فرموده که روزی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به منزل فاطمه (علیها السلام) تشریف بردند. بانو غذای حریره و ظرف شیر با قدری کره برای حضرت حاضر نمودند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) طبقی خرما. سپس پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) از آن میل فرمودند. بعد از میل غذا، علی (علیه السلام) آب به دست مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می ریختند. دست مبارک را شستند و به صورت خود کشیدند و نظر مسرت انگیزی به صورت مبارک علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) فرمودند که آثار سرور و خوشحالی در صورت ایشان ظاهر بود.

سپس چشم مبارک خود را به طرف آسمان و صورت به جانب قبله گرداندند و دست ها را پهن و باز نموده دعا کردند و به سجده رفتند. دیدیم صدای گریه ی حضرت بلند شد و اشک ها جاری گشت. اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از چنین منظره ای محزون و افسرده شدند.

امّ ایمن می گوید: من نیز افسرده شدم؛ اما از هیبت و عظمت حضرت، چیزی سؤال نکردیم. به همین حال، زمانی گذشت.

ص: 191

علی و فاطمه (علیهما السلام) عرض کردند: یا رسول الله! خداوند چشمان تو را نگریاندا! این حالت شما دل های ما را مجروح کرد.

حضرت فرمود: من به شما نظر انداختم و آنقدر مسرور شدم که هیچ گاه چنین مسرور نشده بودم. به شما نظر می کردم و نعمت های خدا را شکر می نمودم.

ناگهان جبرئیل نازل شد. عرض کرد: یا محمد! خداوند نظری به قلب تو انداخت و مسرت و خرسندی تو را به اهل بیت خود دید. نعمت خود را به شما کامل فرمود که ایشان را با ذریه ی خودشان و دوستان و شیعیان در بهشت قرار داد. بین تو و آنان، در بخشش های خدایی نسبت به شما فرقی نخواهد گذاشت. همه ی شما را مانند یک دیگر مورد عنایت و الطاف خود قرار می دهد تا اینکه راضی شوید و فوق حدّ رضا را نایل و فایز گردید؛ برای صبر در بلایی که در دنیا بر آن ها وارد می شود.

جماعتی که خود را به اسلام نسبت می دهند و به خیال فاسدشان، خود را از امت تو می دانند \_ لکن خدا و رسول از آن ها بیزارند \_ اهل بیت تو را می کشند، و قبور مقدّسه ی آنها متفرّق خواهد بود. خدا را حمد کن و به قضا و قدر الهی راضی باش!

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا را حمد می کنم و به قضا و قدر الهی راضی هستم.

جبرئیل به من گفت برادر تو (علی علیه السلام) مظلوم خواهد شد. حق او را غصب می کنند و از دشمنان مشقت ها می بیند و در آخر کار، بدترین خلق او را در شهر کوفه می کشند؛ در شهر کوفه همانجا که محل سکونت او و شیعیان و فرزندان او می شود، پس مصیبتها و بلاهای ایشان بسیار می گردد.

سپس جبرئیل به امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد و عرض کرد: این فرزند تو با جماعتی دیگر از فرزندان تو و خانواده ات و با جمعی از خوبان امت تو در زمین کربلا کشته می شوند که بهترین زمین ها و شریف ترین مکان ها است.

لشکر کفر و خبثت و لعنت آن زمین را فرا گیرد و اقطار زمین بلرزد و کوه ها مضطرب گردد و موج های دریا به تلاطم افتد و آسمان ها با اهلس متزلزل گردد. بر اثر این مصیبت های وارده بر شما اهل بیت، همه ی این ها به غضب در آیند.

تمام موجودات از خداوند اجازه بخواهند که اهل بیت مظلوم تو را، که حجّت های

پروردگارند، یاری کنند.

پس خداوند به آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها و غیر این ها وحی فرماید که منم پادشاه دانا و توانا که هیچ چیزی از من فوت نگردد و از تحت قدرت و اختیار من بیرون نشود. قدرت بر انتقام دارم. قسم به عزت و جلال خودم، عذاب خواهم کرد آن کسی

را که خون پیغمبرم و برگزیده ی مرا بریزد و عترت او را بکشد و بر اهل بیت او ظلم نماید؛ عذابی که هیچ کس را آنطور عذاب نکرده باشم، معذب می کنم.

در این هنگام، همه ی اشیاء ناله می کنند و ظالمین عترت پاکیزه را لعنت می نمایند.

چون این ها کشته شوند و خداوند روح آنها را قبض بفرماید، ملائکه ای از آسمان هفتم برای تجهیز آنها به آب و حله ها و حنوط های بهشتی نازل گردند و ملائکه صف در صف بر آنها نماز بخوانند.

در ظاهر، جمعی از خوبان امت تو بیایند و آن ها را دفن کنند و نشانی برای آن قبور بگذارند تا مؤمنین به فیض زیارت آن قبور برسند.

قبر آن حضرت را از هر آسمانی هزار ملک، در هر شب و روز، احاطه نمایند و بر او صلوات فرستند؛ اطراف قبر مطهر، طواف و تسبیح خدا نمایند؛ برای زائرین طلب آمرزش کنند؛ اسامی کسانی که تقریباً الی الله و رسوله زیارت نمایند، بنویسند و صورت هر یک از آنها را از نور عرش علامت گذارند که این است زائر قبر بهترین شهدا.

چون قیامت شود، آنان به همین علامت شناخته می شوند و ملائکه آنان را از صحنه ی محشر بیرون می کنند و از فزع قیامت نجات می دهند.

این است حکم خدا درباره ی زائران قبر تو، یا برادرت علیّ (علیه السلام)، یا قبر فرزندان که برای خدا زیارت کرده باشند.

جمعی که همه مورد لعنت واقع شده اند می خواهند آثار قبر را محو نمایند؛ ولی برای آنها امکان نخواهد داشت، چون خدا نگهدار آن است... (1).

در اینجا به کلام خود خاتمه داده و می گوئیم:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ. رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدَيْنَا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ.

قد وقع الفراغ من هذا الكتاب الشريف على يد مؤلفه الجاني الخاطي: علي بن محمد بن اسماعيل النمازي الشاهرودي، في شهر ربيع الاول سنة 1382 ه.ق. على هاجره و آله الآف الوف التحية و السلام.

ص: 195

---

1- . كامل الزيارات، باب 88، ص 260 تا 265؛ كامل الزيارات (ترجمه)، باب 88، ح 1، ص 794 تا 797.





1. ارکان دین. نمازی شاهرودی، شیخ علی (متوفی 1364 ه.ش). چاپ اول. انتشارات سعدی.
2. الأمالی (للصدوق). ابن بابویه، محمد بن علی (متوفی 381 ه.ق). ناشر کتابچی. سال 1376.
3. امام حسین (علیه السلام) این گونه بود (ترجمه الخصایص الحسیّیة). تألیف آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری. ترجمه ی صادق حسن زاده. ناشر: انتشارات آل علی. سال 1386.
4. بازشناسی دو مکتب (ترجمه ی معالم المدرستین). کرمی، محمد جواد. ناشر: دانشکده ی اصول دین. مؤسسه ی علمی فرهنگی علامه ی عسکری.
5. بحار الأنوار. علامه ی مجلسی 'محمد باقر' متوفی '1111' مؤسسه ی اسلامی تهران' چاپ ایران.
6. البرهان فی تفسیر القرآن. بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان (متوفی 1107). مؤسسة البعثة. سال 1374.
7. بصائر الدرجات.

8. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. استرآبادى، على (متوفى 940 ه.ق). مؤسسة النشر الإسلامى. سال 1409 ه.ق.

9. الخصائص الحسينية. شيخ جعفر شوشترى.

10. الخصائص. شيخ صدوق. انتشارات جامعهى مدرسین قم. نشر 1403 ه.ق.

رجال الكشى \_ اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الاسترآبادى). كشى، محمد بن عمر. مؤسسه آل

1. البيت.

2. الزام الناصب فى اثبات الحجّة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف). يزدى حادوى، على بن زين العابدين (متوفى 1323). بيروت: مؤسسة الأعلمى. چاپ: 1422 ه.ق.

3. عيون أخبار الرضا (عليه السلام). ابن بابويه، محمد بن علىّ (متوفى 381 ه.ق) محقق/مصحح: لاجوردى، مهدي. تهران: نشر جهان. 1378 ه.ق.

4. كامل الزيارات. ابن قولويه، جعفر بن محمد (متوفى 367). ناشر: دار المرتضوية. سال 1356.

5. كنز الدقائق. كراچكى، محمد بن علىّ (متوفى 449 ه.ق). نشر دارالذخائر. سال 1410.

ص: 198

6. اللهوف على قتلى الطفوف. ابن طاووس، عليّ بن موسى (متوفّى 664). ناشر جهان. سال 1348 شمسی.
  7. مجمع البحرين. طريحي، فخرالدين محمّد (متوفّى 1085 ه.ق). ناشر مرتضوى. سال 1375.
  8. مختصر البصائر. حلى، حسن بن سليمان بن محمّد (قرن هشتم) مؤسسة النشر الإسلامى. سال 1421 ه.ق.
  9. مدينة المعاجز الائمة الإثني عشر. بحراني، سيدهاشم بن سليمان (متوفّى 1107) مؤسسة المعارف الاسلامية. چاپ اول: 1413 ه.ق.
  10. مستدرک سفينة البحار. نمازى شاهرودى، شيخ على (متوفّى 1364) چاپ جامعهى مدرسین قم.
  11. مستدرک وسائل الشيعة. محدث نورى (متوفّى 1320). قم: مؤسسه آل البيت. سال 1408.
  12. معالم المدرستين. عسكرى، مرتضى. ناشر: مؤسسة البعثة. محل نشر: تهران.
- معجم رجال الحديث. آيت الله العظمى الخويي، سيّد
1. ابوالقاسم. قم: مركز نشر آثار شيعه. 1369 ش.
  2. منتهى الآمال. قمى، شيخ عباس (متوفى 1359 ه.ق). ناشر: دليل.

3. نورالثقلين. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (قرن یازدهم). ناشر: انتشارات اسماعیلیان.

4. وسائل الشیعة. شیخ حرّ عاملی (1104). قم: مؤسسة آل البیت. نشر سال 1409.

5. وقعة صفین. نصر بن مزاحم منقری (متوفی 212ه.ق). ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفيّ. سال 1403.

ص: 200

## آثار حضرت علامه نمازی (ره) در یک نگاه

عناوین تألیفات معظم له:

در زمینه های: معارف القرآن، حدیث، فقه، اصول، رجال، اعتقادات، متفرقات (گیاه شناسی، معرفة الأشياء، مجموعه ای در طب و رساله هایی در علوم غریبه و...)

و حاشیه هایی بر کتب حدیثی، تفسیری، رجالی، فقهی و غیره که عبارتند از:

در زمینه ی معارف الهیه:

▪ اساس معارف القرآن، پنج جلد، بالعربیة؛ 5 مرتبه چاپ شده است.

در زمینه ی حدیث:

▪ مستدرک سفینه البحار، 10 جلد، بالعربیة؛ 5 مرتبه تجدید چاپ (شرح هر کدام در کتاب شناسی خواهد آمد).

در زمینه ی فقه و اصول:

▪ روضات النظرات (فقه استدلالی)، حدود 10 جلد.

▪ اصول، 2 دفتر

در زمینه ی رجال:

▪ مستدرکات علم رجال الحدیث، 8 جلد، بالعربیة؛ چاپ اول تهران و 2 مرتبه جامعه مدرسین قم.

ص: 201

▪ مستطرفات المعالي (منتخب المقال و الأقوال في علم الرجال)، بالعربيّة، چاپ اول تهران و 2 مرتبه جامعه مدرسين قم.

▪ الأعلام الهادية الرفيعة في اعتبار الكتب الأربعة المنبوعة؛ بالعربيّة؛ مكرر چاپ شده و 4 مرتبه نيز جامعه مدرسين قم آن را طبع نموده است.

در زمينه ي اعتقادات:

الف) به زبان عربي

كتاب في اثبات الولاية الكليّة الإلهيّة للنبي و الأئمّة

▪ (صلوات الله عليهم أجمعين) في الأمور الشرعيّة والكائنات الخارجيّة؛ چاپ شده است.

▪ رسالة في إثبات علم غيب للإمام، به زبان اردو ترجمه و در پاکستان چاپ شده است.

▪ رسالة في تفويض أمر الدينيّ إلى الأئمّة عليهم السلام، به زبان اردو چاپ شده است.

▪ رسالة نور الأنوار في بدو خلقه الرسول و آله الأطهار، بالعربيّة.

▪ الإحتجاج بالتاج على اصحاب اللّجّاج ، بالعربيّة.

▪ الهادي إلى الحقّ و الى صراط مستقيم، بالعربيّة.

▪ رسالة في علاج مرض الوسوسة.

ص: 202

▪ اثبات ولایت؛ 10 مرتبه چاپ؛ این کتاب به زبان های عربی در بیروت و اردو در پاکستان به چاپ رسیده، و در قم هم به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شده است.

▪ کتاب علم غیب امام (علیه السلام)؛ 5 مرتبه چاپ شده ( این کتاب نیز به زبان عربی چاپ شده است).

▪ مقام قرآن و عترت در اسلام؛ 5 مرتبه چاپ شده است.

▪ رساله ی نور الأنوار؛ شرح خلقت نوری ائمه (علیهم السلام) که به زبان اردو هم چاپ شده.

▪ تاریخ فلسفه و تصوّف در اسلام یا مناظره ی دکتر با سیّاح پیاده؛ 8 مرتبه چاپ و جلد دوم خطی است (جلد اوّل به زبان عربی هم چاپ شده در بیروت و تهران).

▪ ابواب رحمت؛ جلد اوّل 8 مرتبه چاپ شده است.

▪ ارکان دین؛ 5 مرتبه چاپ شده است.

▪ اصول دین؛ 4 مرتبه چاپ شده است.

▪ مناسک حجّ؛ بیانیه ی امام جعفر صادق (صلوات الله علیه)

▪ در بیان فلسفه و احکام حجّ؛ 3 مرتبه چاپ شده است.

▪ زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی؛ 3 مرتبه چاپ شده است.

▪ تاریخچه ی مجالس روضه خوانی و عزاداری سید مظلومان (علیه السلام)؛ 3 مرتبه چاپ شده است.

▪ وسیلة النجاة؛ 2 مرتبه چاپ شده است.

▪ راهنمای حق؛ ترجمه ی الهادی الی الحق است. مترجم آن حسن نمازی است و 4 مرتبه چاپ شده است.

▪ رساله ای در آنچه انسان را از دین خارج می کند.

▪ رساله ی آداب سفر آخرت.

▪ رسالة تحفة الاحیاء

در متفرقات

▪ معرفة الأشياء (الجمادات، النباتات، الأشجار، الحيوان). چاپ شده، فارسی .

▪ مجموعه ی نفیسه در طب گیاهی

▪ بحر الغرایب و أشياء متفرقة فی العلوم الغریبة (رساله هایی در علوم غریبه).

▪ گیاه شناسی و جزو هایی غیر از این.

▪ وسیلة النجاة؛ فارسی چاپ شده.

ص: 204



- بحار الأنوار، چاپ کمپانی و جدید (حدود 2 جلد است) که جناب مستطاب آقای اعلی در بیروت همراه بحار الأنوار چاپ مؤسسه ی خود در پاورقی‌ها، مطالب مرحوم علامه نمازی را اضافه نموده اند.
- بحمد الله با درخواست بعضی از دوستان این دو جلد نیز مجزاً در ایران چاپ شده است.
- تفسیر البرهان (مشمول بر احادیثی که در آن نیامده است).
- بصائر الدرجات (حاشیه از نظر متن و هم از نظر رجال).
- تنقیح المقال في الرجال للعلامة الممقاني (رحمه الله عليه).
- معجم الرجال، آية الله العظمى خوئي (رحمه الله عليه).
- رجال الشيخ الطوسي.
- الجواهر في الفقه، تأليف مرحوم شيخ محمد حسن نجفی.
- الحدائق الناضرة، تأليف مرحوم شيخ بحرانی.
- كتاب وقایع الشهور، علامه بیرجندی
- الرسالة الشريفة (الرجبيّه)، علامه بیرجندی صاحب (كبريت احمر) و حواشی دیگر....

تعداد چاپ مکرر، تعداد صفحات 224 صفحه، وزیری.

در این کتاب، مؤلف محترم ریشه و اساس شبهات به وجود آمده در دین را در عدم پیروی از حدیث مشهور ثقلین می داند. ایشان ضمن بیان حدیث ثقلین (قرآن و عترت) به پاره ای از آدرس های این حدیث شریف می پردازد، و نشانی هایی را هم از کتب شیعه مثل: بحارالانوار و هم از کتب معتبره عامه نقل می کند. (که متجاوز از 100 روایت از کتب معتبره ی شیعه و صحاح اهل سنت می باشد).

بعد به آدرس ها و تعداد روایات آن اشاره می کند، مانند: جامع الأحادیث 500 روایت که حدود 400 روایت آن را از عامه نقل کرده و...

و ادامه ی بحث را در معرفت و شناسایی قرآن و عترت پی می گیرد.

در فصل اول و شناسایی قرآن مجید از نظر آیات، به 12 آیه از آیات معرفت قرآن، اکتفا نموده، بعد به معرفی قرآن از زبان و کلمات امامان معصوم (علیهم السلام) می پردازد که قرآن چیست، و در آن؛ چه علومی نهفته شده؟ و بیان علوم قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) است که راسخان در علم می باشند.

در فصل دوم اشاره ای به آگاهی ائمه (علیهم السلام) به جمیع علوم قرآنی می نماید.

و با بیان روایاتی (صحیح و معتبر) و با ارائه ی آماری از کتاب ها و تعداد روایات آن، آنان را آگاهان به تأویل و تنزیل، آنچه شده و خواهد شد، دنیا و آخرت، زمین و آسمان ها، معلّم و مفسّر و عالم به قرآن، مُبلّغ أوامر و نواهی پروردگار، صاحبان امر و اهل استنباط امر و علوم قرآن، راسخان در علم، وارث تمام علوم انبیاء و مرسلین، خصوصاً پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) معرفی می کند.

سپس با آیات قرآن به معرفی کتاب مبین می پردازد و اینکه، علم همه چیز در کتاب خدا و علم کل کتاب در نزد ائمه ی هدی می باشد.

در ادامه، برخی آمار کتاب ها را با تعداد روایات از فریقین (بیش از 100 روایت) نقل می فرماید.

در فصل سوم، ایشان تفسیر قرآن بدون بیان عترت را جایز و صحیح نمی دانند و با استفاده از روایات خاصّه و عامّه به مذمت تفسیر به رأی اشاره می نمایند.

در مبحث دوم، معرفت و شناسایی عترت بیان می شود، و به مباحثی چون اعطای فهم و علم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به عترت پاکش، إحصاء و ضبط علوم در وجود امام (علیه السلام)، آگاهی آنان به تمام کتب آسمانی، علوم ملائکه و پیامبران، دانستن گذشته و آینده، عرضه ی ملکوت آسمان ها و زمین بر معصومین (علیهم السلام)، منابع علم امامان، برهان شب قدر بر عظمت و جلال آنان، علم غیب برای آنان را مطرح می کند.

به دنبال آن اشاره ی مختصری به روایاتی در اثبات علم غیب برای فرد ائمه ی هدی (علیهم السلام) و در پایان این مبحث ضمن شرح توانایی های ائمه (علیهم السلام)، بعضی از شبهات مربوط به علم غیب و پیامدهای عمل پیامبر و امام را جواب می دهند.

در آخر بیان مدارک عرضه ی اعمال بندگان بر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و شاهد بودن آنان بر خلق، واسطه های فیض بین خالق و مخلوق، بیان وسیله و أسماء حسنی بودن آنان بیان می کند.

در خاتمه، بحث در فضیلت زیارت ائمه (علیهم السلام) از کتب شیعه و سنی با ذکر نام کتاب و تعداد روایات، وجوب بزرگداشت قبور ائمه ی معصومین (علیهم السلام)، بوسیدن ضریح و شفیع قرار دادن آنان و دلالت قرآن بر لزوم تجلیل و تعمیر قبور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی هدی (علیهم السلام)، و با دلالت قرآن بر هشدار به مؤمنان، کتاب ختم می شود.

مستدرک سفینه البحار

دوره ی کامل 10 جلد، چاپ های متعدد، وزیری، چاپ سوم، چهارم و پنجم، جامعه ی مدرسین قم.

مؤلف محترم مدت 34 سال شبانه روزی با تمام قدرت و توان برای این کتاب وقت صرف نمود.

این مجموعه حاوی جمیع مطالب کتاب بحار الأنوار است، اعم

ص: 208

از: آیات، تفسیر و تأویل، معارف الهیه ی مربوط به اصول و فروع دین، حقیقت اشیاء و احوال و احکام و آثار آنها بر لسان شرع، فروع فقهیه، قصص و حکایات، خطبه ها، دعاها، زیارات و ... .

این کتاب در هر لغتی، آنچه را مربوط به مشتقات آن لغت و موضوعات فوق بوده جمع آوری کرده با آدرس های بحار چاپ کمپانی، بحار طبع جدید.

در باب فضائل و غیر آن هم از روایات خاصه مانند تفسیر برهان، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل و... و هم از روایات عامه مانند کتاب الغدیر، إحقاق الحق، فضائل الخمسه، التاج الجامع للأصول و... استفاده شده. [\(1\)](#) (مطالب اضافه بر متن بحار)

مطالب اضافه بر سفینه

غالب مطالب سفینه البحار و مطالبی که مرحوم محدث

ص: 209

---

1-1. از کتب دیگری که در آن استفاده شده، از جمله: صحیح بخاری، مسلم، شواهد التنزیل تفسیر فخر رازی، النهایه، القاموس، دائرة المعارف، حیاة الحیوان، غایة المرام، التحفة الجعفریات، رجال کشّی، کتاب صفین، المجمع طبرسی، ایضاح فضل بن شاذان، الخرایج، توحید صدوق، الناسخ، شرح نهج البلاغة لعلاّمة الخوئی، کتاب زید النرسی، حلّیة الأبرار، مدینة المعاجز، معانی الأخبار، علل الشرایع، الروضات، دلائل الإمامة للطبری، امالی مفید، کتاب جعفر بن محمد بن شریح، عمدة الطالب، غیبة الطوسی، لئالی الأخبار، مجمع النورین لمرندي، البصائر، عوائد الأيام لنراقی، منتخب التواریخ، مجموعة الأخبار، نهج السعادة مستدرک نهج البلاغه، تنمة المنتهی، تفسیر عیاشی، اثبات الهداة لعلاّمة الحر العاملی، کامل الزیارة.

قمی (رحمه الله عليه) به آن‌ها اشاره نکرده در این کتاب نقل شده است.

از ویژگی‌های دیگر: بیان سند بعضی از مراسیل در کتب فقهی است مانند: احادیث نهی النبی عن بیع الغرر.

نقل مدارک بعضی از فروع فقهیه، محوریت اکثر لغات و موضوعات بر معارف و ولایت الهیه، بیاناتی از نظر، لغت، شرح قسمتی یا کلّ روایت حدیثی و فقهی، نقل روایتی از غیر بحار از سایر کتب حدیثی یا فقهی.

اضافه مدرک بر مدارک بحار، بیان مطالب معارفی در ضمن روایات مربوطه.

جمع آوری و دسته‌بندی مطالب موضوعی در بخش‌های: اعتقادی، معارفی، ولایتی، تاریخی، اخلاقی، زندگانی معصومین (علیهم السلام)، عبادات، طبیعیات و خواصّ اشیاء؛ به عنوان مثال در باب خطبه‌ها علاوه بر دسته‌بندی، خطبه‌های معصومین به ترتیب نام آنها آورده شده است.

خطبه‌های هر معصوم نیز دسته‌بندی شده؛ مثلاً در باب امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه‌ها در جوامع توحید، مقام نبوت و رسالت، مقام عترت، فضائل خودشان، وصف قرآن و فضائل آن، وصف خلقت عالم، خطبه‌هایی که جمله «سلونی قبل از تقدونی» دارد، جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، ملاحم، متفرقات با ذکر آدرس از بحار و غیره دسته‌بندی شده است.

ص: 210

تعداد چاپ: 10 نوبت فارسی، تعداد صفحات: 431، وزیری.

این کتاب در دفاع از حریم ولایت و با مبحث وجوب تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) شروع شده، و با اثبات افضل و اشرف و معصوم بودن عترت، لزوم ارجاع تمامی امت به آنان، وجود تمام علوم قرآن نزد ائمه (علیهم السلام) و انحصار امامت و خلافت و هدایت در معصومین و ...

و آمار تعداد روایات متواتر ثقلین را به آدرس هایی از کتب شیعه و اهل سنت نقل می کند.

راجع به وجود مراجعه به عترت در تفسیر قرآن و تخصیص برخی از آیات قرآن به دلالت روایات با ذکر مثال، قرآن و علم غیب پیامبر و امام و این که بیان همه چیز در قرآن می باشد و علم تمام قرآن در «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» با استدلال به آیات و روایات و لزوم پیروی از قرآن و عترت بیان شده است.

ایشان با استفاده از آیات، به ضمیمه ی تفسیر و بیان عترت، ولایت تکوینی (سلطنت و فرمانروایی بر تمامی کائنات) و ولایت تشریحی (حق قانون گذاری) را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) ثابت می نماید.

با بیان معنی مُلک، شرح مُلک یوسف، طالوت، داوود و سلیمان مقایسه ای با مُلک عظیم، (مُلک ائمه اطهار) نموده اند و آن را شرح داده اند.

مؤلف محترم با روایات صحیح و معتبر ثابت می کند که تمامی کتب و آثار و علوم پیامبران در نزد ائمه هدی است.

آنان به تمامی علوم اعطاء شده به خلایق آگاهند و تمامی 72 حرف اعظم در نزد آنان موجود است.

ایشان با استفاده از روایات، در اثبات این مطلب می کوشد که پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) مظهر قدرت حضرت حق هستند، نفوذ اراده ی آنان در تمامی کائنات نافذ و ساری و جاری است؛ از جمله، در جسم و صورت انسان.

ایشان توانایی زنده کردن مردگان را دارند، و جمادات، ابر و باد و آب، درختان و گیاهان، حیوانات و تصاویر آنان، جنیان و شیاطین و ملائکه مطیع و فرمان بردار آنانند.

ایشان در بخش دوم به شبهات آیات و روایاتی پاسخ می دهد که برای نفی ولایت تکوینی به آنها استدلال کرده اند؛ و نیز تحقیقی ارائه می دهد درباره ی اسماء و صفات حضرت حق و بیان و شرح غلو و تقویض و موارد آن.

در خاتمه، با بررسی پنج دلیل عقلی و اشاره به اخبار طینت و خلقت ابدان ائمه (علیهم السلام) و شرح بعضی اخبار و نظرات فقها در تأیید ولایت تکوینی، کتاب را به پایان می برند.



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

